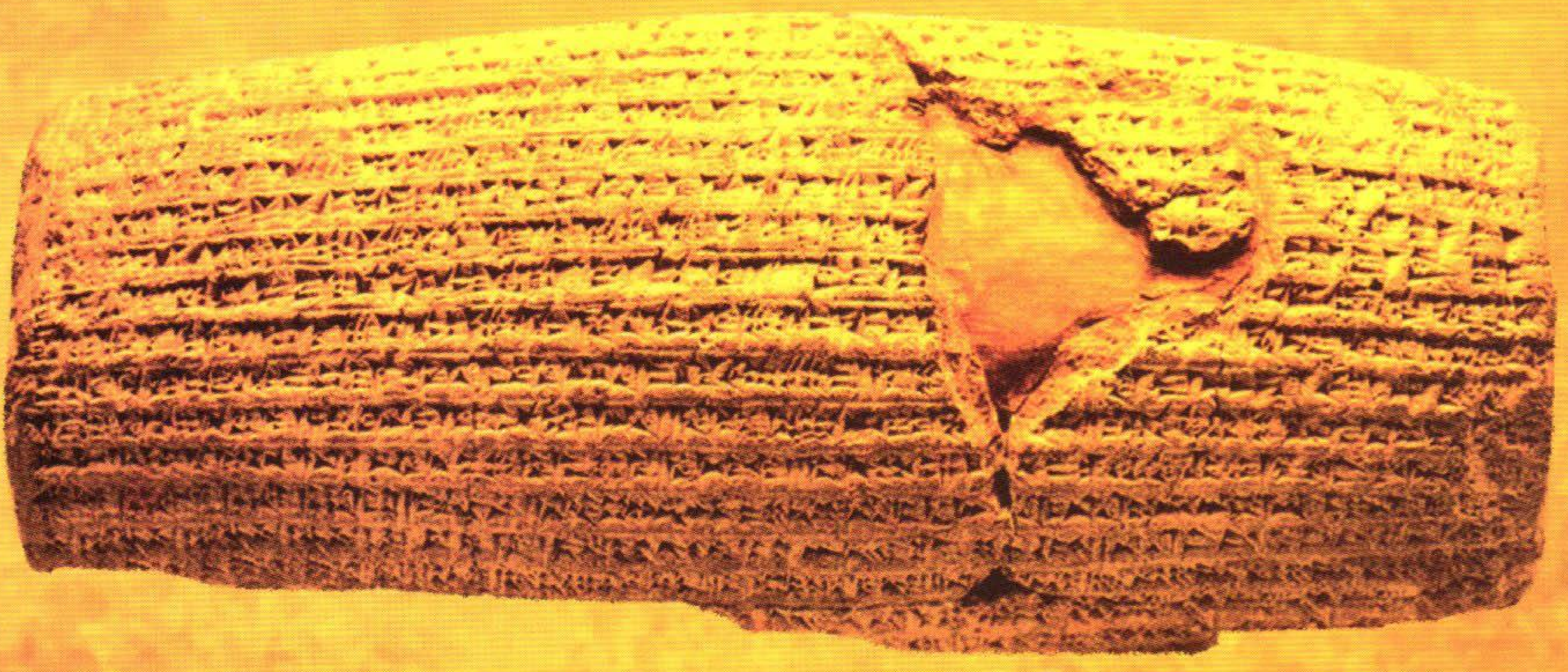
به نام خداوند جان و خرد

سال دوم دبیرستان

آموزش دین زرتشتی

آنگاه که من آشتی‌خواهان به بابل اندر شدم، با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش اورنگ سروری
خویش بنهادم. مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشاده‌ام را که دوستدار بابل است به خواست خود به خویشتن گرواند
پس هر روز پیوسته در پرستش او کوشیدم و آنگاه که سربازان بسیار من دوستانه اندر بابل گام برمی‌داشتند من
نگذاشتم کسی در تمامی سرزمین‌های سومر و اکد ترساننده باشد. من بابل و همهٔ شهرهای مقدس را در فراوانی
نعمت پاس داشتم، درماندگان باشنده در بابل را که نبونئید ایشان را به رغم خواست خدایان یوغی داده بود نه در
خور ایشان، درماندگی‌هاشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم.



انجمن زرتشتیان تهران

ویژه دانش آموزان زرتشتی

آموزش دین زرتشتی

سال دوم دبیرستان

۱۳۸۹

انجمن زرتشتیان تهران

سرشناسه	: خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۲۵
عنوان و پدیدآور	: آموزش دین زرتشتی سال دوم دبیرستان/ پدیدآورندگان اردشیر خورشیدیان، فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور؛ تهیه کننده انجمن زرتشتیان تهران؛ ویراستار سمیه بلباسی.
مشخصات نشر	:تهران: فروهر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۹۷ص.: مصور.
شابک	: ۸-۶۲-۶۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	:کتابنامه
موضوع	: تعلیمات دینی زردشتی
شناسه افزوده	:گشتاسب، فرزانه
شناسه افزوده	: مرادپور، میترا
شناسه افزوده	: بلباسی، سمیه، ویراستار
شناسه افزوده	: انجمن زرتشتیان تهران
رده‌بندی کنگره	: BL ۱۵۷۱/خ۹آ۸ ۱۳۸۹
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۵

موسسه فرهنگی انتشاراتی

فَروَهَر

آموزش دین زرتشتی (سال دوم دبیرستان)

تهیه کننده:

انجمن زرتشتیان تهران،

به سرپرستی و مدیریت انجمن موبدان تهران

پدیدآوردندگان:

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، دکتر فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور

ویراستار: **سمیه بلباسی**

طراح گرافیک و نگارگر: **سیامک جمشیدی‌زاده**

صفحه‌آرا: **خسرو پرخیده**

لیتوگرافی: **نوین سیستم ۸۸۸۰۸۳۸۸**

چاپ: **فروهر ۶۶۷۰۶۷۴۶**

نوبت چاپ: **نخست ۱۳۸۹**

شمارگان: **۲۰۰۰ نسخه**

شابک: ۸-۶۲-۶۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-6320-62-8

فهرست

فرنام	رویه

پیش گفتار

به نام خداوند جان و خرد

«ای مردم این حقیقت را به گوش هوش بشنوید و با **اندیشه‌ای روشن و ژرف‌بینی** آنها را بررسی کنید ...».
هات ۳۰ بند ۲

نخست آفرینش خرد را شناس — نگهبان جان‌ست و آنِ سه‌پاس

خرد در دین زرتشتی، بلندترین مقام و مرتبه را به خود اختصاص داده است. نام خداوند یکتا در دین زرتشتی، از خرد نشانه دارد و نخستین آفریدهٔ هستی‌بخشِ دانا، خرد مقدس (سپنته‌مینیو) است. در آموزه‌های زرتشتی از دوگونه خرد سخن به میان آمده است: آسن‌خرَد (خردذاتی) و گوشوسرودخرد (خرد اکتسابی). آسن‌خرد پرتوی از خرد اهورامزدا است که چون چراغی در وجود انسان‌ها می‌درخشد و آنان را با روشنایی خود به سوی دانایی راهنمایی می‌کند و گوشوسرودخرد، دانایی و دانشی است که از راه گوش و شنیدن و آموختن به دست می‌آید و بدون آن، آسن‌خرد را توان درخشیدن و نوربخشیدن نیست.

در باور مزدیسنا، یاری‌بخش خرد دین (وجدان) است که امری ذاتی است و پیامبران با بیدارکردن این پدیده خدادادی به خرد یاری می‌رسانند تا بتواند با آگاهی بیشتر و توجه کردن به مسائل انسانی و اخلاقی؛ راست را از دروغ، درست را از نادرست و در نتیجه نیک را از بد بازشناسد و بهترین‌ها را انتخاب کند.

بنابراین یکی از مهم‌ترین خویشکاری‌های زرتشتیان، خردورزی و جویندگی دانش است. در این کتاب انجمن موبدان در حد توان کوشیده است، دانش‌آموزان زرتشتی را برای دستیابی به دانش یاری برساند. در بخشی از هر گفتار که تنها برای مطالعه و پژوهش است نه آزمون‌های درسی، دو عنوان جدید (بیشتر بخوانیم و بیشتر بیندیشیم) اضافه شده تا دانش‌آموزان دربارهٔ آنچه که در هر گفتار آمده است، بیشتر بیندیشند و بیشتر بخوانند. بی‌تردید آموزگاران دینی با تجربه و دانش خود می‌توانند بار این بخش‌ها را بیفزایند.

تالیف این کتاب بدون یاری پژوهشگرانی که درباره دین زرتشتی تحقیق کرده و ما را از بهرهٔ پژوهش‌هایشان برخوردار ساخته‌اند، ممکن نبود. سپاس خود را پیشکش می‌کنیم به تمامی کسانی که با یاری ایشان این کار به بار نشست، به ویژه خانم مینو مهربانی، موبد پدرام سروش‌پور، آقای مهرداد قدردان، آقای اردشیر بهمردی، دکتر بهمن مرادیان و آقای بهنام مرادیان. همکاری آموزگاران دینی در تمام شهرستان‌ها را صمیمانه ارج می‌نهیم که همواره نکته‌های ارزشمندی را به ما یادآوری نمودند. از یاری آقای جمشید آپادانا که ما را در ویرایش درس‌های این کتاب یاری کرده‌اند، بسیار سپاسگزاریم.

سخن نخست

به یاری اهورامزدا

« دانایی که آیین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را به رسایی و جاودانی و حقیقت رهنمون است آگاه سازد، از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد ... ».

یسنا هات ۳۱ بند ٦

خداوند را سپاسگزاریم که با سعی و تلاش گروهی دین دار و دین یار، توانستیم کتاب سال دوم دبیرستان را با پشتیبانی انجمن زرتشتیان تهران و کوشش‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ و شبانه‌روزی انجمن موبدان تهران به پایان برسانیم.

هر بخش از این کتاب پس از گردآوری مقدماتی، مورد بازبینی‌های دوباره صاحب‌نظران، آموزگاران و استادان این رشته قرار گرفته است.

یادآوری مواردی در آموزش این کتاب بایسته است:

۱. این کتاب بر پایه ۹ باور دین زرتشتی، به نُه گفتار تقسیم شده است؛

۲. هر گفتار از این کتاب شامل سه بخش است؛

الف. بخش‌های نخست و دوم هر گفتار برای آموزش است و در آزمون‌ها، تنها از همین بخش‌ها پرسش مطرح می‌شود؛

ب. بخش سوم هر گفتار، با عنوان « بیشتر بدانیم»، تنها برای ایجاد انگیزه مطالعه و پژوهش در دانش‌آموزان است. یادآوری می‌شود که از بخش سوم هر گفتار به هیچ عنوان در هیچ آزمون و امتحانی نباید پرسشی داده شود، اعم از آزمون‌های کلاسی، پایان ترم، نهایی، کنکور و ... ؛

۳. مطالبی به صورت زیرنویس در هر صفحه آمده که صرفا برای آگاهی بیشتر دانش‌آموزان است و لازم به یادگیری نیست؛

امیدواریم که آموزگاران دینی با پیروی از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردارنیک در آموزش و گسترش باورهای دین زرتشتی در میان دانش آموزان بکوشند و با ایجاد انگیزه ی راستی جویی و نیک خواهی، آنان را به کاوش، مطالعه و فراگیری هر چه بیشتر تشویق کنند.

گروه آموزشی انجمن موبدان تهران

به یاری اهورامزدا

بخش ۱

گفتار ۱

مهاجرت آریاییان



دو شیر ایستاده ، ساخته شده از طلا ، هخامنشی

آریاها یا **آریان‌ها** شاخه‌ای گسترده از نژاد سپیدند که در سرزمین‌های شمال ایران و جنوب روسیه می‌زیستند. آنان در روزگار باستان به ایران، هند و اروپا مهاجرت کرده و ماندگار شدند، از این‌رو به ایشان اقوام «هندواروپایی» هم می‌گویند. زبان مشترک این قوم، زبان «هندواروپایی» نام دارد. آریان‌های شاخه ایرانی و هندی خود را «آریایی» به معنی «نجیب و آزاده» می‌نامند که نام «ایران» نیز از همین واژه گرفته شده است.

سرزمین اصلی آریاهای ایران در کتاب اوستا «اَئیریَنَه وَئجَه» نام دارد. میهن اصلی و نخستین این قوم، دشتی گسترده از رود دانوب تا کوه‌های اورال در شرق (روسیه جنوبی) و بخش شمالی ایران امروزی بوده است که به بعدها به دلایل گوناگون از جمله فشار اقوام دیگر، آن را ترک کرده، بخشی به هند و بخشی دیگر به ایران مهاجرت کردند. پژوهشگران بر این باورند که مهاجرت آریاییان دست‌کم در دو گروه، یک‌بار در هزاره دوم و بار دیگر در هزاره نخست پیش از میلاد انجام شده است.

آریاییان در آغاز گله‌دار و کوچ‌نشین بودند و کشاورزی اندکی هم داشتند. نخستین گروه از مهاجران آریایی، با مردمان بومی ایران درآمیختند، و دسته دوم از این مهاجران، به سوی باختر (غرب) فلات ایران روی آوردند و تمدن نوینی را پایه‌گذاری کردند.

بومیان ساکن ایران که در سراسر این سرزمین پراکنده بودند، سرانجام مغلوب آریاها شدند. اما از آنجایی‌که آنان نیز دارای فرهنگ و تمدنی کهن بوده و آریاییان هم قومی فرهنگ‌دوست و فرهنگ‌پرور بودند، دست در دست یکدیگر، تمدنی توانمند را پی افکندند که هنوز پس از گذشت بیش از سه هزار سال یکی از اثربخش‌ترین تمدن‌های جهان است.

آیین اقوام آریایی ایرانی تا مدت‌ها پرستش نیروهای ماوراءالطبیعی بوده است؛ اما با ظهور اشوزرتشت پایه‌گذار دین مزدَیسنی (زرتشتی)، آنها به پرستش خدای یگانه دعوت شدند.






تاریخ ایران پیش از اسلام، از مادها تا پایان ساسانیان، به پنج دوره تقسیم می‌شود:

۱- دوره‌ی مادها (بخشی از آریایی‌ها، که در غرب ایران زندگی می‌کردند)؛

۲- دوره‌ی هخامنشیان یا پادشاهی قوم پارس بر سرزمین ایران؛

۳- دوره‌ی سلوکیان (بازماندگان اسکندر) و چیرگی فرهنگ یونانی (هلنیسم) بر ایران؛

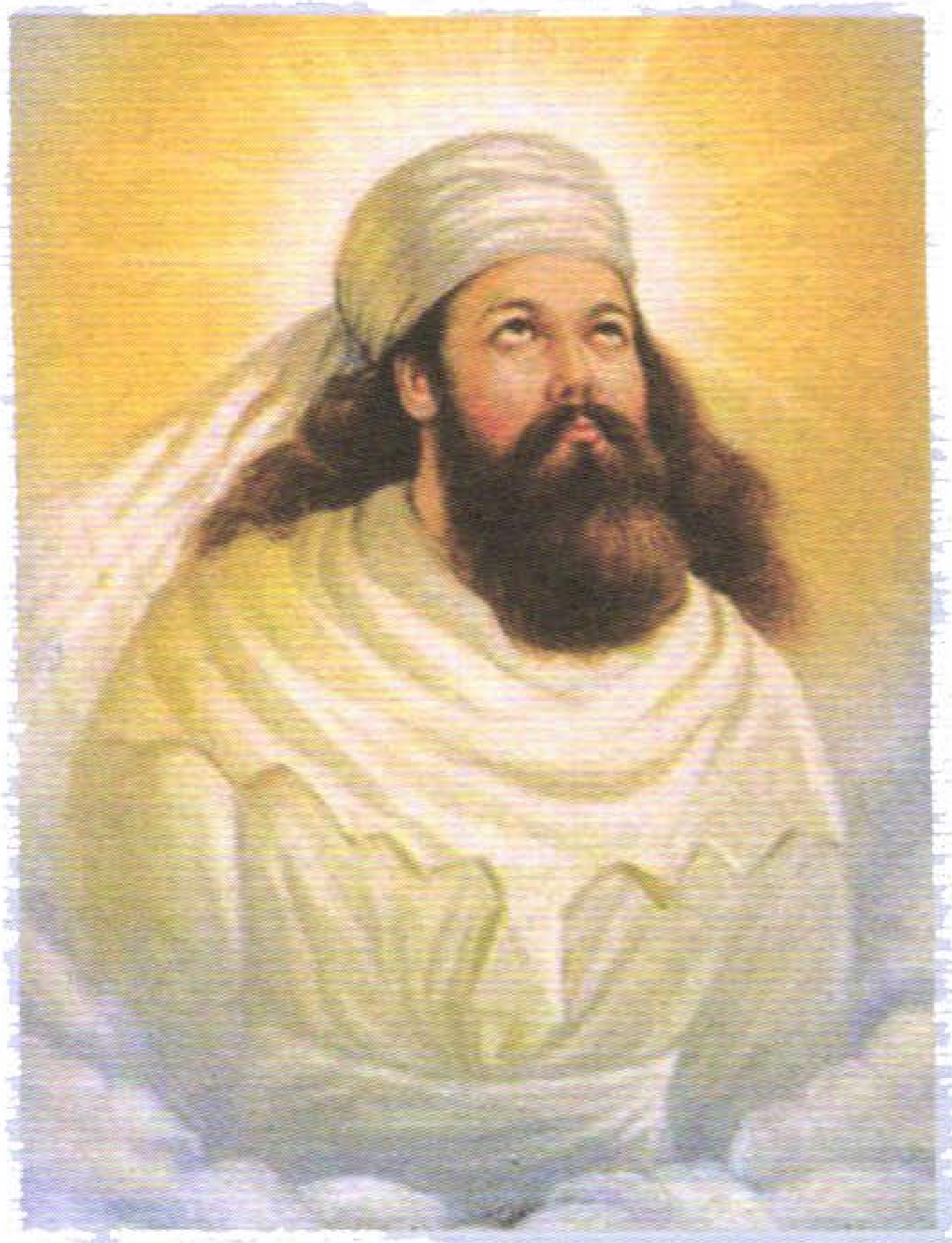
۴- دوره‌ی پارتیان (اشکانیان) آغاز دوران ایران دوستی و بیرون راندن سلوکیان؛

۵- دوره‌ی ساسانیان، رسمیت پیدا کردن دین زرتشتی در ایران.

این دوره‌ها در کنار هم تقریبا به چهارده سده می‌رسد و تاریخ آن را می‌توان از منابع گوناگونی مانند سنگ نوشته‌های شاهان، نوشته‌های مذهبی، نوشته‌های تاریخ نویسان غیر ایرانی، سکه‌ها، بناها، صنایع دستی، آثار هنری و ادبیات شفاهی به دست آورد که از گذشته تا به امروز، از نسلی به نسل دیگر رسیده و نام‌آورترین آنها که به نظم درآمده، *شاهنامه*، شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی است.




زندگی اشوزرتشت



زایش اشوزرتشت

در سنت زرتشتی باور بر این است که اشوزرتشت، پیام‌آور راستی و خرد، ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد مسیح[۱]، در روز خرداد از ماه فروردین (ششم فروردین) در سرزمین ایران زاده شد.

در نوشته‌های پهلوی، زادگاه اشوزرتشت، پیامبر پاک آریایی‌نژاد، شهر «رَگه» ذکر شده‌است. اما منظور از این مکان کدام سرزمین است؟

نوشته‌های دوره‌ی ساسانیان و باور زرتشتیان «رگه» را در نزدیکی دریاچه چیچَست (ارومیه) در آذربایجان دانسته‌اند، از سوی دیگر پژوهشگران امروزی زادگاه اشوزرتشت را در شرق ایران (خوارزم بزرگ) می‌دانند.[۲]

اشوزرتشت از پدری به نام پوروشسب و از مادری به نام دوغدو چشم به جهان گشود.

دوران اندیشه و تنهایی

اشوزرتشت چون به بیست سالگی رسید، از اندیشه‌های دیویسنی جامعه‌ی پیرامون خویش رنجیده خاطر بود، باورهای آنان را نادرست می‌دانست و اندیشه‌های فراوان و پرسش‌های گوناگون داشت. بر آن شد که آفریدگار هستی را بشناسد، از فلسفه‌ی آفرینش آگاه شود و به حقیقت و سرشت هستی دست یابد.

از این‌روی، در بیست سالگی به کوه «اُشیدَرنَه» رفت و در تنهایی به اندیشه و نیایش پرداخت تا سامان آفرینش و راز هستی را دریابد. این تفکر و اندیشه ده سال به درازا انجامید.

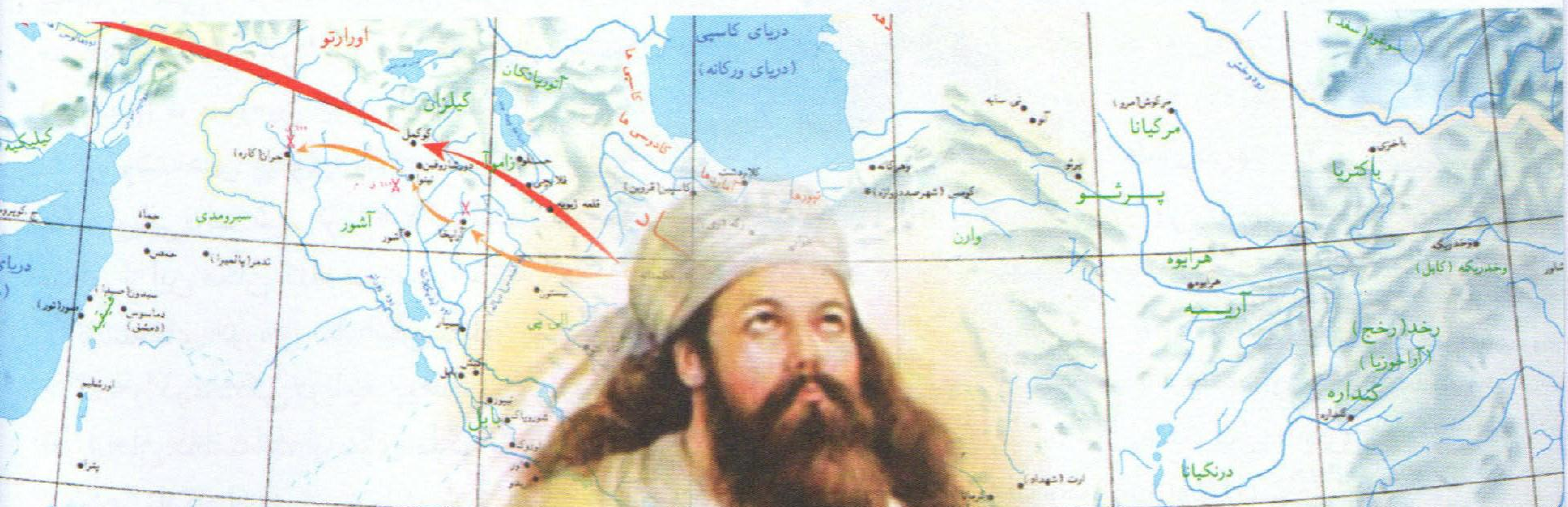
۱- بر پایه‌ی پژوهش ذبیح بهروز در کتاب *تقویم و تاریخ در ایران*.

۲- برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌هایی که درباره‌ی زمان و مکان زایش اشوزرتشت وجود دارد ← همین فصل، بخش «بیشتر بخوانیم».

دوران پیامبری اشوزرتشت

اشوزرتشت سی ساله بود و ده سال از اندیشیدن او به رازهای هستی می‌گذشت که سرانجام در روز خرداد از ماه فروردین، به همپرسگی[1] اهورامزدا رسید و نور دانش و بینش اهورایی بر او پدیدار شد. او از همین هنگام به راهنمایی مردم پرداخت.

- اشوزرتشت بسیاری از رسوم نیک پیش از خود را پذیرفت؛
- آیین‌هایی را که به کژی گرایش پیدا کرده بودند، دگرگون کرد؛
- و با رسومی که مخالف پیام‌های اهورامزدا بود، ستیز کرد؛
- و روش های نو و خردپذیر در پرستش خداوند یگانه پایه‌گذاری کرد.



۱- گفتگو، دریافت الهامات مینویی اهورامزدا و هم سخن شدن اشوزرتشت با خداوند یکتا را «همپرسگی» می‌گویند.

ولی بزرگان و پیشوایان آیین‌های کهن (کوی‌ها و کرپان‌ها) با او به دشمنی پرداختند. ناگزیر اشوزرتشت در چهل و دو سالگی به دربار شاه گشتاسب (ویشتاسپ) کیانی در بلخ رفت و آیین خود را بر او آشکار نمود. بزرگان و دانشمندان دربار پس از کنکاش و گفتگوهای بِسیار با وی، سرانجام دین او را پذیرفتند. اشوزرتشت مردم را به پرستش اهورامزدا، خداوند یگانه، فراخواند و اَشویی (راستی و درستی) و نیکی را به عنوان پایه‌ی دین خود شناساند.

با گرویدن گشتاسب به دین اشوزرتشت و فراخوانی مردم به پذیرش این آیین، رفته‌رفته دین مزدَیسنی در سراسر ایران گسترش یافت.

دریافت‌های اشوزرتشت از اهورامزدا، سروده‌هایی هستند که «گاهان»[1] نامیده می‌شود و از آن زمان تاکنون، بی‌کم و کاست، به‌وسیله موبدان در کتاب یسنا نگهداری شده و به ما رسیده است.

پایان زندگی

اشوزرتشت در روز خور از ماه دی (پنجم دی) در سن هفتاد و هفت سالگی به هنگام لشگرکشی «ارجاسبِ تورانی»، در آتشکده شهر بلخ به دست توربراتور، مهاجم تورانی، به شهادت رسید (کشته شد) و هنوز جای آرامگاه وی به درستی شناخته نشده‌است.

۱- واژه‌ی اوستایی «گاثا»، به معنی «شعر، سرود» است و با صفت «اَشون» یعنی «پاک» یا «سپنته» یعنی «مقدس» به سرودهایی که اشوزرتشت سروده‌است، اشاره می‌کند. اشوزرتشت در سروده‌هایش، آموزه‌های خود را «مانثرَه» یعنی «[کلام] اندیشه برانگیز» هم نامیده است. در زبان پهلوی این سرودها «گاهان» و در فارسی امروز «گاهان»، «گات‌ها» و «گاثاها» خوانده‌شده‌اند که در این کتاب به تناوب از همه آنها استفاده شده است.



پرسش های بخش ۱ :

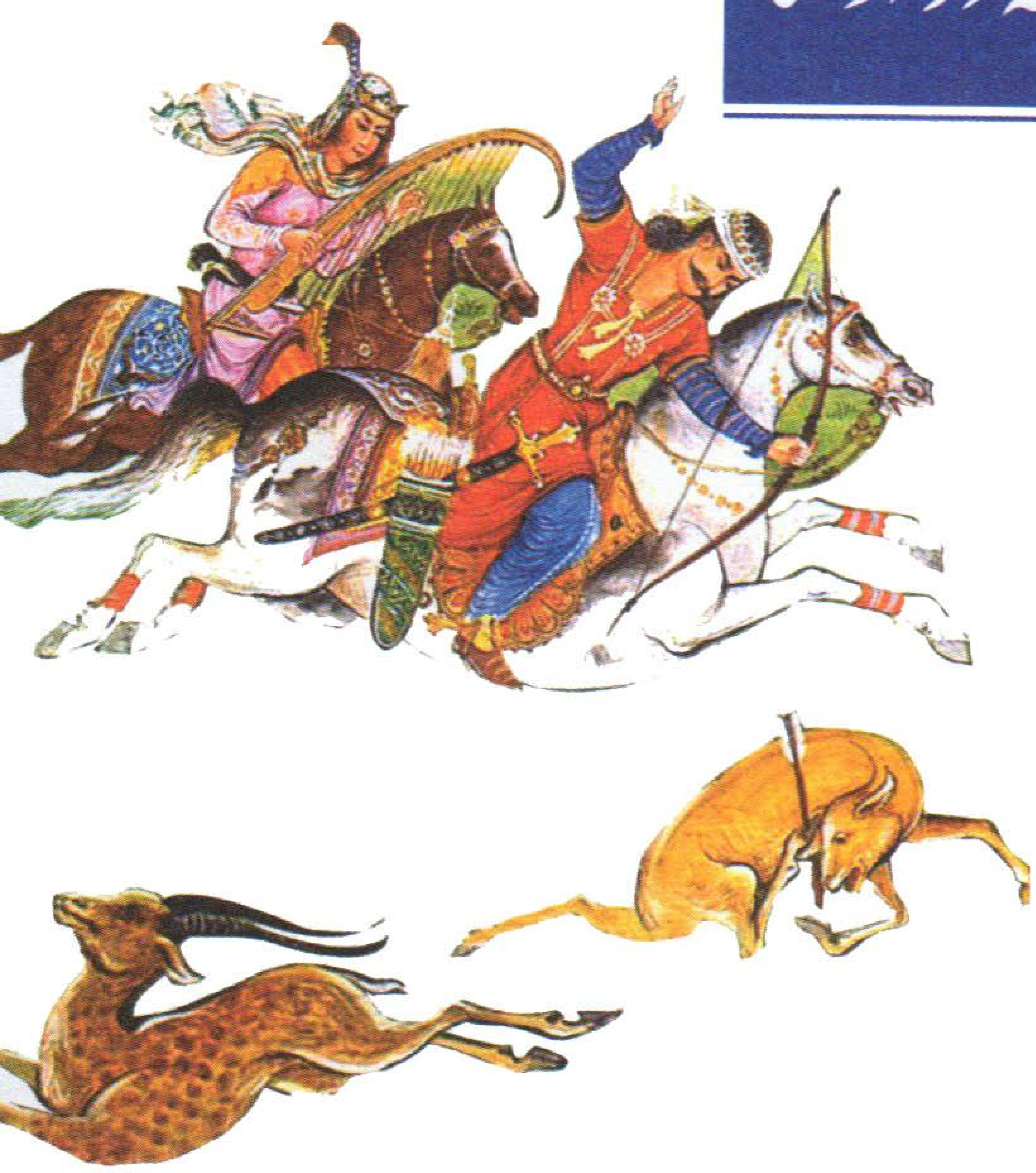
۱- سرزمین اصلی آریاهای ایران در کتاب اوستا چه نام دارد؟
۲- پژوهشگران در مورد مهاجرت آرياييان چه اعتقادی را دارند؟
۳- آیین اقوام آریایی ایرانی، پیش از ظهور اشوزرتشت چه بود و بعد از آن چه تغییری پیدا کرد؟
۴- تاریخ ایران پیش از اسلام، از مادها تا پایان ساسانیان، به چند بخش تقسیم می‌شود؟ نام ببرید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- دو دیدگاه در مورد زادگاه اشوزرتشت را بنویسید.
۲- به چه دلیل اشوزرتشت در سن ۲۰ سالگی، تنهایی پیشه کرد و این دوره چند سال به درازا کشید؟
۳- اشوزرتشت مردم را به چه کاری دعوت کرد و چه چیز را به عنوان پایه‌ی دین خود شناساند؟
۴- از چه زمانی رفته‌رفته دین مزدَیسنی (زرتشتی) در سراسر ایران گسترش یافت؟
۵- سروده‌های اشوزرتشت و دریافت‌های او از اهورامزدا چه نام دارد؟

بیشتر بدانیم ۱

نگاهی به پهلوانان شاهنامه در اوستا



روایات ملی شاهنامه؛ تاریخ، دین و فرهنگ کهن ایرانیان را بازگو می‌کند. یکی از ارزشمندترین منابع سرایش شاهنامه، «اوستا»، دانشنامه ادب، فرهنگ و تاریخ این سرزمین بوده است و در یشت‌ها، یکی از بخش‌های اوستا، نام و داستان بسیاری از قهرمانان شاهنامه را می‌توان یافت. در گاهان که کهن‌ترین بخش اوستا و از سروده‌های خود اشوزرتشت است، نام و نشان جمشید[۱] ، گشتاسب[۲] و چند تن دیگر از معاصران او را می‌توان به دست آورد.

بنابراین شاهنامه را باید یکی از باارزش‌ترین منابعی دانست که می‌تواند ما را با تاریخ و فرهنگ پربار این مرز و بوم آشنا سازد.

در این حماسه ملی نخستین پادشاه کیومرث نام دارد، این نام در اوستا به صورت «گَیومَرتَن» آمده و به معنی «حیات فانی یا زندگی میرنده» است. او سی سال با شکوهِ تمام بر جهان فرمان راند، پوشیدنی و خورش نو را فراهم کرد و دَد و دام نَزدِ او آرام گرفتند.

سخنگوی دهقان چه گوید نخست — که تاجِ بزرگی به گیتی که جُست[۳]

کیومرث شد بر جهان کَدخدای[۴] — نخستیِن به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش بر آمد ز کوه — پلنگینه[۵] پوشید خود با گروه

ازو اندر آمد همی پرورش — که پوشیدنی نو بُد و نو خورش

به گیتی درون سال سی شاه بود — که خوبی چو خورشید بر گاه بود

۱- *گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۸.

۲- *گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۷.

۳- اشعار و معنای واژگان از کتاب *داستانهای نامورنامه باستان شاهنامه فردوسی ۱*، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی برگزیده شده‌اند.

۴- کدخدای: فرمانروا، پادشاه.

۵- پلنگینه: مربوط و منسوب به پلنگ (پوستِ پلنگ).

پسر کیومرث، سیامک نام داشت که دوران کوتاه زندگانی او به نبرد با دیوان یا دیوپرستان سپری شد و سرانجام در این راه جان سپرد.

پسر بُد مر او را یکی خوبروی — خردمند و همچون پدر نامجوی
سیامک بُدش نام و فرخنده بود — کیومرث را دل بدو زنده بود
چنین است آیین و رسمِ جهان — پدر را به فرزند باشد توان
سیامک بیامد برهنه تَنا — بیاویخت[۱] با پورِ آهرمنا
بزد چنگ وارونه دیوِ[۲] سیاه — دو تا اندر آورد بالایِ شاه
سیامک به دست چنان زشت دیو — تَبَه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو[۳]

هوشنگ، پسر سیامک به کین‌خواهی پدر با دیو سیاه جنگید و بر او چیره گشت.

سیامک خُجَسته یکی پور داشت — که نزدِ نیا جایِ دستور[۴] داشت
گرانمایه را نام هوشنگ بود — تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود
به نزد نیا یادگارِ پدر — نیا پروریده مر او را به بَر
نیایَش به جایِ پسر داشتی — جز او بر کسی چشم نگماشتی[۵]
چو بنهاد دل کینه و جنگ را — بخواند آن گرانمایه هوشنگ را
همه گفتنی‌ها بدو باز گفت — همه رازها برگشاد از نَهفت
بیازید[۶] هوشنگ چون شیر چنگ — جهان کرد بر دیو نَستوه[۷] تنگ
چو آمد مر آن کینه را خواستار — سر آمد کیومرث را روزگار

نام هوشنگ در اوستا به‌صورت «هَئوشیَنگَهَ» آمده است، یعنی «کسی که منازل خوب فراهم می‌کند». لقب هوشنگ در اوستا «پَرَذاته» به معنی «مقدم» یا «نخستین قانونگذار» است؛ پَرَذاتَه در فارسی به «پیشداد» تبدیل شده است. چهل سال فرومانروایی هوشنگ اشاره به دورانی است که بشر آتش و آهن را کشف می‌کند، آب را از دریاها برآورده و در جوی‌ها روان می‌سازد و نیز کشاورزی و بهره‌برداری از پوست حیوانات را فرامی‌گیرد. جشن سده و کشف آتش یادگار دوران پادشاهی هوشنگ است.

جهاندار هوشنگِ با رای و داد — به جایِ نیا تاج بر سر نهاد
بگشت از بَرش چرخ سالی چهل — پُر از هوش مغز و پُر از داد دل

۱- آویختن: دست به گریبان شدن، جنگ، رویارویی کردن.
۲- وارونه دیو: دیو که کارها خلاف آنچه ازو خواهند، کند.
۳- خَدیو: فرمانروا، پادشاه.
۴- دستور: وزیر.
۵- گماشتن چشم بر کسی: چشم دوختن و توجه کردن به او.
۶- یازیدن: دست دراز کردن به قصد گرفتن.
۷- نستوه: رنجه و ملول و نشدنی.




وزان پس جهان یکسر آباد کرد — همه رویِ گیتی پُر از داد کرد
نخستین یکی گوهر[1] آمد به چنگ — به دانش ز آهن جدا کرد سنگ
سرِ مایه کرد آهن آبگون — کزان سنگِ خارا کشیدش برون
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد — کجا[2] زو تَبَر ارّه و تیشه کرد
چو این کرده شدچاره آب ساخت — ز دریا به هامونش[3] اندر بتاخت
به جوی و به رود آب را راه کرد — به فَرّ کیی رنج کوتاه کرد
چو آگاه مردم بَرو بر فزود — پراگندن تخم و کِشت و درود
بسیچید[4]پس هرکسی نانِ خویش — بِوَرزید[5] و بشناخت سامانِ خویش
به سنگ اندر آتش ازو شد پدید — کزو روشنی در جهان گُسترید
زِ هوشنگ ماند این سَدَه یادگار — بسی باد چون او دِگر شهریار
کِز آباد کردن جهان شاد کرد — جهانی به نیکی ازو یاد کرد
ببخشید وگسترد و خورد و سپرد — برفت و جز از نام نیکی نبُرد

تهمورث دیوبند پسر هوشنگ است. هنگام پادشاهی اوست که ایرانیان بر دیوان[6] پیروز گشته و نوشتن و خط را از آنان می‌آموزند. در این دوران است که انسان رِشتَن پشم و بریدن و دوختن جامه را آموخته و به اهلی کردن چارپایان می‌پردازد.

پسر بُد مر او را یکی هوشمند — گرانمایه طهمورثِ دیو بند
بیامد به تختِ پدر برنشست — به شاهی کمر بر میان بر بِبَست
ز هر جای کوته کنم دستِ دیو — که من بود خواهم جهان را خدیو
هر آن چیز کاندر جهان سودمند — کنم آشکارا گشایم ز بند
پس‌ازپشتِ‌میش وبَره، پشم وموی — بُرید و به رِشتَن[7] نهادند روی
ز پویندگان هر چه بُد نیکرَو — خورش کردشان سبزه و کاه و جو
برفت اهرمن را به افسون ببست — چو بر تیزرو بارَگی[8] برنشست
زمان تا زمان زینْش برساختی — همی گِردِ گیتیش برتاختی

۱- گوهر: فلز معدنی.
۲- کجا: که.
۳- هامون: صحرا و دشت هموار.
۴- بسیچیدن: تهیه و تدارک دیدن، آماده ساختن.
۵- ورزیدن: کارکردن.
۶- احتمالا رمز است از مردمانی که خدایانی غیر از خدای یکتا را می‌پرستیدند و اشوزرتشت در گاهان آنها را دیویسنی یا پرستندگان خدایان دروغین می‌خواند.
۷- رِشتَن: ریسیدن.
۸- بارَگی: اسب.



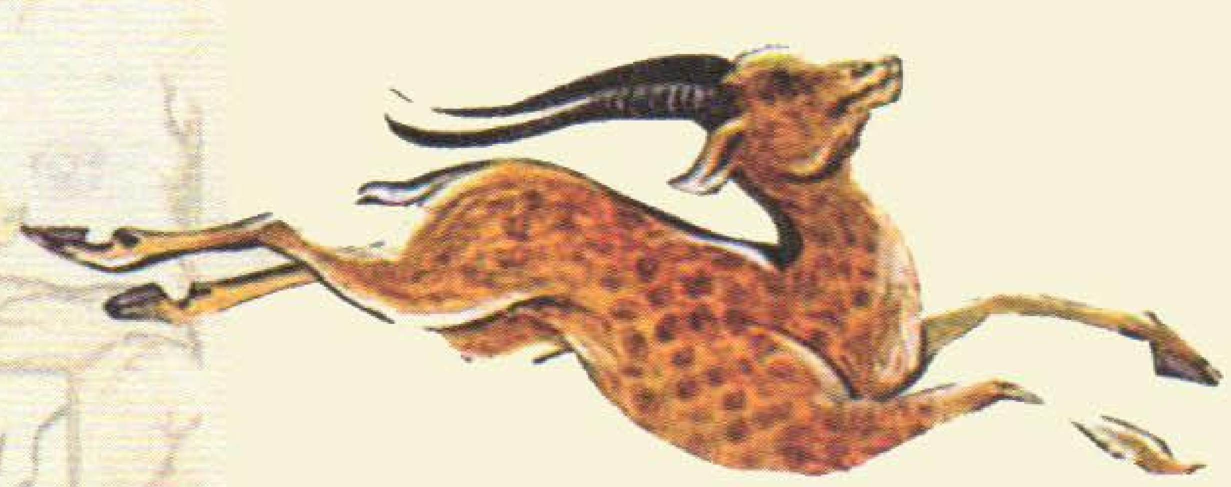
یکایک[1] بیاراست با دیو جنگ — نَبُد جنگشان را فراوان درنگ
ازیشان دو بَهره به افسون ببست — دگرشان به گرزِ گران کرد پست
کشیدندشان خسته وبسته خوار[2] — به جان خواستند آن زمان زینهار[3]
که ما را مکُش تا یکی نو هنر — بیاموزَنیمَت[4] که آید به بَر
نبِشتن به خسرو بیاموختند — دلش را به دانش برافروختند
جهاندار، سی سال، ازین بیشتر — چگونه پدید آوریدی هنر
برفت و سرآمد بَرو روزگار — همه رنج او ماند ازو یادگار

نام تهمورث در اوستا به صورت «تَخمَه اوروپَ» آمده و صفت او «زَئِنَه‌وَنت» به معنی «دارنده‌ی سلاح» است، این صفت در فارسی به «زیناوند» تبدیل شده است.

همین نگاه کوتاه به شاهنامه گویای آن است که حکیم ابوالقاسم فردوسی، چه اندازه در سرایش این حماسه ملی از نوشته‌های باستانی همچون اوستا بهره‌مند شده و سرودهای خود را با آگاهی بسیار و درک درست از تاریخ و فرهنگ این سرزمین به رشته نظم درآورده است.

از این رو بر ماست که با خواندن شاهنامه و دقت بیشتر، در این شاهکار ملی کاوش کنیم و رموز داستان‌های آن را با نگاهی ژرفانگر مورد پژوهش قرار دهیم و از آن پند آموزیم.

تو این را دروغ و فسانه مدان — به یکسان رَوِش در زمانه مدان
ازو چند اندر خورد با خِرَد — دگر بر رهِ رمز معنی بَرَد



۱- یکایک: بی‌درنگ.
۲- خسته و بسته خوار: مجروح و اسیر با حقارت و پستی.
۳- زینهار خواستن: امان طلبیدن.
۴- بیاموزنیمت: بیاموزانیم ترا، تعلیم دهیم ترا.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. ۱۳۷۲. **اسطوره زندگی زردشت.** ← مقدمه ی کتاب، درباره ی زادگاه و زمان زایش اشوزرتشت.
۲- پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یشت‌ها.** ج ۲.← «کیانیان»، صص۲۰۷-۲۸۸ , «کیومرث، نخستین بشر»، صص ۴۱-۴۵؛ همو.۱۳۵۶. **یسنا،** ج ۱. ← «آریایی‌ها، ایرانویج»، صص ۳۳- ۵۲ , «زمان زرتشت»، صص ۷۵- ۱۱۰.
۳- خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۳. **نگرشی نو بر تخت جمشید.** تهران: ماکان.
۴- شعبانی، رضا. ۱۳۸۷. **مبانی تاریخ اجتماعی ایران.** تهران: قومس.
۵- صدیقیان، مهین‌دخت. ۱۳۷۵. **فرهنگ اساطیری حماسی ایران، به روایت منابع بعد از اسلام.** ۲ج. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۴. **حماسه‌سرایی در ایران، ازقدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری.** تهران: انتشارات فردوسی.
۷- فره‌وشی، بهرام. ۱۳۷۴. **ایرانویج.** تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸- قدردان، مهرداد. ۱۳۸۶. **جستاری در آیین زرتشت.** ← «فصل دوم: خاستگاه آریاییان، مکان اشوزرتشت، زمان اشوزرتشت (بررسی نظرات گوناگون)»، صص ۲۹- ۳۸.
۹- کریستن‌سن. آرتور. ۱۳۶۸. **کیانیان.** ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰- مزداپور، کتایون. ۱۳۸۲. **زرتشتیان.** ← «فصل یکم. خاستگاه کیش زرتشتی»، صص ۱۳-۲۱.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱- اگر فرضیه مهاجرت آریاییان از سرزمین‌های شمالی به ایران را بپذیریم، مردمان بومی ایران قبل از مهاجرت اقوام آریایی چه فرهنگ و تمدنی داشتند؟ اسنادی چوت شهر سوخته، تمدن شوش و ... را بررسی کنید. رفتار اقوام مهاجر آریایی با بومیان ایران و فرهنگ و تمدن آنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۲- نظریات گوناگون درباره مکان و زمان تولد اشوزرتشت را بررسی کنید و بیندیشید با توجه به آموزه‌های گاهان که به همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها تعلق دارد، این اختلاف نظرها چه اندازه اهمیت دارد.
۳- درباره تفاوت اسطوره با افسانه، قصه، داستان و متل پژوهش کنید.
۴- منابع دیگر سرایش شاهنامه غیر از اوستا چه بوده است و هرکدام در چه جایگاهی از اهمیت قرار دارند.
۵- درباره رموز شاهنامه بیشتر بیندیشید، رمزهایی چون آب، آتش، هفت‌خان، انسان کامل (مانند فریدون، سیاوش، کیخسرو)، اسب رستم، سیمرغ، دیوان و پریان، ضحاک ماردوش و...
۶- چرا در شاهنامه دوره ی شهریاری برخی پادشاهان بسیار طولانی است؟

بخش ۱

گفتار ۲

اوستا و گاتها

اوستا بی‌گمان ارزشمندترین اثر نوشته‌شده در ایران باستان است و آگاهی‌های سودمندی از اندیشه، دین، اسطوره و دانش‌های گوناگون ایران باستان را به ما رسانده است.

واژه‌ی «اوستا» را برخی به معنی «پایه و بنیان»، برخی دیگر به معنی «دانش و آگاهی» دانسته‌اند[۱]. کتاب اوستا دربردارنده‌ی مطالب دینی، آیینی، تاریخی، فرهنگی، ستاره‌شناسی، پزشکی و . . . است[۲].

اوستای کنونی پنج بخش دارد: یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا.

• یسنا

مهمترین بخش اوستا یسنا نام دارد. این واژه در اوستا به صورت «یَسنَه» و در پهلوی «یسن» و «یزشن» آمده که به معنای «ستایش» است.

یسنا بیشتر جنبه آیینی دارد و درباره‌ی هر چیز نیکو، سودرسان و زندگی بخش، دارای سرودهای ستایش است. در دین مزدَیسنی تمام پدیده‌های هستی، جلوه‌های بی‌شمار ذات خداوند یکتا به‌شمار می‌روند وستایش و نیایش هر پدیده‌ی نیک و سودرسان و بهره بردن نیکو از آن، در واقع ستایش و پرستش خود اهورامزدا است.

یسنا هفتاد و دو بخش دارد که هر بخش آن «هائیتی» یا «هات» نام دارد و هر هات از چند بند تشکیل می‌شود.

هفده هات از هفتاد و دو هات یسنا[۳]، «گاهان/گات‌ها» نام دارد. گات‌ها، سروده‌های پیامبر ما، اشوزرتشت است که با همت و تلاش موبدان زرتشتی بی‌کم و کاست و دست نخورده در دل یسنا بر جای مانده و به ما رسیده است.

هفت هات از یسنا (هات ۳۵ تا آخر۴۱)[۴] که میان اَهنَوَدگاه و اُشتَوَدگاه آمده، «هَفتَن‌هائیتی» نام دارد و نخستین پیروان اشوزرتشت آن را نوشته‌اند.

۱- واژه ی «اوستا» را گروهی به معنی «ستایش» دانسته اند.

۲- البته بخش هایی از اوستا که به دین و آیین زرتشتی پرداخته است، باقی مانده و بخش های دیگر اوستا که شامل ستاره شناسی، پزشکی و ... است به دلیل گذشت زمان و سختی های بسیار کمتر به ما رسیده است.

۳- هات‌های ۲۸-۳۴ (اَهنودگاه) و ۴۳-۵۱ (اُشتودگاه، سپَنتمَدگاه و وُهوخشَترگاه) و ۵۳ (وَهیشتوایش‌گاه).

۴- هات ۴۲، در ستایش هفت هات سروده شده و در بند اول آن نام «هفت هات» آمده است. در خرده‌اوستا این هات نیز در ادامه هفتن‌هائیتی/ هفت‌هات به شمار آمده است.

• یشت‌ها

بخش مهم دیگری از اوستا، یشت‌هاست. واژه‌ی «یشتی» در اوستا و «یشت» در پهلوی نیز به معنی «ستایش» است. هم واژه‌ی یشت و هم واژه‌ی یسنا، از فعل «یَز» به معنی «ستایش کردن»، برگرفته شده‌اند.

یشت‌ها یکی از پربارترین آثار و اسناد نوشته شده درباره‌ی ستایش خداوند و جلوه‌های مینویی و مادی او، دین، تاریخ واساطیر کهن ایرانی است.

همه یشت‌ها از نظر قدمت یکسان نیستند، مطالب برخی یشت‌ها کهن‌تر و برخی تازه‌تر هستند. امروزه بیست و یک یشت برای اورمزد، اَمشاسپندان و ایزدان برجای مانده است. برخی از یشت‌ها به چندین بخش یا «کَردِه» تقسیم شده‌اند.

• ویسپرَد

صورت اوستایی ویسپرد، «ویسپَه‌رَتو» است که از دو واژه‌ی «ویسپه» به معنی «همه، همگی» و «رَتو» به معنی «رد و سرور مینویی» تشکیل شده و بنابراین به معنی «همه‌ی ردان» یا «همه‌ی سروران مینویی» است.

ویسپرد همانندی زیادی به یسنا دارد و مطالب آن از این متون برگرفته شده و مکمل آن است. ویسپرد همراه با یسنا، در مراسم دینی به ویژه در گاهنبارها خوانده می‌شود.

ویسپرد، به بیست و چهار بخش که هر بخش را «کَردِه» می‌نامند، تقسیم شده است.

• وَندیداد

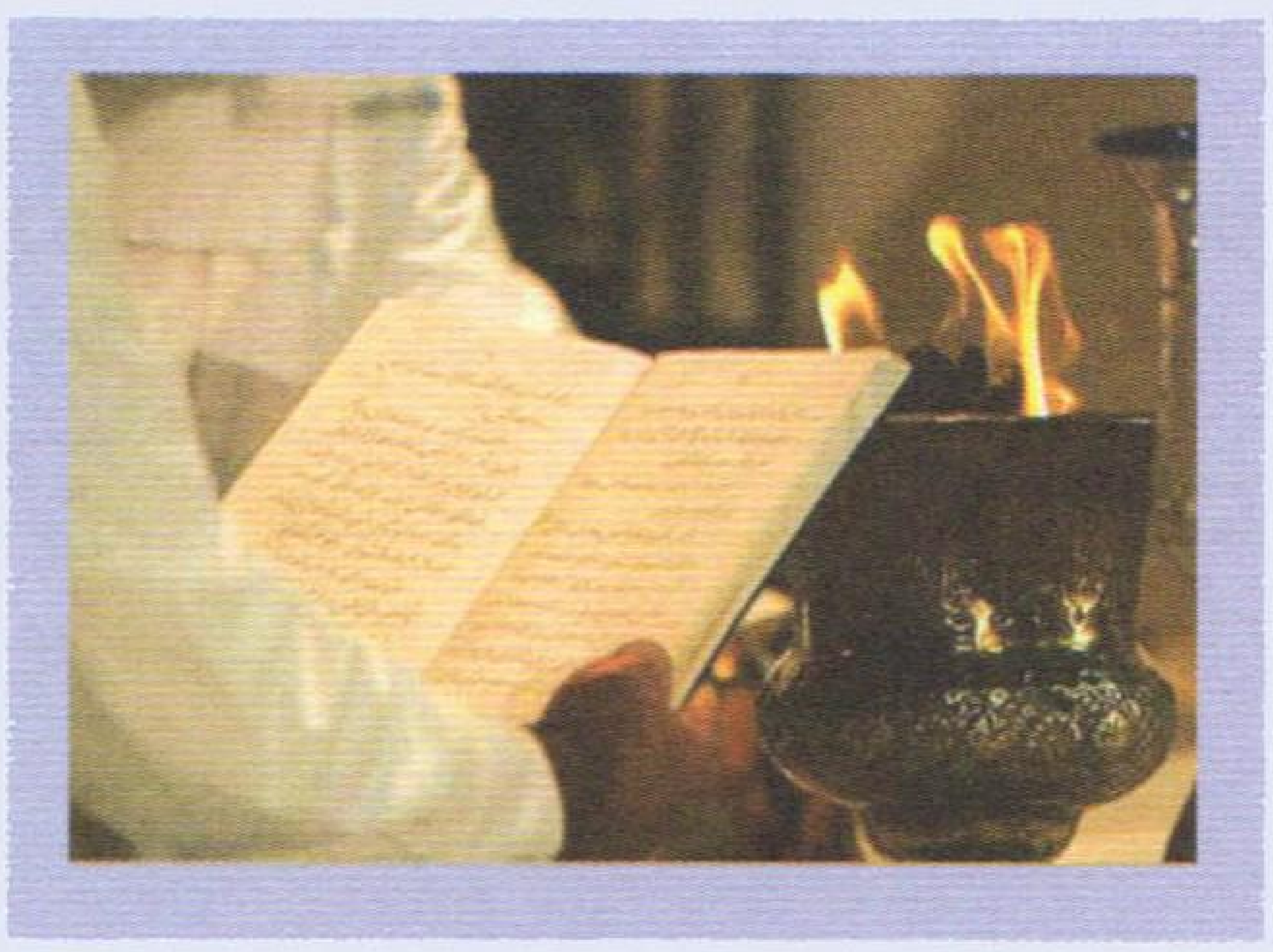
وندیداد که کلمه اوستایی آن «وی‌دَئوَداتَه»، به معنی «قانون ضد دیو» است، مجموعه مطالبی درباره‌ی شناخت و همکاری با خوبی‌ها و پاکی‌ها که «ایزدی» نامیده می‌شود و شناخت و مبارزه با بدی‌ها و آلودگی‌ها که «دیوی» نامیده می‌شود، دربردارد. در وندیداد درباره‌ی پاکیزگی، پرهیز از نسا (لاشه موجود زنده) و هیرنسا (آنچه از بدن جدا می‌شود)، که همان بهداشت همگانی است، دستوراتی به زرتشتیان داده شده است. این کتاب همچنین مطالبی درباره‌ی کار و کوشش، کاشت و برداشت و آبادانی زمین، اسطوره، تاریخ، جغرافیا، پزشکی و رسوم دینی دارد.

وندیداد، به ۲۲ بخش که هر بخش آن «فرگَرد» نام دارد، تقسیم شده است.

• خرده اوستا

«خرده‌اوستا» که به معنی اوستای کوچک است، کتابی مستقل با درون‌مایه‌ای تازه نیست، بلکه دربردارنده گزیده‌هایی از بخش‌های دیگر اوستا یعنی یسنا، یشت ها، ویسپرد و وندیداد است؛ افزون بر این، نیایش‌هایی به پازند دارد که به زبان فارسی امروز بسیار نزدیک است. این مجموعه برای نیایش زرتشتیان در پنج گاه روز و آیین‌های دینی تدوین و فراهم شده است.

آذرباد مهراسپندان موبد بزرگ دوره‌ی ساسانیان خرده‌اوستا را گردآوری کرده است.



بخش ۲ گفتار ۲

امشاسپندان



«کسی که در پرتو مینوی مقدس (سپنته‌مینو) و بهترین اندیشه (وهومنه) گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی (اَشه) هماهنگ باشد مزدا اهورا با توانایی (خشتره) و مهر خویش (سپنته‌آرمئیتی) به او رسایی (هئوروتات) و جاودانی (اَمرتات) خواهد بخشید».[1]

صورت اوستایی واژه‌ی امشاسپند از دو بخش «اَمِشَه» به معنی «بی‌مرگ» و «سپِنتَه» به معنی «مقدس» شده و «اَمشه سپنته» به معنی «بی‌مرگِ مقدس» است.

اشوزرتشت برای اینکه اهورامزدا را بهتر به مردم بشناساند، جلوه‌ها یا پرتوهایی از صفات اهورامزدا را در گاهان نام می‌برد. هر یک از این فروزه‌های مینویی به نگهبانی یکی از پدیده‌های مادی گمارده شده‌اند. بر اساس گاهان، این فروزه‌های اهورامزدا چنین خوانده می‌شوند:

- سپِنتَه‌مَینیو (مینو یا خرد مقدس)؛ نخستین گام سپنته‌مینیو است که در فارسی سپندمینو گفته می‌شود و در آفرینش مادی نگهبان انسان است؛
- وُهومَنَه (اندیشه نیک)؛ گام دوم در راه نزدیک شدن به اهورامزدا، وهومنه یا منش‌نیک نام دارد. این واژه در زبان فارسی به بهمن تبدیل شده و در آفرینش مادیَ، نگهبان جانورانِ است؛
- اَشه‌وَهیشتَه (بهترین راستی)؛ گام سوم، گزینش اَشه‌وهیشته یا بهترین اَشویی است که در زبان فارسی اَردیبهشت نامیده می‌شود. این اَمشاسپند نماد راستی، درستی، نظم و پیشرفت کیهان بوده و در آفرینش مادی نگهبان آتش است؛

۱- *گات‌ها*، هات ۴۷ بند ۱.



- **خشَترَه‌وئیریَه (شهریاری آرزوشده)**؛ گام چهارم خشتره‌وئیریه است که در زبان فارسی به شهریور تبدیل شده است. این اَمشاسپند نماد شهریاری مینویی، توانایی خدایی و پادشاهی بر نفس خود است. شهریور در آفرینش مادی نگهبان فلزات است؛
- **سپنتَه‌آرمَئیتی (کامل‌اندیشی مقدس)**؛ گام پنجم سپنته‌آرمئیتی است که در زبان فارسی سپَندارمَذ یا اِسفندِ نامیده می‌شود. این اَمشاسپند نماد دلدادگی، بخشندگی، مهر، فروتنی و پارسایی بوده و در آفرینش مادی نگهبان زمین است؛
- **هَئوروَتات (رسایی، کمال)**؛ گام ششم در اوستا هئوروتات و در زبان فارسی خرداد نامیده می‌شود. از این اَمشاسپند به عنوان نماد کمال و رسایی یاد شده و در آفرینش مادی نگهبان آب است؛
- **اَمرَتات (بی مرگی)**، گام هفتم در اوستا امرتات و در فارسی اَمُرداد گفته می‌شود. اَمرداد در آفرینش مادی نگهبان گیاهان است.

دوگام پایانی یعنی خرداد و اَمرداد به هم پیوسته هستند و اگر انسان بتواند از پنج پله نخست بگذرد و به رسایی دست یابد، خود به خود به بی‌مرگی و جاودانگی هم خواهد رسید.

«که هر هفت یکسان اندیشند، هر هفت یکسان سخن گویند، هر هفت یکسان عمل کنند، که در اندیشه یکسان، در گفتار یکسان، در کردار یکسانند و همه را یک پدر و سرور است، اوست اهورامزدا» [1].

۱- *یشت ها*، ج ۲، فروردین یشت، بند ۸۳.



پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه‌ی «اوستا» را چگونه معنی کرده‌اند و کتاب اوستا شامل چه مطالبی است؟
۲- پنج بخش اوستای کنونی را نام ببرید.
۳- هفتن‌هائیتی در کدام بخش از اوستا است و چه کسانی آن را نوشته‌اند؟
۴- امروزه چند یشت برجای مانده است و تقسیم‌بندی یشت‌ها چه نامیده می‌شود؟
۵- ویسپرد همراه با یسنا بیشتر در چه مراسمی خوانده می‌شود؟
۶- تقسیم‌بندی وندیداد چه نامیده می‌شود؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- واژه‌ی امشاسپند از چند بخش تشکیل می‌شود؟ آن را معنی کنید.
۲- اشوزرتشت در گاهان چگونه اهورامزدا را به مردم شناساند؟
۳- بر اساس گاهان، هر یک از فروزه‌های اهورامزدا چه نامیده می‌شوند؟ معنی هر یک را نیز بنویسید.

بیشتر بدانیم ۲

سپنته مینو یا مینوی مقدس



پیش از این با امشاسپندان آشنا شدیم و دانستیم بر پایه‌ی گاثاها، هفت امشاسپند عبارت‌اند از سپنته‌مینیو، بهمن، اَردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و اَمرداد؛ همچنین آموختیم انسان این توانمندی را دارد که با کوشش، کاوش و پیمودن هفت پایه عرفان زرتشتی به درجه اَمرداد و جاودانگی برسد.

«کسی که در پرتو مینوی مقدس (سپنته‌مینو) و بهترین اندیشه (وهومنه) گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی (اَشه) هماهنگ باشد مزدا اهورا با توانایی (خشتره) و مهر خویش (سپنته‌آرمئیتی) به او رسایی (هئوروتات) و جاودانی (اَمرتات) خواهد بخشید»[1].

اما زرتشتیان در دوره‌های گوناگون سروش، اورمزد و بهرام[2] را نیز به سبب جایگاه والایشان در مقام امشاسپندان قرار داده‌اند. در این جا می‌خواهیم به جایگاه اورمزد به عنوان یکی از امشاسپندان اشاره کنیم.

موبد جهانگیر اُوشیدری در کتاب دانشنامه‌ی مزدیسنا، زیر واژه‌ی امشاسپند می‌نویسد:

« امشاسپندان به یک دسته از بزرگترین ایزدان مزدیسنا گفته شده که اهورامزدا در سر آنها قرار دارد و به هفت امشاسپند شناخته می‌شوند. پیش از اهورامزدا، سپنته‌مینیو در رأس امشاسپندان جای داشت»[3].

پیش از ایشان، استاد ابراهیم پورداود این مطلب را با شرح مفصل‌تری توضیح داده است:

«اسم امشاسپندان به یک دسته از بزرگترین فرشتگان مزدیسنا داده شد که سپنته‌مینیو و بعدها اهورامزدا را در سر آنها قرار داده و گفتند هفت‌امشاسپندان ... ستیزه خرد خبیث یا انگره‌مینیو یا اهریمن همیشه در مقابل سپنته‌مینیو یا خرد مقدس است نه در مقابل اهورامزدا چنانکه در هر جای از گاثاها که از خرد خبیث ذکری شده است آن را در مقابل خرد

۱- *گات‌ها*، هات ۴۷ بند ۱.

۲- در دست‌نوشته‌ای پهلوی به نام *م. او* ۲۹ (مزداپور ۱۳۷۸، صص ۲۰۲-۲۰۷)، «بهرام ایزد پیروزگر دشمن‌زَدار» به عنوان هفتمین امشاسپند ذکر می‌شود. این اعتقاد در شعر فارسی «سرور امشاسپندان شاه‌ورهرام‌ایزد است» نیز باقی مانده است.

۳- اوشیدری ۱۳۷۸، ص ۱۲۴.

> مقدس می‌بینیم[1]... اینکه بعدها اهریمن در مقابل اهورامزدا تصور شد برای این بود که طرف مقابل او که سپنته‌مینیو باشد گاهی به جای اهورامزدا آمده است ... از این جهت است که بعدها خود اهورامزدا به جای سپنته‌مینیو در سر امشاسپندان قرار داده شد و نیز پس از افتادن سپنته‌مینیو از سر امشاسپندان برای تکمیل نمودن عدد هفت، سروش را در آخر امشاسپندان جای داده‌اند»[2].

در *بُندَهِشْن* نیز که کتابی پهلوی و از روزگار پایانی سده‌ی سوم قمری به جای مانده است، اورمزد پیش از بهمن یاد شده است:

> «نخست از مینویان اورمزد است، او از جهان مادی بن مردم را به خویش گرفت ... دو دیگر از مینویان بهمن است ... سه دیگر از مینویان اَردیبهشت است ...»[3].

با خواندن این متون، پرسشی مهم در اندیشه شکل می‌گیرد: «چگونه اهورامزدا که در گاهان ذات یکتا و برتر از همه امشاسپندان و ایزدان دانسته شده، بعدها در بخش‌های دیگر اوستا و سپس در نوشته‌های پهلوی هم‌رده‌ی امشاسپندان (سپنته‌مینیو) و مقابل اهریمن قرار گرفته است؟»

بدفهمی همین مطلب سبب شده است که برخی عجولانه تهمت دوگانه‌پرستی به بهدینان یکتاپرست بزنند.

پاسخ این پرسش‌ها از نوشته‌های اوستایی و پهلوی به دست می‌آید: در *گزیده‌های زادسپرم*، که متنی به زبان پهلوی است، می‌خوانیم:

> «از این مینوها (دومینو)، آنگاه کسی که دروند (پیرو دروغ) است بدکاری را دوست داشت، آن بدکاری آرزوی اهریمن بود؛ مینوی افزونی‌بخش (سپنته‌مینیو)، [یعنی] اورمزد پارسایی را دوست داشت»[4].

بنابراین پاسخی که می‌توان به پرسش بالا داد این است که چون در فلسفه اشراقی اشوزرتشت، سپنته‌مینیو نزدیک‌ترین نور به اهورامزدا، نورهمه‌نورها (شیدان‌شید)، است؛ در نوشته‌های جدیدتر زرتشتی، گاهی موبدان برای این دو حقیقت (اهورامزدا و سپنته‌مینیو)، یک نام به کار برده‌اند. در دعایی به زبان پازند در *خرده‌اوستا*[5] به روشنی از این واقعیت سخن گفته شده است:

> «به نام و ستایش آن‌که همیشه بود و همیشه هست و همیشه خواهد بود، **ایزد سپنته‌مینیو، که در جهان مینوی خودش یکتا است و نام او اورمزد نیز هست.** خدای بزرگ و دانا و دادار و پرورنده، پاسبان و فروغمند و نیکوکار و بخشاینده و اویژه که دادستانی نیک و توانا است»[6].

ما هنگام خواندن متون دینی زرتشتی، باید به این امر آگاه باشیم که جایگاه اهورامزدا، چنان‌که در گاهان آمده، بالاتر از همه‌ی امشاسپندان و ایزدان است و هیچگاه در برابر انگره‌مینیو قرار نمی‌گیرد و اگر گاه در متون پهلوی نام «اورمزد» در جایگاه یکی از امشاسپندان و در مقابل اهریمن یاد شده، در حقیقت این نام به جایگاه سپنته‌مینیو اشاره دارد، چنان‌که در این نوشته‌ها نیز به روشنی یادآوری شده است.[7]

۱- «اکنون درباره دو مینو (دوگوهری) که در آغاز زندگانی وجود داشته‌اند سخن خواهم گفت. از این دو گوهر آن یکی که پاک و مقدس (سپنته‌مینیو) بود به همزاد خویش گوهر پلید (انگره‌مینیو) چنین گفت: هیچگاه اندیشه و ...» (*گات‌ها*، هات۴۲ بند۲).

۲- پورداود ۱۳۵۶/۲۵۳۶، *یشت ها*، ج ۱، صص ۷۱-۷۲.

۳- بهار ۱۳۶۹، ص ۴۸-۴۹.

۴- راشد محصل ۱۳۸۵، ص ۶۸

۵-بخشی از دعای «ستایش یکتا خداوند» در *خرده اوستا* (شهمردان۱۳۸۲، ص ۴۹).

۶- په نام و ستایشِ اوی هَمی‌بود و هَمی‌هست و هَمی‌بید. ایزدسِپَناه‌مَینو- اَنْدَرْجْ مَینوانْ مَینو- خُودَش یکْ، نامْ اورْمَزْدَجْ. خُدایِ مَهَست دانا و داتار و پَرْوَرْتارْ- پانَه و خاوَر و کِرفه‌گر- اَوَخْشیدار و اَویژَه- وَه دادِستانی همازورْ.

۷- این جایگزینی شاید برای درک بهتر بهدینان بوده، تا به صورت عملی وارد زندگی مردم گردد، از آن بهره گیرند و در خدمت خلق و آبادانی جهان بکوشند.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱-آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «سخنی کوتاه درباره اوستا و مطالب آن»، صص ۵۶-۹۰.

۲- تفضلی، احمد. ۱۳۷۶. **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام.** به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.

۳- خنجری، خداداد. ۱۳۷۵. **بینش زرتشت.** ← «امشاسپندان»، صص ۳۵- ۵۵.

۴- راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۸۲. **اوستا (ستایش‌نامه راستی و پاکی).** تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ←موضوعاتی درباره‌ی «پیشینه‌ی زبان اوستایی»، «تاریخچه‌ی مطالعات اوستایی»، «دستور زبان و ادبیات اوستایی»، «دورنمایه‌ی کتاب اوستا».

۵- شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ← «امشاسپندان»، صص ۴۷- ۵۸.

۶- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۸۲. **بررسی هفت‌ها.** تهران: فروهر.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱- آیا به جایگاه گات‌ها در کتاب اوستا اندیشیده‌اید؟ گات‌ها، در میان یسنا قرار دارد و هفت‌هات در میان سخنان اشوزرتشت جای داده شده است.گویی نیاکان ما می خواستند گاهان را همانند گوهری گرانبها، با کلام اوستا نگهداری کنند.

۲- آیا می‌دانید پژوهش‌هایی که در ایران و غرب روی گاهان انجام شده، چندین برابر تحقیقاتی است که روی بخش‌های دیگر اوستا انجام شده است؛ دلیل آن چیست؟

۳- آیا ممکن است ارتباطی بین هفت امشاسپندان و هفت‌گانه‌های دیگر فرهنگ ایرانی مانند هفت خان رستم و هفت خان اسفندیار در شاهنامه، هفت شهر عشق عطار، هفت مرحله دین میترائیسم (مهرپرستی) وجود داشته باشد؟

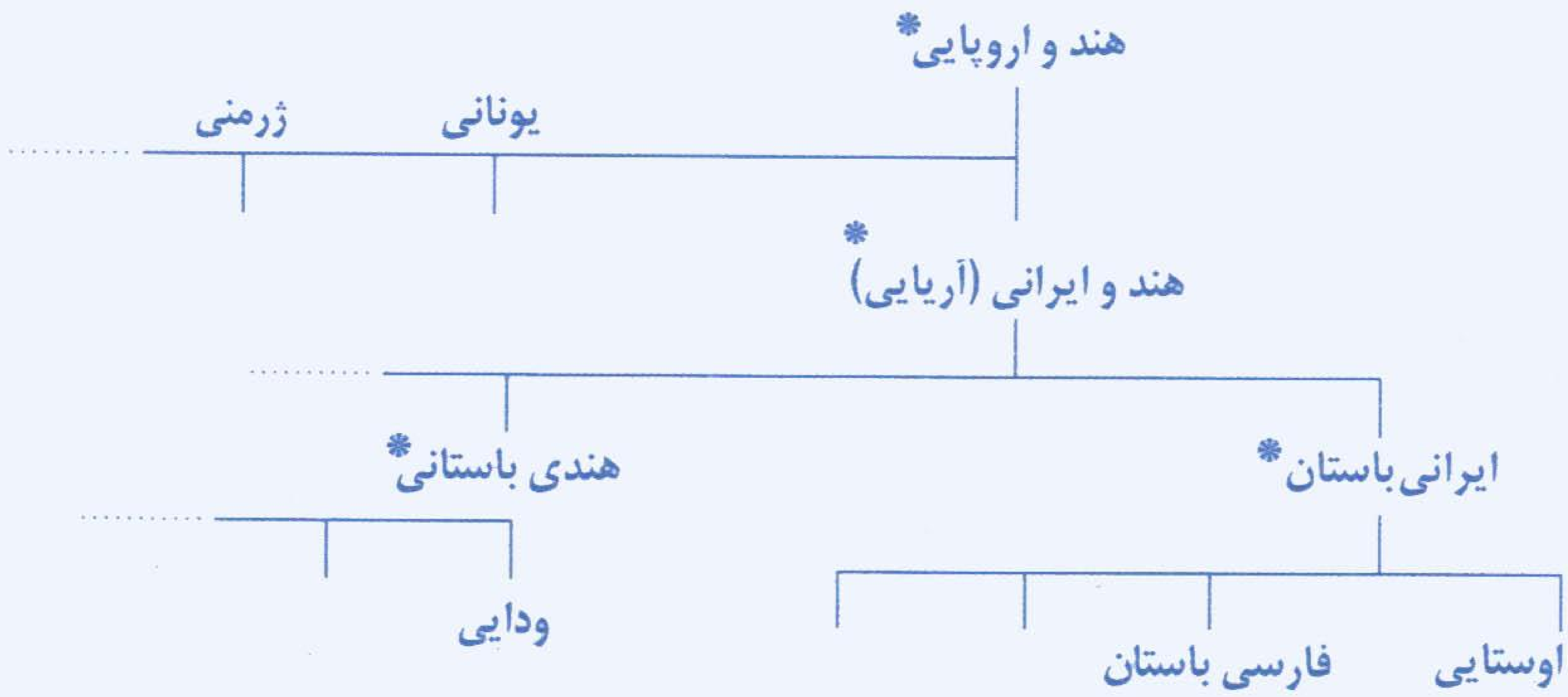
۴- به نظر شما با تفسیرهای گوناگونی که درباره‌ی مفاهیم اخلاقی و فلسفی دین زرتشتی ارایه شده است، چگونه برخورد کنیم؟ با چه معیاری درباره‌ی آنها بیندیشیم؟

بخش ۱

گفتار ۳

زبان‌های ایرانی

زبان‌هایی که از کهن‌ترین روزگاران تاکنون در بخش‌های گوناگون ایران رایج بوده‌اند، همسانی بسیاری دارند. همه‌ی این زبان‌ها را اصطلاحا **«گروه زبان‌های ایرانی»** می‌نامند که شاخه‌ای از یک زبان فرضی[1] به نام **« هندوایرانی»** است و زبان‌های هندوایرانی نیز برگرفته از زبان فرضی دیگری بوده که **« هندواروپایی»** نام دارد. به همین دلیل با وجود دگرگونی‌های بسیاری که در شاخه‌های مختلف این زبان روی داده، هنوز هم در زبان‌های زنده‌ی بازمانده از زبان هندواروپایی، واژه‌های هم‌ریشه‌ی بسیاری دیده می‌شود.[2]



از نظر تاریخی زبان‌های ایرانی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱– زبان‌های ایرانی دوره‌ی باستان: از روزگاران دیرین تا پایان دوره‌ی هخامنشیان؛

۲– زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه: از پایان دوره‌ی هخامنشیان تا پایان دوره‌ی ساسانیان؛

۳– زبان‌های ایرانی دوره‌ی جدید: از پایان دوره‌ی ساسانیان تا امروز.

۱– زبان فرضی، به معنی زبانی است که هیچ اثر و سند نوشته‌شده‌ای از آن باقی نمانده است و تنها از روی موازین علمی می‌توان به وجود و ساختمان آنها پی‌برد؛ در نمودار فوق زبان‌هایی که کنار نام آنها نشان ستاره گذاشته شده است، زبان فرضی هستند.

۲– مثلا واژه‌ی «آفرینامه» اوستایی، واژه‌های «آفرین، آفریدن» فارسی، friend انگلیسی، freund آلمانی و friand فرانسه همگی از یک ریشه‌ی فعلی آمده‌اند. صورت اوستایی این ریشه‌ی فعلی، - fri به معنی «دوست داشتن» است.


a l u kᵃ kᵘ xᵃ sᵃ šᵃ cᵃ
به نام اهورامزدا
ای خداوند خرد هنگامی که در روز ازل جسم و
جان آفریدی
قدرت اندیشیدن ،
زمانی که
خاکی روان
به انسان نیروی کار کردن ، و سخن گفتن
کردن عنایت فرمودی
هر کس
کمال آزادی
خود را
کند...
اهنود گات هات ۳۱ – بند ۱۱

۱. زبان‌های ایرانی دوره‌ی باستان

از میان تمام زبان‌هایی که در این دوره وجود داشته، تنها از دو زبان اوستایی و زبان فارسی باستان آثار مکتوب بر جای مانده است.[۱]

الف) زبان اوستایی؛ تنها اثری که از این زبان بسیار کهن برای جهانیان به یادگار مانده، «اوستا»، کتاب دینی زرتشتیان است. این زبان متعلق به نواحی شرقی ایران بوده است.

«زبان اوستایی» دو لهجه (گویش) دارد؛ بخش‌هایی از آن مانند گاهان، اَشِم‌وهو و یَثااهو به گویش کهن یا «گویش گاهانی» و بخش‌های دیگر مانند یشت‌ها، ویسپرَد، وندیداد و بخش‌هایی از یسنا به «گویش جدید» سروده شده‌اند.

«گاهان» سرودهای اشوزرتشت است و بخش‌های دیگر اوستا را پیروان ایشان در انجمن مغان و موبدان بزرگ زرتشتی نوشته‌اند. برای نگارش زبان اوستایی، از خط «دین‌دبیره»، که خطی دقیق و کامل است، بهره برده شد.

ب) فارسی باستان؛ یکی دیگر از زبان‌های باستانی ایران «فارسی باستان» است که در دوره‌ی هخامنشیان، در ناحیه فارس رواج داشت. کتیبه‌های شاهان هخامنشی، تنها آثار بازمانده از این زبان است که مهمترینِ آنها، «سنگ‌نوشته‌ی بیستون» در کرمانشاه، به فرمان داریوش بزرگ نگاشته شده است. زبان فارسی باستان به خطی نوشته شده که بدان خط «میخی» می‌گویند.

یادآوری: کوروش بزرگ کتیبه‌ای معروف به «منشور کوروش» دارد که از آن، تنها نسخه‌ای به «زبان بابِلی» و «خط میخی بابِلی» بر جای مانده است.[۲]

۲. زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه

این زبان‌ها از پایان دوره‌ی هخامنشیان تا پایان دوره‌ی ساسانیان، در ایران رواج داشته‌اند. پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی، دو نمونه از زبان‌های این دوره هستند که آثار فراوانی از آنها به صورت سنگ‌نوشته و کتاب برجای مانده است.[۳]

زبان پهلوی اشکانی در دوره‌ی اشکانیان، در شمال و شمال غربی ایران رایج بوده است.

زبان پهلوی ساسانی، زبان رسمی دوره‌ی ساسانیان، در جنوب و جنوب غربی ایران بوده است. زبان فارسی کنونی که فارسی دری نیز نامیده می‌شود، بازمانده‌ی همین زبان است.

۳. زبان‌های ایرانی دوره‌ی جدید

از مهمترین زبان‌های این دوره می‌توان به پشتو، کردی، بلوچی و دَری اشاره کرد. فارسی دری دنباله زبان پهلوی ساسانی است. این زبان از زمان یعقوب لیث صفار[۴]، زبان رسمی ایران شد و از آن هنگام تا امروز، فرهنگ و ادبیات این سرزمین را با توانمندی نگاهداری کرده است.

۱- در زبان‌های ایرانی دوره‌ی باستان یعنی زبان اوستایی و زبان فارسی باستان، اسم و صفت و ضمیر دارای سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی بوده و هنگامی که در جمله قرار می‌گرفتند، براساس سه شمار (مفرد، مثنی و جمع) و هشت حالت صرفی (فاعلی، مفعولی، مضاف‌الیهی و ...) صرف می‌شدند. این ویژگی باستانی، در زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه و دوره‌ی جدید بر جای نمانده است.

۲- بیشتر کتیبه‌های فارسی‌باستان، برگردانی هم به زبان بابِلی و ایلامی دارند.

۳- از دیگر زبان‌های متداول این دوره می‌توان از زبان‌های سغدی، ختنی، خوارزمی و بلخی نام برد.

۴ - موسس و اولین امیر (۲۴۷-۲۶۷ه.ق) از سلسله صفاریان.

بخش ۲

گفتار ۳

زند و پازند



دین زرتشتی، برای آموزش ارزش بسیار قایل است؛ در این باره اشوزرتشت، آموزگار دین، می فرمایند:
«دانایی که آیین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را به رسایی، جاودانی و حقیقت رهنمون است، آگاه سازد از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد»[1].

این سرود و سرودهای دیگر گاهان، گفتار و کردار پیشوایان دین زرتشتی و همچنین تاریخ پربار ایران باستان نشان می‌دهد که آموزش و درک پیام اشوزرتشت تا چه اندازه برای زرتشتیان مهم بوده است.
به دلیل اهمیتی که آموزش درست اوستا داشته است، موبدان چاره‌ای اندیشیدند که به درک درست پیام اوستا کمک کنند.

زند

همان‌گونه که اشاره شد، زبان رایج در زمان ساسانیان، زبان پهلوی ساسانی بود و عامه مردم زبان اوستایی را نمی‌دانستند زیرا با آن گفتگو نمی‌کردند و دانش زبان اوستایی تنها نزد موبدان بود. به همین دلیل آنان چاره‌ای اندیشیدند تا همه‌ی مردم پیام اوستا را درک کنند.

۱- *گات‌ها*، هات ۳۱ بند ۶





ورهرام یشت

نه وش اشیم ہزگرہ یو خشتیم اشو جنگھم دیویم
دیجم اغم گیتا ویو در وتم یام اشو جس تام درجم
فرہ چہ گزشد اہگرو مینیوش اوہ یام اتہ وتیم گیتام
ہرکاہ اشہ گیتام - اہہ رہہ خرہ تنگہہ تاسے.
(کردہ پانزدہم) وررترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ وررترغنو اوہ
اہہ نامم کو سیرا یو خرہ نو فیرہ ورہ نہویتہ یتہ امرہ
ہرغو سینو یتہ اوہ اورا اقاقا مہ تو کیرش نواختہ -
اہہ رہہ خرہ تنگہہ تاسے.
(کردہ شانزدہم) وررترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ فرسد زرتشترو
اہورم مزدام اہورہ مزدہ مینیو سپی نشتہ داترہ گیتام
اتہ وتنام اشائم کوہ اتہ وررترغنہ اہورہ داتہ
نامہ آزا اتش کوہ اغستو اتش کوہ نستو اتش.

ورهرام یشت

آمد مرود اہورو مزدا یہ سپادہ ہن جا اتہ سپیتمہ زرتشترو
رشتم رہمہ کتہ ریچہ وشتا اہگہو اہیہ نوند ون یا اتہ جا
اہگہو اہیہ نوند جیا اتہ - جنگرو فرونا ویارہ یواش
اوہ پتام کتہ ریچہ یتارو فو ار وو فرا یرشت امو ہو
تاشتو ہو رودو وررترغنو اہورہ داتو آتارو وررترہ ہچیتہ
اہچہ وررترغنیہ آفرینامہ دوہ اقاتارہ دوہ نقاتارہ دوہ
نیش مرہ تارہ دوہ آد وزجن دوہ ود وزجن دوہ
فرد وزجن دوہ آترہ زبن دوہ وی مرہ زن دوہ فرہ
مرہ زن - زرتشترو ایتم ماتیم ماغرہ ویسپو ایش ان یہ فترہ
وافتراہ براترہ واجو زاناہ آترہ وناہ واسراینہ اتی
چنتہ واچو یوہ اغرہ آس دیزرہ آس اغرہ آس ویا
خیتہ آس اغرہ آس وررترغنہ آس اغرہ آس پیشہ نیہ آس

موبدان، همه‌ی اوستا را به زبان پهلوی ساسانی ترجمه و تفسیر کردند و آن را به خط پهلوی نوشتند که به آن «زند» می‌گویند.

بنابراین، «زند» ترجمه‌ی همراه با تفسیر اوستا به زبان پهلوی ساسانی و خط پهلوی است.

امروز، ما زند گاهان و بخش‌های دیگر اوستا مانند یسنا، ویسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا را در دست داریم.

پازند

«زند» به زبان پهلوی ساسانی و خط پهلوی بود؛ به دلیل اینکه خواندن خط پهلوی بسیار دشوار است، موبدان و دبیران دوران ساسانی به نوآوری هوشمندانه‌ای دست زدند. آنان بسیاری از کتاب‌هایی را که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده بود، به جای خط پهلوی، با خط دین‌دبیره که بسیار کامل‌تر و ساده‌تر است، بازنویسی کردند.

بنابراین «پازند» نوشته‌هایی است که به زبان پهلوی ساسانی و خط دین‌دبیره نوشته شده‌اند.



پرسش های بخش ۱ :

۱- «گروه زبان‌های ایرانی» یکی از شاخه‌های کدام زبان فرضی است؟
۲- از نظر تاریخی زبان‌های ایرانی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ نام ببرید.
۳- از میان تمامی زبان‌هایی که در دوره‌ی باستان وجود داشته، از کدام زبان‌ها آثار مکتوب به جای مانده است؟
۴- «زبان اوستایی» دارای چند لهجه است؟ نام ببرید و توضیح دهید.
۵- زبان فارسی باستان به چه خطی نوشته شده است؟
۶- در مورد زبان‌های ایرانی دوره‌ی میانه توضیح دهید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- اهمیت و ارزش آموزش را از دیدگاه اشوزرتشت بیان کنید.
۲- «زند» را توضیح دهید.
۳- «پازند» چیست؟ توضیح دهید.

میراث گذشتگان



متنی که در زیر می‌خوانیم، بخشی از نوشته دکتر کتایون مزداپور درباره‌ی سرگذشت متون کهن اوستا است که از کتاب *زرتشتیان*، صفحات ۶۵-۷۵ برگزیده شده است:

«دانش دینی و آگاهی‌های مندرج در نسخه‌های خطی گنجینه شگرفی است که خاندان‌های موبدان آنها را در طی قرون متوالی نگاهداری کردند. در پایان قرن یازدهم هجری، علم و اطلاع موبدان و روحانیون زرتشتی درباره این آثار کاستی گرفته بود. دانش آنان در پی نسخه‌های خطی گرانبها به هندوستان رفت و سپس به دست پژوهندگان اروپایی رسید و بر بنیاد آن تحقیقات، دین زرتشتی از سر نو بازشناخته شد. پارسیان هند به موجب دلبستگی به دین زرتشتی و عشق به ایران، موطن اصلی خویش، کوشیدند تا اصلاحاتی در جامعه زرتشتیان ایران به‌عمل آورند. در پی این تحولات، جامعه زرتشتیان ایران شکلی تازه به خود گرفت و توانست در دوره معاصر و عصر تجدد در خدمات فرهنگی و اجتماعی بیشتری مشارکت جوید و مصدر اقداماتی سودمند گردد.

... چنین پیدا است که پس از قرن سوم و چهارم هجری بخش اصلی همت و کوشندگی مصروف بوده است بر حفظ میراث گذشتگان و نسخه برداری و رونویسی کردن از دست‌نوشته‌های قدیمی و کهنه کتاب‌ها. این کوشش‌ها که ارزندگیِ وافر دارد، در این روزگار دراز اغلب جای نوشتن و خلق آثار تازه را گرفته است.

... تا رسیدن به دوران جدید، به همت و با تلاش و کوشندگی موبدان یزد و کرمان و یارمندی جماعت زرتشتی که گرچه از دیرباز تحت فشار و در سختی می‌زیسته‌اند، به حمایت برخاستند، نسخه‌های موجود اوستا و پهلوی بارها و بارها استنساخ و رونویسی شده و برجا مانده است. نسخه‌هایی به هندوستان رفت و به دست پارسیان هند یا مستشرقان اروپایی رسید، یا چاپ شد و در کتابخانه‌هایِ محفوظ باقی ماند و یا هنوز با خطر اضمحلال دست و پنجه نرم می‌کند. در ایران تا اواخر سده نوزدهم مسیحی هنوز سخت بیم آن بود که این نسخه‌ها عمدا معدوم گردد[۱]. اگر باشند کسانی که خرده‌گیری نمایند که چرا بخش عمده آثار کتبی ایران باستان نابود شده و فقط اندکی از آن انبوه بازمانده است، باید به یاد آورند که کوتاهی از موبدان زحمتکش و جانفشان فاضل نبوده است، بلکه شرایط دشوار زمانه چنین کرده است.

برخی از نسخه‌های موجود کنونی، که در کتابخانه‌های هندوستان و اروپا یا در خانه‌ها و مجموعه‌های شخصی هستند، در هند کتابت شده‌اند. در هندوستان از همان آغاز مراوده با ایران در دوران نگارش روایات فارسی، کتاب‌هایی به خط و زبان اوستایی و پهلوی وجود داشته است که قادر به قرائت و فهمیدن آنها نبوده‌اند. در این‌باره موبدان ایرانی به یاریِ آنان برخاسته‌اند. به‌ویژه نسخه‌های خویش و یا رونویسی از آنها را برای استفاده به هندوستان فرستادند.

... هم‌چنین نوشته‌هایی که برای هندوستان کتابت کرده‌اند، تاریخ و توضیح دارد (مثلا روایات داراب هرمزدیار،

۱- بویس، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵.

ج۲، ص۳۶۸). دیگران گاهی این مایه دقت و علاقه را در ضبط نام و تاریخ نگارش خود نداشته‌اند و یا دست زمانه و عللی نظیر ناپیدا و خلط گشتن نام کاتبان در طی چندین بار رونویسی شدن کتاب و ناممکن بودن شناسایی آنها از یکدیگر موجب حذف نام بوده است. گاهی به دلیل آن که فرسایش کتاب در برگ‌های آغازین و پایانی بیشتر است، رسم دیگری هم پدید آمده بوده است و آن آوردن نام کاتب در میان کتاب‌های اوستا است. این شیوه در چند نسخه اصیل ایرانی دیده می‌شود، مثل وندیداد اتابک و وندیداد به خط فریدون مرزبان. کاتبان به ارج کار خویش واقف بوده‌اند.

ندانی اگر قدرِ این را بجان — تو خود رو بپرس از نویسندگان
که دانند ایشان ورا نیک ارز — بهای یکی نسخه یک شهر و مرز

... به بیان دیگر، بنیان و هدفی دینی و ایمانی در کار کتابت بوده است: «**خدایش بیامرزاد که برخواناد و کارفرمایاد و ما را به نیک نامی یاد کناد!**».

این درود را باید به انکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) و مستشرقان دیگری فرستاد که در پی او به کار ایران‌شناسی روی آوردند؛ زیرا از آن پس بود که ایرانیان نیز زبان پهلوی و سپس اوستا را از یاد بردند و همه نسخه‌های قدیمی و علم و اطلاع دینی در معرض خطر فراموشی تام افتاد. در این هنگام بود که بزرگانی بیگانه و جوینده علم و دانش قدبرافراشتند و با چشمی روشن و قلبی آزاد از هرگونه انتظار دریافت پاداش، فقط و فقط به سودای دانستن و با شرافت علمی، به پژوهش در این عرصه پرداختند. از آن پس باز هم نسخه‌های اوستا و پهلوی به سوی هندوستان و از آنجا به اروپا بیشتر روانه شد.

... یکی از موبدانی که پیش از رفتن انکتیل دوپرون به هندوستان و انتشار کتاب زند اوستای او به زبان فرانسه در اروپا، کتاب‌های خود را از ایران به هند برد و درآن جا گذاشت، «دستور جاماسب ولایتی» بود.

... دستور جاماسب در یک نسخه اوستایی به خط خویش که به نشانی M۵۰ در کتابخانه دولتیِ مونیخ محفوظ است، خود را جاماسپ، پسر دستور حکیم فرزند دستور اردشیر می‌خواند و تاریخ ورود خود را به بمبئی ۱۰۹۱ یزدگردی می‌نویسد. وی گرچه آرزوی دیدار موبد بزرگوار، رستم‌جی ابن مانکجی داشت و با درگذشت او به دیدارش نایل نیامد، از مهربانی و مهمان‌نوازی دیگران برخوردار گشت. از بمبئی به بندر سورت و باز از راه بمبئی در سال ۱۹۰۳یزدگردی عازم ایران شد.

انکتیل دوپرون درباره او می‌نگارد: «تقریبا ۴۶ سال قبل دستور بسیار دانشمندی موسوم به جاماسب ولایتی از کرمان وارد بندر سورت گشت. دستور نامبرده ... در تعلیم چند نفر موبد بکوشید. موبد داراب را از سورت و موبد جاماسب را از نوساری و موبد دیگری را از بروچ انتخاب نمود و در تعلیم آنها همت گماشت و زند و پهلوی به ایشان بیاموخت...».

این «موبد دیگر» به احتمال قوی می‌باید دستور فریدون پسر دستور کامدین باشد و جاماسپ از نوساری، دستور جاماسپ آسا است و اولین آنان «دستور داراب پور هیربد کومانا دارا دارو»، استاد مشهور انکتیل دوپرون. به همین مناسبت باید به خواهش خود او در پایان‌نوشتِ نسخه بهرام‌یشت به خط خودش، مورخ ۱۰۹۳ یزدگردی، بر او درود فرستیم: «... هر که خواناد ایاف (=یا) آموزاد ایاف پژین (= نسخه دیگر) کناد این دین بنده را به نیکنامی و اشورَوانی یاد کناد...».

زیرا که به دنبال اقدام فرهنگی و خیرخواهانه دستور جاماسپ ولایتی، از آن پس، بسا کسان به خواندن و آموختن و پژوهیدن این آثار کهن بسیار کوشیده‌اند.

هنگامی که دستور داراب و نیز دستور کاوس سرانجام با گفت‌وگوی بسیار حاضر شدند اوستا و پهلوی را به انکتیل دوپرون بیاموزند، زمانی بود که موبدان هرگز حاضر نمی‌شدند کتاب‌های مقدس را حتی به بهدینان هم نشان

دهند. کوشش انکتیل دوپرون و مساعدت بخت این فرصت گذشتنی و نادر را پدید آورد و وی توانست راهی تازه پیش پای پژوهندگان بگشاید و جهانی تازه بسازد برای نظاره و ادامه حیات آنچه را که بهدینان دیر زمانی در حفظ آن کوشیده بودند. انکتیل دوپرون روزی را که در آن توانست تحصیل خود را نزد استادانش آغاز کند، با شور و هیجان در دفتر خاطراتش ثبت کرده است: «روز ۱۴ مارس ۱۷۵۹ برابر با ششم مهر ۱۱۲۸ یزدگردی و ۱۱۷۲ هجری قمری». در این روز، این مرد شگفت، وارسته و مشتاق و بی‌اعتنا به همه چیز جز راهی که برگزیده بود، با شوقی غریب کاری شگرف و ناشناخته را آغاز کرد و به ثمر رساند. وجود وی موهبت غریبی برای جامعه زرتشتی بود، زیرا ... دانش و علم موبدان از سر نو بازشناسی و معرفی شد.

انکتیل دوپرون (پاریس، ۱۷۳۱-۱۸۰۵) در خانواده متوسطی به دنیا آمد و تحصیل دانش برایش سهل نبود. وی در فرانسه زبان عبری آموخت و در ۱۷۵۴ نسخه‌ای از وندیداد ساده را که در آکسفورد به صورت سنگی چاپ شده بود، دید. مشتاق کشف این راز و نیز سردرآوردن از کتاب‌های سانسکریت در کتابخانه سلطنتی پاریس گشت. به شوق اخیر بود که هند را بر کرمان ترجیح داد و در ۲۴ فوریه ۱۷۵۵ با کشتی روانه بندر پوندیشری در مشرق هند شد. وی با بیماری و مشقت و فقر سخت روبه‌رو بود؛ در پوندیشری فارسی آموخت و سپس با دشواری سرانجام خود را به سورت رساند. در سراسر مدتی که به فراگرفتن متون مقدس و نسخه‌برداری آنها پرداخت، با فقر مطلق می‌ساخت و چنان قرضی بالا آورده بود که اگر اتفاقا دلالی هلندی از او دستگیری نکرده بود، چیزی برای خوردن نداشت. در راه بازگشت به وطن باز هم دچار بیماری و گرفتاری شد و در ۱۴ مارس ۱۷۶۲، تهیدست‌تر و فقیرتر از آغاز سفرش به پاریس رسید.

انکتیل دوپرون به محض بازگشت، کتاب‌هایی را که با خود آورده بود به کتابخانه سلطنتی تحویل داد و سپس به کار تحقیق و مقاله‌نویسی و ترجمه و ایراد خطابه پرداخت. در آغاز از هر سو به او حمله شد. ولتر او را ناسزا گفت و ویلیام جونز جوان انگلیسی ... به او توهین کرد.

... انکتیل دوپرون در ۱۷۶۷ در انستیتوی زبان فرانسه مقاله‌ای درباره آیین زرتشتی خواند و به عضویت آن سرافراز گشت. در ۱۷۷۱، شاهکار خویش، زند اوستا را انتشار داد. در انقلاب کبیر فرانسه، در اوت ۱۷۹۵، خواستند برایش مستمری برقرار کنند، ولی نپذیرفت. در فقر کامل و آزاده زیست و جز دانش و درویشی راهی نگزید. پس از درگذشتش، ناشر آثارش، تیلیارد، در مطبوعات فرانسه نوشت که در انگلستان حاضر بودند آثار او را به سی هزار لیره بخرند و در آن جا چاپ کنند و او نپذیرفته است. از کلمات او است که «**چشم به راه حق‌شناسی نباشید تا با نمک‌ناشناس سر و کارتان نیفتد!**».

پس از انکتیل دوپرون بود که توجه همگانی برای آموختن و پژوهش در فرهنگ و دین زرتشتی جلب شد و مطالعات جدید در شناخت ایران کهن آغاز گشت. در این هنگام بود که مجاهده و جانفشانی موبدانی به بار نشست که نسل اندر نسل در نگاهداری و پاسداری آثار کهن نیاکانی رنج برده بودند».



عکس : خسرو پرخیده

بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱-آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «پهلوی، زبان و ادبیات»، صص ۴۶-۵۶، «گزارشی از پازند»، صص ۹۱-۹۶، «یادداشت‌هایی درباره زند یا ترجمه و تفسیرهای اوستا»، صص ۱۲۱-۱۲۸.

۲-ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۳. **تاریخ زبان فارسی.** تهران: سمت؛ همو. ۱۳۷۵. **راهنمای زبان‌های باستانی ایران.** ۲ ج. تهران: سمت؛ همو. ۱۳۷۷.**دستور تاریخی مختصر زبان فارسی.** تهران: سمت.

۳-پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۵. **فرهنگ ایران باستان.** ← «دبیری= خط، درباره‌ی خاستگاه خط و الفباهای گوناگون و داستان آن در ایران»، صص ۱۰۲- ۱۰۷.

۴-زرشناس، زهره. ۱۳۸۲. **زبان و ادبیات ایران باستان.** شامل دو فصل «زبان و ادبیات باستانی ایران» و «زبان و ادبیات میانه ایران» و معرفی اجمالی آثاری که به این زبان‌ها نوشته شده است؛ نیز ← تفضلی ۱۳۷۶.

برای آگاهی از زبان زرتشتیان یا گویش بهدینان ←

۱-سروشیان، جمشید. ۲۵۳۶ ش (۱۳۵۶ه.ش). **فرهنگ بهدینان.** شامل حدود چهارهزار و پانصد واژه به گویش بهدینان کرمان ویزد، همراه با مقدمه‌ای از استاد پورداود درباره‌ی واژه‌های «دری»، «گبر» و «بهدین».

۲-فیروزبخش، فرانک. ۱۳۷۷. **بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان شهر یزد.** تهران: فروهر.

۳-قدردان، مهرداد. ۱۳۸۶. **بررسی زبان‌شناختی و دستوری گویش زرتشتیان شریف‌آباد اردکان یزد.** شیراز: رخشید.

۴-مزداپور، کتایون. ۱۳۷۴. **واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد.** ج ۱ (آ- پ). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۸۵. ج۲ (ت- خ)؛ ج ۳- ۵ (در دست چاپ). شامل واژه‌ها واصطلاحات به گویش بهدینان شهر یزد و مثال‌های سودمند برای هر واژه.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱-درباره واژه‌های فارسی که به نظر شما باواژه‌های بازمانده از زبان هندواروپایی در زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه هم‌ریشه هستند، تحقیق کنید و ریشه اوستایی آنها را پیدا کنید.

۲-با توجه به فراز و نشیب‌های تاریخ زرتشتیان در ایران، چه کسانی در پاسداری از اوستا، میراث ارزشمند ایران باستان، نقش داشته‌اند؟ و امروز نقش زرتشتیان کنونی در پژوهش‌های اوستاشناسی چه اندازه است؟

۳-بر ما زرتشتیان لازم است که گویش خود را حفظ کنیم؟ چه راه‌هایی برای حفظ و نگهداری آن پیشنهاد می‌کنید؟

۴- آیا به فراگیری زبان اوستایی و زبان پهلوی علاقمند هستید؟

۵- به کمک آموزگار خود نیایش‌های کتاب خرده‌اوستا را بخوانید و جملات پازند را از جملاتی که به زبان اوستایی نوشته شده‌اند، جدا کنید.

۶- درباره‌ی تاریخچه‌ی خط پژوهش کنید و بگویید چرا خط دین‌دبیره یکی از کامل‌ترین خط‌های جهان است.

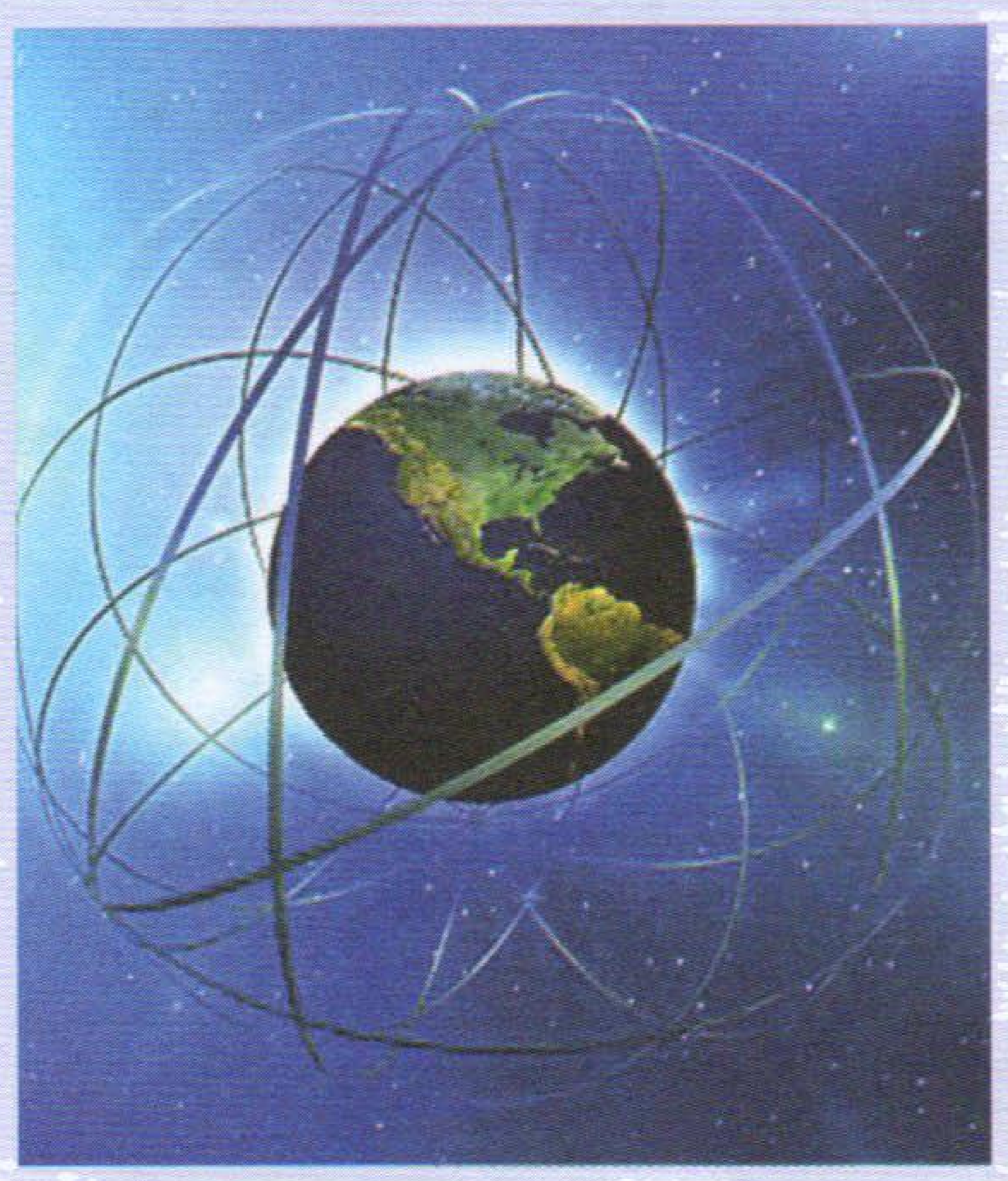
۷- در حالیکه بسیاری از کشورهای باستانی مانند مصر بعد از ورود اسلام، زبان عربی را به عنوان زبان رسمی خود پذیرفتند، چه عواملی سبب شد ایرانیان ادبیات و دانش خود را به کمک زبان فارسی حفظ کردند، و به نظر شما این زبان توانمند چه نقشی در نگهداری فرهنگ ایرانی داشته است.

۸- درباره ی پارسیان (زرتشتیان هند)، آداب و رسوم و ارتباط ایشان با زرتشتیان ایران پژوهش کنید.

گفتار ۴ بخش ۱

اَشه





« اِئِوْ پَنتا اُ یوُ اَشَهِهِ »

« راه [درجهان] یکی است و آن راه اَشه [است]»

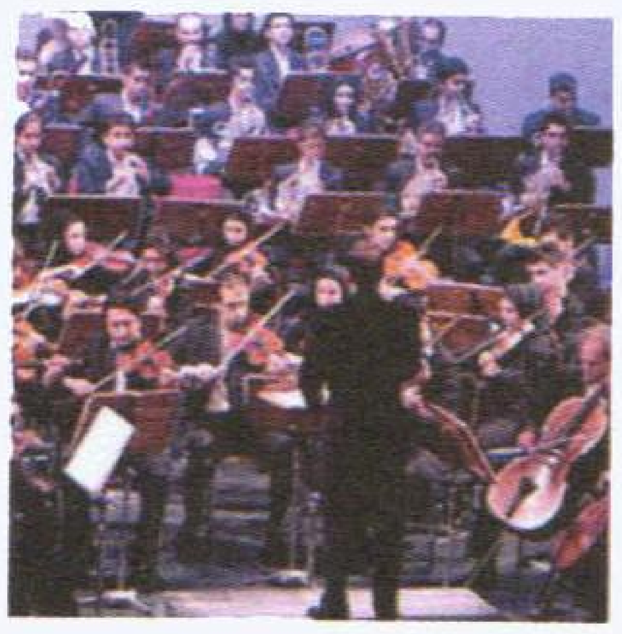
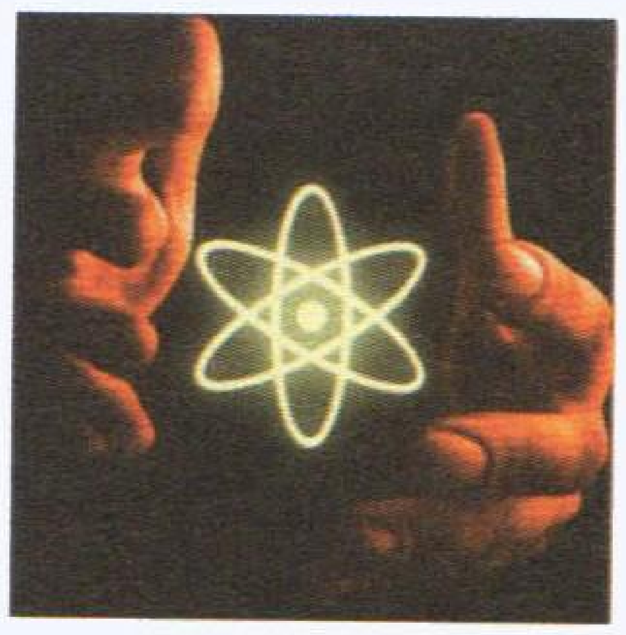
«اَشه» واژه‌ای اوستایی و به معنی **« راستی، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی»** است و در آموزه‌های اشوزرتشت دارای مفهومی به‌غایت ژرف و شگفت است که نخستین بار این پیامبر بزرگ آن را، در گاهان بیان کرد و آموزش داد.

«پروردگارا، تو برای مردم باور داشتن این آموزش را مقرر فرموده‌ای که اَشه رستگاری‌بخش و سودمند است و دروغ نکبت بار و زیان آور. بنابراین آرزو دارم که مردم پیوند خود را با اندیشه پاک استوار سازند و آمیزش خود را با دروغ و هواخواهان آن کاملا بگسلند»[1].

در اوستا، در برابرِ اَشه، **«دروگ»**[2] قرار دارد که ضد راستی، برهم زننده نظم، ضد قانون و نیرویی مخرب و ویرانگر است. انسانی که بر پایه‌ی اَشه می‌اندیشد، سخن می‌گوید، رفتار می‌کند و اندیشه، گفتار و

۱- *گات‌ها*، هات ۴۹ بند ۳

۲- در زبان اوستایی: دروگ؛ در زبان فارسی: دروغ.

کردارش نیک و با یکدیگر هماهنگ و هم‌سازند، «اَشوَن»، و کسی که اندیشه، گفتار و کردارش بر پایه‌ی دروغ و دورویی و سبب ویرانی جهان است، «دُروَند» نامیده می‌شود.

اَشه در اوستا اغلب با صفت عالی «وَهیشتَه» (بهترین) آمده است و «اَردیبهشت» در فارسی بازمانده «اَشه‌وَهیشتَه» اوستایی است.

اشوزرتشت در گاهان، اهورامزدا را پدر اَشه، آفریننده‌ی اَشه، هم اراده‌ی اَشه می‌شناسد و راه رسیدن به مزدا را پیروی از فرمان اَشه می‌داند.

• اَشه- هنجار و نظم هستی، قانون و سامان تغییرناپذیر اهورامزدا

قانون اَشه، بازتاب اراده‌ی خداوند است که تمام پدیده‌های هستی از ریزترین ذرات تا بزرگترین کهکشان‌ها را با نظمی شگفت‌انگیز سروسامان داده، با یکدیگر همکار و همگام کرده، به پیش می‌برد و تکامل می‌بخشد.

نتیجه‌ی قانون اَشه در زندگی انسان‌ها این است که برای هر کار نیک پاداش نیک و برای هر کار زشت کیفری خواهد بود.[1] خواست خداوند در برقراری قانون اَشه این است که فرد اَشون و راست‌کردار بر دروند و دروغکار پیروز شود و این بزرگترین پیروزی در زندگی آرمانی انسان است.[2]

• اَشه- راستی، درستی و پاکی

«راستی، درستی و پاکی در اندیشه، گفتار و کردار» مهمترین نتیجه‌ی اخلاقیی است که با درک مفهوم «اَشه» به دست می‌آید و در وجود انسان پرتو می‌افکند.

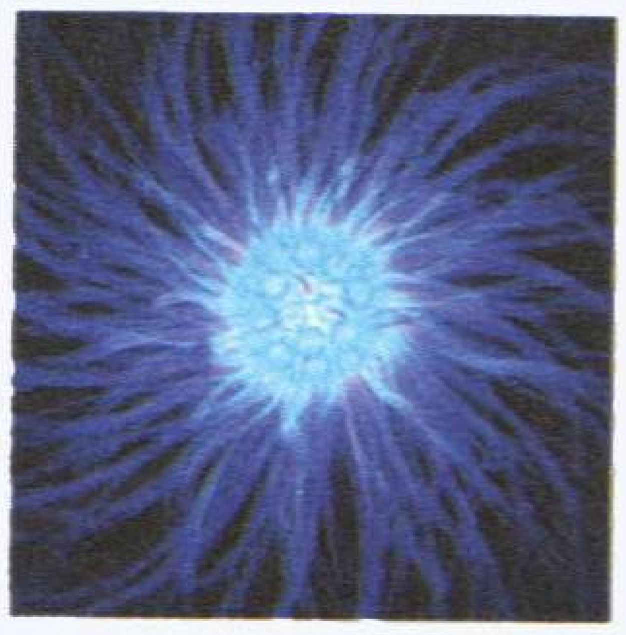
اشوزرتشت، برای «اَشه» صفت تابناک آورده است[3] ، زیرا «راستی» مانند نوری است که روان انسان را روشن و به سوی روشنایی کل رهنمون می‌شود.

اشوزرتشت می‌فرماید[4] کسی که برای پیشرفت اَشه یعنی تحقق راستی در جهان کوشش کند، به اهورامزدا که راستی مطلق و نورهمه نورهاست[5] ، خواهد رسید.[6]

اما پیشرفت اَشه چگونه میسر خواهد بود؟

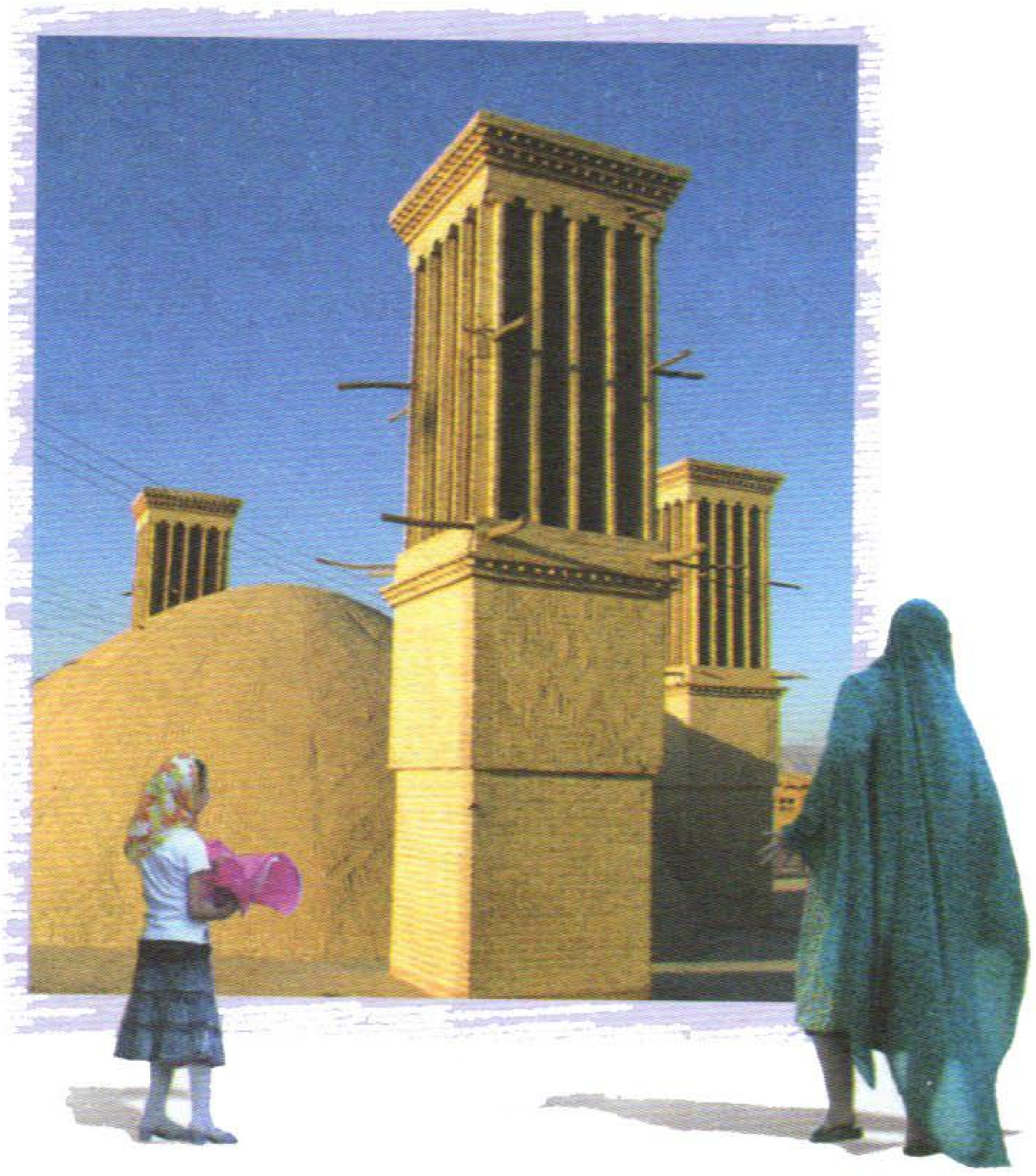
هنگامی که انسان **«در پرتو بخشایش ایزدی، به پیشرفت و آبادانی این جهان دوست‌داشتنی که دروغ و ریا آن را فراگرفته است، کمک کند ...»**[7].

۱- در حقیقت در فرهنگ زرتشتی بر پایه قانون اَشه، هر کس همان می‌درود که می‌کارد.
۲- *گات‌ها*، هات ۴۸ بند ۳.
۳- *گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۲.
۴- *گات‌ها*، هات ۳۱ بند ۱۶ و هات ۴۹ بند ۸.
۵- شیدان شید.
۶- اشوزرتشت در گاهان اهورامزدا را پدر اَشه، آفریننده اَشه، هم اراده اَشه می‌شناسد و راه رسیدن به مزدا را پیروی از فرمان اَشه می‌داند.
۷- *گات‌ها*، هات ۵۰ بند ۳.

بخش ۲ گفتار ۴

هومت و هوخت و هورشت



اَستویِه هُومتِم مَنو، اَستویِه هوختِم وَچو، اَستویِه هوَرشتِم شیَه اُثنَم

«می‌ستایم اندیشه‌ یِ نیک اندیشیده شده را، می‌ستایم گفتارِ نیک گفته شده را، می‌ستایم کردارِ نیک کرده شده را».

نیک یعنی چه؟ چه اندیشه، گفتار و کرداری نیک است؟

• اندیشه، گفتار و کرداری که با قانون و هنجار هستی همراه و همساز باشد، سبب پیشرفت آفرینش نیک اهورامزدا گردد و با آنچه که سبب ویرانی پدیده‌های اهورایی است، مبارزه کند؛

• اندیشه، گفتار و کرداری که با یکدیگر همساز و هماهنگ باشد و به سوی بالا حرکت کند؛

• اندیشه، گفتار و کرداری که با همه‌ی توان و نیرو از راستی دفاع کند و دربرابر دروغ، فریب و تزویر بایستد و بجنگد.

« هومت » « هوخت » « هورشت »
« اندیشه نیک» « گفتار نیک» « کردار نیک»

هر انسانی باید باور داشته باشد که خوشبختی و رستگاری او در جهان، با پیروی از هومت، هوخت و هورشت به‌دست می‌آید و تنها با عمل به این سفارش بزرگ اشوزرتشت است که می‌تواند خدا و مردم را از خود خشنود ساخته و رستگار شود.

راز این پیام مهم زرتشتی این است که اندیشه، گفتار و کردار، هر سه باید نیک باشند تا سبب پیشرفت و بالندگی جهان شوند، و به معنی این که اندیشه نیک اگر با گفتارنیک همراه گردد و به کمک کردار نیک به عمل درآید[1] ، ارزشمند خواهد بود.

بنابراین هر زرتشتی با پیروی از قانون ازلی و ابدی «اَشه» و با کمک و یاری سه فرمان بزرگ اخلاقی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، جهان را به سوی کمال، رسایی و خوشبختی پیش برده و در دو جهان، رستگاری را از آنِ خود خواهد کرد.

این پیام ارزشمند در بسیاری از بندهای گات‌ها و اوستا آشکارا بیان شده است.

« مرد با ایمان و خداشناس، پارسا و پرهیزگار است و اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش وگسترش راستی کمک خواهد کرد. در پرتو منش پاک و چیرگی برنفس، هستی‌بخش دانای بی‌همتا بخشایش خویش را به ما ارزانی خواهد داشت. پروردگارا! برای برخورداری از این بخشش نیک، به تو روی می‌آورم و آن را خواستارم»[2].

۱- یعنی هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.
۲- *گات‌ها*، هات ۵۱ بند ۲۱.



پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه‌ی اوستایی «اَشه» به چه معنی است؟
۲- چه انسانی «اشوَن» و چه کسی «دُروند» نامیده می‌شود؟
۳- «قانون اَشه» را توضیح دهید و نتیجه‌ی آن چیست؟
۴- اشوزرتشت برای «اَشه» چه صفتی آورده است؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- چه اندیشه و گفتار و کرداری نیک است؟
۲- راز این پیام مهم زرتشتی در چیست؟
۳- چگونه هر زرتشتی می‌تواند جهان را به سوی کمال، رسایی و خوشبختی پیش برده و در دو جهان رستگاری را از آنِ خود کند؟

بیشتر بدانیم ۴

اشه و آتش

متنی که در زیر می‌خوانیم، بخشی از نوشته آقای مهرداد قدردان است که درباره‌ی «اشه و آتش» نوشته شده است.

اَشه و آتش

در گاهان، اهورامزدا پدر اشه و سرچشمه‌ی راستی و آفریدگار کل است.[۱] اشوزرتشت در گاهان این نکته را مطرح می کند که اهورامزدا جهان را بر پایه‌ی داد ، قانون و هنجاری خلل ناپذیر بنا نهاده که اشه نام دارد؛ و از ریزترین موجودات تا بزرگ‌ترین کرات و کهکشان‌ها، براین پایه هستی یافته و بر این اساس در تکاپو و جنبش بوده و بقا دارند.

اشه (فارسی باستان: اِرتَه) در گاهان حدود ۱۸۰ بار تکرار می شود و کمتر بندی است که بدون این واژه یا بی‌پیوند با آن شکل گرفته باشد، این به خوبی ارج و ارزش آنرا گوشزد می کند.

به ابتکار اشوزرتشت و برای ارتباط بیشتر بشر با پدیده های نیک مینویی، برای پدیده های آن‌سَری و مینویی، نمادی این‌سَری و مادی در نظر گرفته شده است. برای مثال نماد این جهانی و گیتیایی امشاسپندان سپندارمذ، خرداد، امرداد و شهریور به ترتیب زمین، آب، گیاه و فلز قرار داده شد؛ بر همین پایه نماد این جهانی و گیتیایی اشه، آتش گذارده شده است.[۲]

چنانکه در اوستا و ادبیات پارسی آمده، آتش گراینده به مینوست، آسمانی و آن‌سَری است، پاک و روشن است، روشنی‌بخش، از بین برنده‌ی تاریکی، شادی‌آور و سوزاننده‌ی ناپاکی است و با این ویژگی‌هاست که گرایش به اشه دارد و هم‌سوی ویژگی‌های آن است. در اوستا به پیوند اردیبهشت با آتش اشاره شده است. در هفتن‌یشت (کوچک) بند ۴ آمده:

«مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب را، اردیبهشت و آتشِ اهورامزدا را، ردِ بزرگ، اَپام‌نپات را و آب مزدا آفریده را می‌ستاییم».

۱- *گات‌ها*، هات ۴۴ بند۳, هات ۴۷ بند ۲.

۲- *گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۹.



باز در بند ۹ همین یشت بر پیوند بین اردیبهشت (اشه‌وهیشه) و آتش تاکید می‌شود؛ و در یسنای ۳۴ بند ۴ می‌خوانیم:

«ای مزدا اهورا در پرتو اشه، آتش[1] (آذر) نیرومند تو را خواهانیم که جاودانه و تواناست و دوستان را پیوسته آشکارا یاری می‌رساند و آزار و گناه دشمنان را در چشم‌برهم‌زدنی نمایان می‌کند».[2]

در گاهان، اشه پیوندی تنگاتنگ با «وهومن» (اندیشه نیک) دارد. در سراسر یسنای ۲۸، پیوند این دو فروزه‌ی اهورایی موج می‌زند و چه زیبا اشوزرتشت بر پیوند این دو امشاسپند تاکید دارد و حتی یک بند از بندهای یازده‌گانه‌ی یسنای ۲۸ نیست که وهومن و اشه را در خود نداشته باشد. پیوند اشه با شادی نیز در خور اندیشه است. در پرتو اشه شادی و روشنایی به دست خواهد آمد و اشوزرتشت از شادمانی کسی که (از به کار بستن سخنانش) به دیدار اشه و فروغ مینویی خواهد رسید سخن می‌دارد.[3]

با یادآوری ارتباط اردیبهشت با آتش، به پیش‌درآمد گفتاری پسین (بعدی) که آتشکده باشد می‌پردازیم.

پرسش: آتشکده چگونه به وجود آمد؟ چرا هنوز فروزان است؟

این دو پرسش شاید پرسش های اساسی بسیاری از کسانی باشد که به آتشکده‌ای وارد می‌شوند یا مکان آتشکده‌ای باستانی را مورد بازدید قرار می‌دهند و یا به مطلبی در مورد آتشکده برمی‌خورند و به دنبال پاسخی مناسب هستند. تلاش بر این است که در این مبحث پاسخی در خور برای این پرسش ها ارائه شود.

اگر پیشینه‌ی آتشکده را مورد بررسی قرار دهیم به زمان استفاده از آتش هنگام یکجانشینی بشر خواهیم رسید. با کشف این آخشیج (عنصر) سودمند و با استفاده از آن در راه توسعه و پیشرفت به همراه یکجا نشینی انسان ، نیاز به استفاده مداوم از آن احساس شد و با توجه به اینکه همگان نمی‌توانستند در طول شبانه‌روز آتش را در خانه یا محل کار خود فروزان نگاه دارند و از سویی استفاده از آتش برای صنعت ابتدایی و ابزارسازی، پخت‌ وپز، ایجاد روشنایی وگرمابخشی اجتناب ناپذیر بود، آدمی به این نتیجه رسید که آتش را در محله یا محلاتی از سکونت‌گاه خود شبانه روز در آتشگاه‌هایی فروزان یا زنده و بالقوه نگه‌دارد تا هر کس به هنگام نیاز بدان جا رفته وگلی از آن را برای استفاده برگیرد. این آتشگاه‌ها با پیشرفت بشر توسعه یافت و دارای نگهبان دائم شد تا آتش را بپاید و از خاموش شدنش جلوگیری کند. با پرستش سو (قبله) قرار گرفتن روشنایی و نور در آیین زرتشت آتشگاه‌ها توسعه افزون‌تری یافت و

۱- در این جا منظور از «آتش»، نور و فروغ مینویی اهورامزدا است.

۲- نیز ← *گات ها*، هات ۳۱ بند ۳، هات۴۳ بند ۴.

۳- *گات ها*، هات ۳۰ بند ۱.

محل اجتماع مردم برای انجام نماز و نیایش‌های همگانی و برپایی مراسم گردید. این توسعه در دوران ساسانی و با رسمی شدن آیین زرتشتی روز افزون شد و به جایی رسید که آتشکده‌های بزرگ ساسانی را پدید آورد که دیگر فقط مکان نماز و نیایش نبود بلکه مجتمع بزرگ دینی و فرهنگی شد و این مجتمع نیایشگاه ، کتابخانه ، دادگاه ، درمانگاه ، ورزشگاه ، آموزشگاه و اداره ثبت احوال آن روزگار را در بر می گرفت. آتشکده‌های فروزان روزگار کنونی، گرچه وسعت و کارکرد بزرگ روزگاران گذشته را ندارد ولی هنوز آتش آن دوران را روشن و زنده به عنوان نماد دین و رایت فرهنگ و هنر ایرانی و چون یادگاری از نیاکان خردمند و بسان یادمانی از فر و شکوه گذشته، چون گوهری باستانی در دل خویش نگاه داشته است.

اما سوای پرستش سو (قبله) قرارگرفتن روشنایی و نور در دین زرتشتی، چرا آتشکده مکان نیایش قرار گرفت وتوسعه یافت؟

نکته اینجاست که بسان گذشته، در این روزگار نیز زرتشتیان در درون آتشکده و به هنگام اجرای مراسم و نماز، رو به سوی آتش ندارند و به سوی خورشید و نه پشت به آتش، مراسم عبادی و نماز خویش را به جای می آورند. پس شَوَند (دلیل) را باید درجای دیگر جستجو کرد. هنگامیکه ما به بنای آتشکده‌های بازمانده از دوران باستان نگاه می کنیم، می‌بینیم که در مکان آتشکده، چشمه، دریاچه، چاه یا قنات وجود دارد و به این نکته پی می‌بریم که نیاکان ما آتشکده یا نیایشگاه را در جایی بر پا می کردند که چهار آخشیج در کنار یکدیگر وجود داشته باشد.

زرتشتیان آفرینش وپدیداری هستی را حاصل آمیزش وترکیب چهار آخشیج (عنصر) می‌دانستند، یعنی براین باور بودند که با هم‌افزایی و ترکیب خاک و باد (هوا) و آب و آتش، هستی بوجود آمده و آفرینش پایدار شده است، بنابراین پیشینیان ما در جایی که سه آخشیج حضور داشت، آخشیج چهارم یا آتش را اضافه می کردند و آن مکان را نیایشگاه خداوند یکتا قرار می‌دادند.

زمانی که به آتشکده‌های باستانی نگاه می کنیم، این موضوع برایمان کاملاً روشن و آشکار خواهد شد؛ با نگاهی حتی به تصاویر کنونی آتشکده‌های فیروز آباد، آذرگشسب، قمپ فسا، شگفت یزدان و... می‌بینیم که هرچند آتش آنها به جور زمان به خاموشی گراییده، ولی سه عنصر دیگـر هنوز وجود دارند.

ما وضعیت حضور چهار آخشیج را بی کم وکاست در آتشکده‌های بعدی و دیگر نیایشگاه‌های زرتشتی نیز شاهد هستیم. حتی در مکان‌هایی که در دشت‌های کویری قرار دارند و امکان وجود چشمه نیست برای برپایی آتشکده یا نیایشگاه و حضور چهار آخشیج در کنار یکدیگر، اقدام به کندن چاه و برآوردن آخشیج آب از دل زمین نموده اند.

آتشکده‌ای قدیمی در یزد وجود دارد، به نام «درمهر کهن یزد» که به «درمهر رَچینَه» (پله، پله دار) معروف است و ساخت آن به دوران صفویه برمی‌گردد[1] . در این آتشکده چون آب روان طبیعی و چشمه ای وجود نداشته، برای قرار دادن آخشیج آب در کنار سه آخشیج دیگر، چاه آب کنده‌اند که چاه و چرخ چاه آن، هنوز سالم است و در چند قدمی آتشگاه (محل آتش، آتشدان) قرار دارد. نمونه‌ی دیگر زیارتگاه و نیایشگاه «ستی پیر» در نزدیکی مریم آباد یزد است .

۱- شماره ثبت میراث فرهنگی: ۱۴۸۳۷.

شایان ذکر اینکه دیگر زیارتگاه‌ها و نیایشگاه‌های باستانی و کنونی زرتشتیان همگی چهار آخشیج آب، آتش، باد (هوا) و خاک را در کنار یکدیگر دارند.

نکته‌ی دیگری که گُواژه‌ی (طعنه‌ی) آتش پرستی را از زرتشتیان دور می سازد، آن است که بسانی که آتش در اوستا مورد احترام است و برای آن نیایش (آتش نیایش) در نظر گرفته شده، برای آخشیجان دیگر (سایر عناصر) نیز در اوستا نیایش های ویژه را شاهد هستیم و نیایش این چهار عنصر سودمند و شالوده‌ی آفرینش را در کنار یکدیگر و هم‌پا و هم‌سو می‌بینیم؛ به ترتیب برای بزرگداشت آب، خاک، باد (هوا) در اوستا آبان یشت، زامیادیشت و رام یشت را داریم که نکوداشت و گرامیداشت چهار آخشیجان را در اندیشه و کارکرد ایرانیان باستان می رساند.

به هر روی در نظر ایرانیان باستان و زرتشتیان، چهار آخشیج همپایه‌ی یکدیگر مورد بزرگداشت بوده اند و نیالودن آنها در فرهنگ ایرانی مورد سفارش بوده است. ایرانیان باستان به گواه تاریخ هرگز به آلوده کردن هیچ کدام از آخشیجان راضی نبوده اند و پیوسته به نگهداری و پایش و پاک نگهداشتن آنها اقدام نموده‌اند. ساختمان آتشکده‌های باستانی البته بیشتر در ابتدای دوران ساسانی نیز به صورت چهار تاقی بوده است که به نوعی می توان چهار پایه زیرِ گنبدِ دوار آسمانی شکل آنرا، برپایی آفرینش براساس چهار آخشیج دانست.

نتیجه : زرتشتیان در روزگار کنونی آتش را به یادگار از نیاکان به سان نماد و رایت (درفش، پرچم) و میراث، در آتشکده فروزان نگاه می‌دارند و آتشکده محل گرد آمدن چهار آخشیج (عنصر) است که بنا به باور همان نیاکان، پایه و اساس آفرینش و هستی را تشکیل می‌دهند.

زرتشتیان درآتشکده حاضر می شوند که به پاس آفرینش اهورامزدا (هستی‌بخش دانا)، او را نیایش کنند. از سویی دیگر در آتشکده آتش فروزان است، آتشی به نمایندگی از اشه یا داد، قانون و هنجارخلل ناپذیرِ اهوراییِ حاکم بر هستی و به عبارتی نماینده‌ی نظم کیهانیِ خداداد.

چنانکه دانسته اَست، آتَش نماد راستی، پاکی، داد و عدالت است و زرتشتیاَن به هنگام دیدار آتش به یاد خواهند آورد که قانون و هنجاری که توسط اهورامزدا برکیهان و هستی حکم می راند، راستی است؛ و پیشرفت و سربلندیِ آدمی تنها در هم‌راستایی و هم‌سویی با قانون و هنجار و دادی است که تمام آفرینش در مسیرش قرار داده شده؛ و سرپیچی از آن، سرپیچی از داد و فرمان اهورایی است و سرانجام به زیان خواهد انجامید. زرتشتیان با دیدار شعله‌یِ رقصان و رو به آسمانِ آتش، این سخن پیامبر خود را فرا یاد خواهند آورد که «اِئوو پنتاا یُواَشَهِه: راه یکی وآن اشه(راستی)»، یعنی تنها راه رستگاری آدمی پیروی از اشه است و حرکت در مسیری جز آن «راه» شناخته نمی‌شود و «بیراهه» است و بنا بر سفارش اشوزرتشت در گاهان، رهرویِ این بیراهه، زیان جبران ناپذیر در پی خواهد داشت.

در مجموع روح حاکم بر فضای آتشکده فراخوانی به اشه (راستی، پاکی و عشق به آفرینش اهورامزدا) است و انجام نماز و سپاس و ستایش، آن هم به درگاه خداوند یکتایی که هستی را آفریده است و مایه‌ی آسایش و آرامش آدمی را در پرتو اشه فراهم آورده است.

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱-آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۶۱. **پاسخگویی به اتهامات**. تهران: فروهر.

۲-اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۹. **نور، آتش، آتشکده در آیین زرتشت**. تهران: [بی‌نام].

۳-پورداود، ابراهیم. [بی‌تا]. **خرمشاه**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ←«دروغ و راستی در ایران قدیم و اوستا»، صص ۶۱- ۷۳.

۴-خنجری، خداداد. ۱۳۷۳. **آتش و آتشکده**. تهران: چیستا؛ همو.۱۳۷۵. **بینش زرتشت**. ← «نیک و بد در بینش زرتشت»، صص ۲۵- ۳۴.

۵-خورشیدیان، اردشیر.۱۳۸۶. **پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان**. تهران: فروهر.

۶-شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی های موبد موبدان رستم شهزادی**. ←«اشویی، دروج»، صص ۲۳-۳۴.

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم

۱-اگر اندیشه، نیک باشد، آیا لزوما گفتار و کردار هم نیک خواهد بود؟

۲-درباره «راه اَشه» بیشتر بیندیشد. چرا در اوستا آمده‌است «راه در جهان یکی است و آن، راهِ اَشه است»؟

۳-هر یک از ما برای پیشرفت در راهِ اشه، چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟

۴-باتوجه به این که «اَشو» صفت «زرتشت»، پیامبر ما است، چه کسی را می‌توان «اَشو» یا «اَشون» نامید؟

۵-آیا دروغ مصلحتی در دین زرتشتی وجود دارد؟

۶-بر اساس آموزه‌های اشوزرتشت، معیارهای سنجش و تشخیص نیکی و بدی در اندیشه، گفتار و کردار را جستجو کنید.

۷-کدام بدتر است، قانون بد یا بی‌قانونی؟

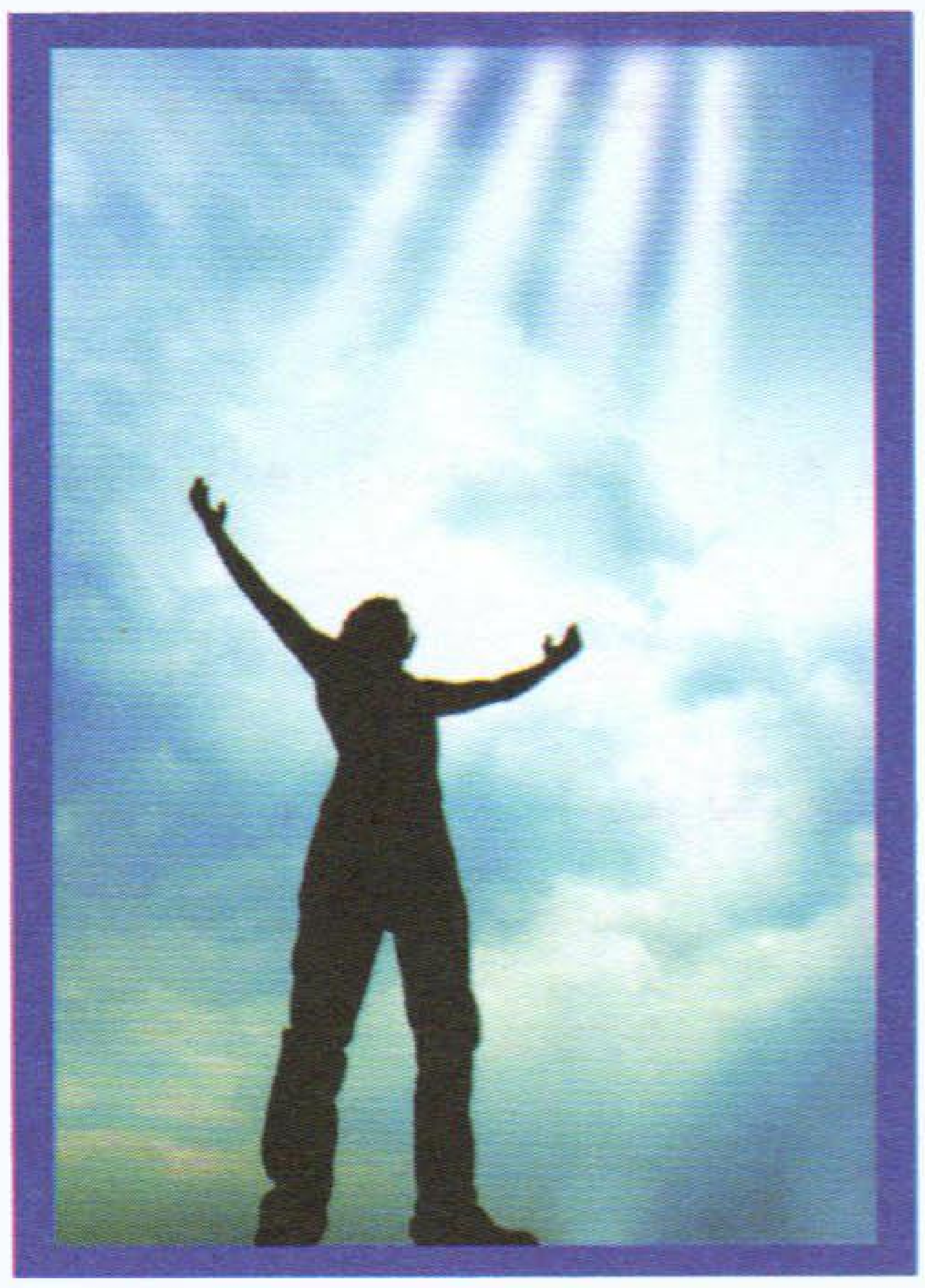
۸-در گات‌ها، هات ۴۶، بند ۶ می‌خوانیم: «کسی که برای هواخواهان دروغ آرزوی فیروزی کند و به آنها یاری بخشد از هواخواهان دروغ به شمار خواهد رفت و کسی که درست‌کرداران را دوست داشته و به آنها ارج نهد، خود در زمره پارسایان به حساب خواهد آمد». به نظر شما اگر خود از جمله نیکوکاران نیستیم، آیا بهتر نیست که حداقل در جبهه نیکی‌ها قرار بگیریم و نیکوکاران را دوست داشته باشیم؟

۹-در بیت اول همین سرود چنین آمده است: «هرگاه مرد توانا شخص تبه‌کار را به راه راست هدایت نکند، به دام فریب هواخواهان دروغ خواهد افتاد.

بخش ۱

گفتار ۵

نماز و پرستش سوی زرتشتیان



اشوزرتشت، راز اَشه و هنجار هستی را شناخت، و پایه‌ی دین خود را بر یکتاپرستی استوار کرد. او نماز را نیاز بشر دانست و به ما آموخت که این انسان است که به ارتباط با خداوند و پرستش اهورامزدا نیازدارد.

«پیش از هر چیز ای دانای بزرگ نیکی افزای مینوی، با دست‌های برافراشته تو را نماز برده و خوشبختی کامل را خواستارم. پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش و با ضمیر پاک، روان آفرینش را خشنود سازم»[۱].

ما زرتشتیان، خداوند را از روی ترس یا اجبار یا برای پاداش پرستش نمی کنیم، بلکه برای بخشش هایی که به ما ارزانی داشته و عشقی که به او می‌ورزیم، او را نماز برده، تلاش می کنیم به او نزدیک شویم و او را سپاس بگزاریم. ره‌آورد سپاس و ستایش راستین و فروتنانه اهورامزدا، رسیدن به شادمانی، خوشبختی راستین و «راه اَشه» است.

«ای مزدا، خداوند خرد، من ستایشگر تو بوده و تا زمانی که مرا تاب و توان است به راه اَشه خواهم رفت و ستایشگر تو خواهم ماند...»[۲].

۱- *گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۱.

۲- *گات‌ها*، هات ۵۰ بند ۱۱.

زرتشتیان، پنج گاه در شبانه‌روز، ستایش خداوند یگانه را به‌جای می‌آورند:

- نخست، گاه هاوَن، از سرزدن خورشید تا نیمروز؛
- دوم، گاه رَپیتوَن، از نیمروز تا پسین؛
- سوم، گاه ازیرَن، از پسین تا شامگاه؛
- چهارم، گاه اِیوی‌سُروتِرم، از شامگاه تا نیمه شب؛
- پنجم، گاه اُشَهین، از نیمه شب تا پیش از دمیدن خورشید.

زرتشتیان هنگام نیایش پروردگار در روشنی و رو به سوی نور نماز می‌خوانند، زیرا آنان اهورامزدا را «شیدان شید» به معنی «نور همه‌ی نورها» می‌دانند؛ بنابراین پرستش‌سو یا قبله‌ی خود را «نور» قرار داده‌اند و نور آتشی را که بیش از سه هزار سال در آتشکده‌ها فروزان مانده است نمادی از نور اهورامزدا می‌دانند.[1]

هر زرتشتی هنگام نماز باید تنی پاک و روانی اَشو و روشن داشته باشد.

«زَدَن نسوش زَدار دیو و دروج، پاکیِ تَن، اَشویی روانِ خویش».

«نابود باد دیو ناپاکی و شکسته باد دیو دروغ، [تا] پاکیِ تن و اَشویی روان من [به دست آید]».[2]

ما زرتشتیان، در نمازهای روزانه، پایبندی خود را به یکتاپرستی و دین زرتشتی این‌گونه بیان می‌کنیم:

«مَزدَه یَسنو اَهمی»؛

«مزدا پرست هستم»؛

«مَزدَه یَسنو زَرَثوشْتریش، فْرَوَرانه اَسْتوتَسْچا، فْرَوَره تَسْچا»؛

«اقرار دارم و استوارم به‌کیش مزدَیسنی، که آورده زرتشت است»؛

«اَسْتویه هومَتم مَنُو، اَسْتویه هوخْتم وَچوُ، اَسْتویه هْوَرْشتم شیه‌اُثنم».

«می‌ستایم اندیشه‌ی نیک اندیشیده‌شده را، می‌ستایم گفتار نیک گفته‌شده را، می‌ستایم کردار نیک کرده‌شده را».

سپس از اهورامزدا درخواست یاری می‌کنیم:

«جَسَمه اَوَنگهه مزدا».

«بیا به یاری مَن ای مزدا».

و آرزو می‌کنیم که با همه اشوان و نیکوکاران و زرتشتیان تمام جهان همازور و هم‌پیوند باشیم:

«هَمازور بیم، هَمازور هَما اشو بیم، هَمازور ویش کِرفه بیم، هم کِرفه کِرفه کاران بیم، دیر اَژ وِناه و وِناه کاران بیم، هم کِرفه بسته کشتیان و نیکان و وَهان هفت کشور زمین بیم».[3]

۱- بدانگه بُدی آتش خوبرنگ   چو مَر تازیان راست محرابِ سنگ
مپندار کآتش پرستان بُدَند   پرستنده پاک یزدان بُدَند (شاهنامه‌ی فردوسی)

۲- بخشی از نیایش سروش باج در *خرده‌اوستا* (آذرگشسب ۱۳۸۰، ص۶).

۳- (بشود که) ما هم پیوند شویم- با همه اشوان هم پیوند شویم- در کردن کار نیک هم پیوند شویم، با نیکوکاران در کردن کار نیک کمک نماییم، از گناه و گناهکاران دوری کنیم، با زرتشتیان و نیکان و خوبان هفت کشور زمین کمک نماییم. بخشی از اوستای کشتی در *خرده‌اوستا* (آذرگشسب ۱۳۸۰، ص ۸).

« ایدون همه با اندیشه و گفتار و کردار بکوشید تا مزدا را خشنود سازید و هریک انجام کار نیک را برای نیایش او برگزینید »[1].



۱- *گات‌ها*، هات ۵۳ بند ۲.

گفتار ۵ بخش ۲

گاهشماری زرتشتی



انسان از دیر باز، گذر لحظه‌ها را درک می‌کرد و آن را به‌کمک پدیده‌های طبیعی مانند دگرگونی آب و هوا در فصل‌های گوناگون و ساده‌تر از آن طلوع و غروب خورشید و گردش ماه و ستارگان می‌سنجید و به این ترتیب زمان را برای خود بخش‌بندی می‌کرد.

تقویم و گاهشمار: دستگاه، دفتر یا جدولی است که به وسیله آن زمان را به سال، ماه، هفته و روز تقسیم می‌کنند.[1]

همه‌ی تقویم‌ها، بر ادوار متناوب طبیعی مانند حرکت زمین به دور محورش، گردش ماه به دور زمین و گردش زمین به دور خورشید پایه‌گذاری شده‌اند.

بی‌تردید انسان حتی زمانی که در دشت‌ها زندگی می‌کرد و از راه شکار روزگار می‌گذرانید، زمان را می‌شناخت و برای آن تقسیماتی قایل بود؛ اما تاریخ تقویم به زمانی بازمی‌گردد که او یکجانشین شده، کشاورزی را برای گذران زندگی خود برگزید و برای محاسبه زمانِ بذرافشانی و درو ناگزیر شد شمارِ روزها را نگاه دارد.

۱- *دایره المعارف فارسی.*

تقویم ایرانی از دوران باستان، تقویم خورشیدی (شمسی) بوده است.

پژوهشگران بر این باورند که ایرانیان از دوران هخامنشیان، یک سال را به ۱۲ ماه سی روزه و ۵ روز اضافی تقسیم می‌کردند.

اما چون یک سال خورشیدی، یک بار گردش زمین به دور خورشید، تقریبا ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است، تقویم ۳۶۵ روزه هر سال حدود ۶ ساعت یا یک چهارم روز عقب می‌افتد.



ملت‌های گوناگون هر کدام، چاره‌ای برای ثابت نگاه داشتن تقویم خود اندیشیده بودند. موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان برای ثابت نگه داشتن سال خورشیدی هر ۱۲۰ سال، یک ماه کامل به سال صدوبیستم می‌افزودند و به این ترتیب یک سال را سیزده ماه حساب می‌کردند که «وهیزک/ بهیزک»[1] نام داشت و به این ترتیب آغاز سال را با اعتدال بهاری (برابر شدن روز و شب در اول بهار) برابر می‌کردند.

در گاهشمار زرتشتی که شامل دوازده ماه سی روزه و پنج روز پنجه ی بزرگ یا پنجه ی وه است، هر یک از روزهای ماه و ماه‌های سال، نامی از اورمزد یا امشاسپندان یا ایزدان را بر خود دارد. **نامگذاری روزهای ماه و ماه‌های سال به این سبب است که هر فرد زرتشتی به هنگام نیایش اهورامزدا، تلاش کند هر روز یکی از این ویژگی‌های ایزدی را در وجود خود بپروراند و نمایان کند. فرد «اَشون» کسی است که هر روز از زندگی او در این راه صرف شود که خود را آینه‌ی تمام نمای این صفات ایزدی گرداند.**

کبیسه صدوبیست ساله پس از پایان فرمانروایی ساسانیان، به دلیل پراکندگی موبدانی که این گاهشماری را نگاهداری می‌کردند، به‌کار برده نشد و از همین روی تقویم زرتشتی هر سال، یک چهارم روز عقب افتاد.

این تقویم بدون کبیسه، به نام «تقویم قدیمی» هنوز هم در بین برخی زرتشتیان به کار برده می‌شود[2]؛ احتمالا پس اَز سال ۱۳۰۴ خورشیدی و تصویب تقویم خورشیدی (یعنی تقویم رسمی کنونی ایران) در مجلس شورای ملی، زرتشتیان نیز برای ثابت نگاه داشتن گاهشمار خود، تصمیم گرفتند همراه با سال خورشیدی، هر چهار سال، یک روز به سال چهارم افزوده و کبیسه را اجرا کنند.

آنانِ این روز را «روز اضافی» یا «اَورداد» نامیدند که هر چهار سال یک بار به پایان پنج روز پنجه‌ی آخر سال یعنی اَهنَوَد، اوشتَه‌وَد، سپنتَه‌مَد، وُهوخَشتر و وَهیشتوایش افزوده می‌شود و به این ترتیب همیشه اول فروردین با اول بهار برابر می‌گردد.

بر پایه‌ی پژوهش‌های ذبیح بهروز، اشوزرتشت، پیام‌آور ایرانی، ۱۷۳۸ سال پیش از میلاد مسیح به پیامبری برگزیده شد و آموزه ی یکتاپرستی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد. ایرانیان زرتشتی این تاریخ را، مبدا گاهشماری خود یا «تقویم دینی و فرهنگی زرتشتی» قرار داده‌اند.

۱- «وهیزگ» در زبان پهلوی به معنی «حرکت، پیش‌روی» است (← *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*).

۲- در سال ۱۳۸۴- ۱۳۸۷ خورشیدی، اول فروردین تقویم قدیم زرتشتی برابر با ۳۰ تیر ماه تقویم رسمی (روز اَردیبهشت و اَمرداد ماه تقویم زرتشتی) و در سال ۱۳۸۸ خورشیدی، برابر با ۲۹ تیر ماه بود.

پرسش های بخش ۱ :

۱- ما زرتشتیان به چه دلیل خداوند را پرستش می‌کنیم و نماز می‌بریم و ره‌آورد این ستایش چیست؟
۲- زرتشتیان، چند گاه در شبانه‌روز، ستایش خداوند یگانه را به‌جایِ می‌آورند؟ نام ببرید.
۳- «آستویِه هومتِم مَنو، آستویِه هوختِم وَچو، آستویِه هوَرْشتِم شیَه‌اُثنِم» به چه معنی است؟
۴- جمله اوستایی «بیا به یاری من ای مزدا» را بنویسید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- تقویم یا گاهشمار چیست؟
۲- تاریخ تقویم به چه زمانی بازمی‌گردد؟
۳- موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان برای ثابت نگه داشتن سال خورشیدی چه تدبیری اندیشیدند؟
۴- سبب نامگذاری روزهای ماه و ماه‌های سال به نام امشاسپندان و ایزدان چیست؟
۵- روز «اُورداد» به چه معنی است و از چه روی در آخر روزهای پنجه قرار داده شده است؟
۶- مبدا گاهشماری ایرانیان زرتشتی یا «تقویم دینی و فرهنگی زرتشتی» چیست؟

بیشتر بدانیم ۵

گاهشماری ایران پس از ساسانیان



به دنبال چیرگی تازیان بر ایران، تقویم خورشیدی ۳۶۵ روزه، با کبیسه‌ی ۱۲۰ ساله منسوخ و به جای آن گاهشماری هجری قمری[۱] رایج شد که به دلیل ناهماهنگ بودن با فصول سال، مشکلات بسیاری را به بار آورد.

در سال ۴۶۷ قمری، جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی تصمیم به اصلاح تقویم گرفت و گروهی از اخترشماران (منجمان) را به کار سر و سامان دادن تقویم گماشت، که از آن میان عمرخیام، ابوالعباس لوکری، میمون ابن نجیب واسطی، ابوالمظفر اسفزاری و چند تن دیگر را برشمرده‌اند.

محل کار آنها رصدخانه‌ی نوبنیاد ملکشاه بود که جای آن را برخی در اصفهان و برخی دیگر در ری یا نیشابور دانسته‌اند.

ملکشاه، تقویم پیشنهادی این دانشمندان را که به «تقویم جلالی» شهرت یافت، در قسمت‌های بسیاری از ایران رواج داد و تقویم خورشیدی کنونی ایران بر پایه‌ی همین تقویم است.

مبدا این تقویم را روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ قمری (برابر با ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ خورشیدی) قرار داده‌اند.

آغاز سال جلالی، همزمان با ابتدای فصل بهار[۲] بوده و شامل ۱۲ ماه سی روزه و ۵ روز اضافه در انتهای ماه دوازدهم است و معمولا هر چهار سال یک بار، کبیسه‌ی چهارساله (کبیسه‌ی رباعی) و بعد ۷ یا ۸ دوره

۱- مبدا این گاهشماری هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است.

۲- یعنی روزی که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل (اعتدال بهاری) می‌شود.

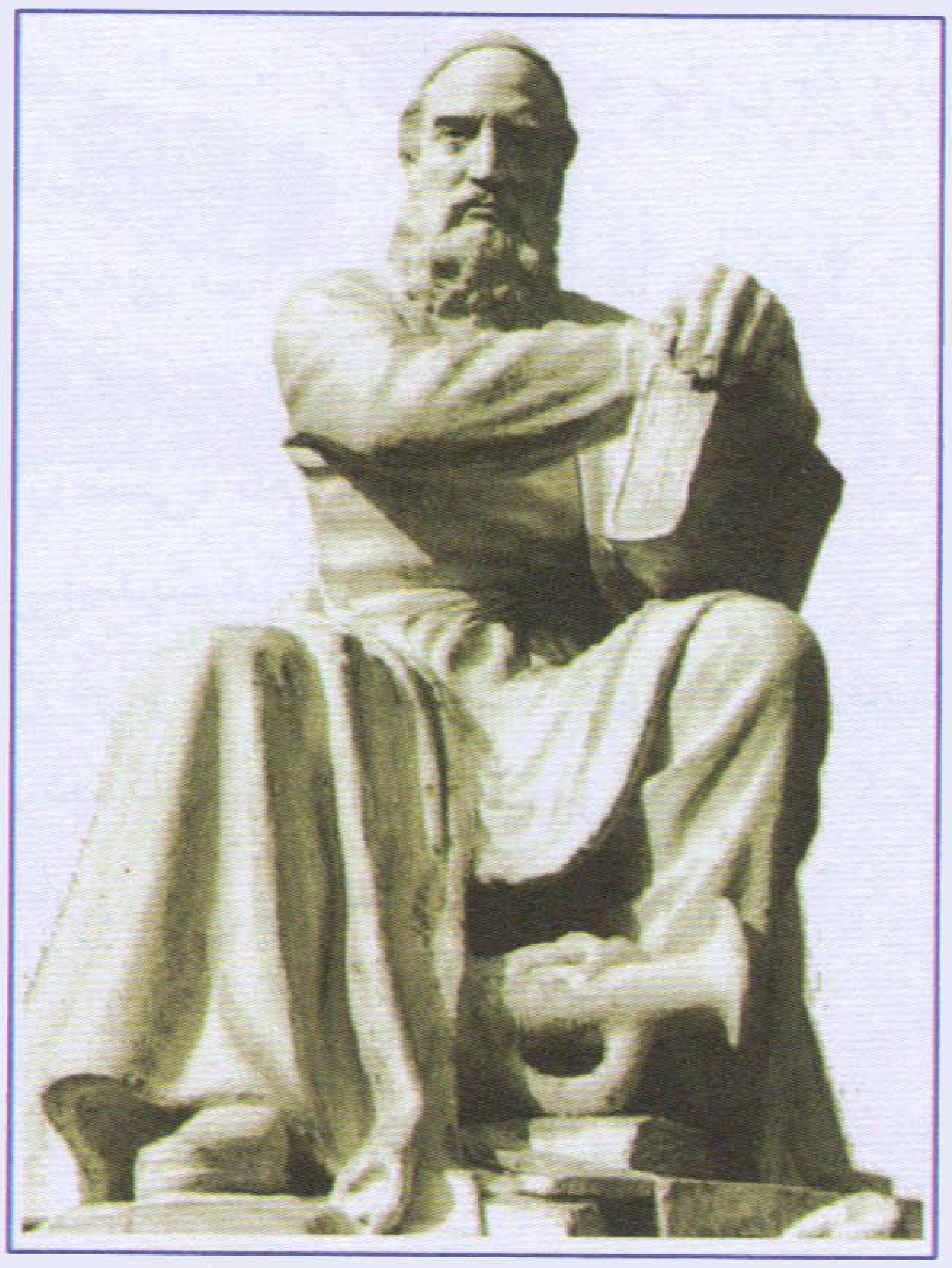
کبیسه‌ی چهارساله، یک کبیسه‌ی پنج ساله[1] (کبیسه‌ی خماسی) اجرا می‌شود.

نام ماه‌ها در تقویم جلالی، همان نام ماه‌های ایران باستان است.

تقویم جلالی را می‌توان دقیق‌ترین تقویم جهان دانست، چون همیشه با سال خورشیدی هماهنگی دارد؛ درحالی‌که حتی سال میلادی، هر ۱۰۰۰۰ سال حدود ۳ روز با سال خورشیدی اختلاف پیدا می‌کند.

هم‌اکنون، تقویم رسمی ایران، خورشیدی و بر پایه‌ی تقویم جلالی است. تفاوت این تقویم با تقویم جلالی در این است که ۶ ماه اول سال سی‌ویک روزه، ۵ ماه بعد سی روزه و ماه دوازدهم بیست‌ونه روزه و در سال چهارم (سال کبیسه) سی روزه است.

این تقویم به موجب قانون مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ خورشیدی (۱۳۴۳ قمری و ۱۹۲۵ میلادی) در مجلس شورای ملی تصویب و در تمامی کشور رسمی شد. طبق این قانون، اول سال، در اول بهار و مبدا تقویم، تاریخ هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است و نام ماه‌ها از نام‌های کهن ایرانی گرفته شده است.



عمر خیام - شاعر ، ستاره شناس ، ریاضیدان

۱- بعد از هر ۲۹ یا ۳۳ سال.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱- آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۶۴. **گاهنمای زرتشتی و تقویم کامل خورشیدی**. تهران: انتشارات کنکاش موبدان.

۲- پورداود، ابراهیم. ۱۳۱۰. **خرده‌اوستا**. ← «تقویم مزدیسنا»، صص۲۰۴- ۲۱۴.

۳- تقی‌زاده، حسن. ۱۳۱۶. **گاهشماری در ایران قدیم**. تهران: چاپخانه مجلس.

۴- خنجری، خداداد. ۱۳۷۵. **بینش زرتشت**. ← «آتش و آتشکده»، صص ۹۱- ۱۰۳.

۵- شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی**. ←«آداب ستایش»، صص ۶۵- ۷۲, «کبیسه‌ی ثانی»، صص ۲۰۷- ۲۱۲.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱-قبله یا پرستش‌سو به چه معنی است؟ برای نماز چه نیازی به پرستش‌سو داریم و پرستش‌سوی نماز به خداوند یکتا، باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

۲-برای چه نماز می‌خوانیم؟ نتیجه‌ی نماز خواندن برای ما چیست؟

۳-چرا در دین زرتشتی از رمز «نور» برای توصیف اهورامزدا و جلوه‌های او در جهان هستی، بهره برده شده است؟

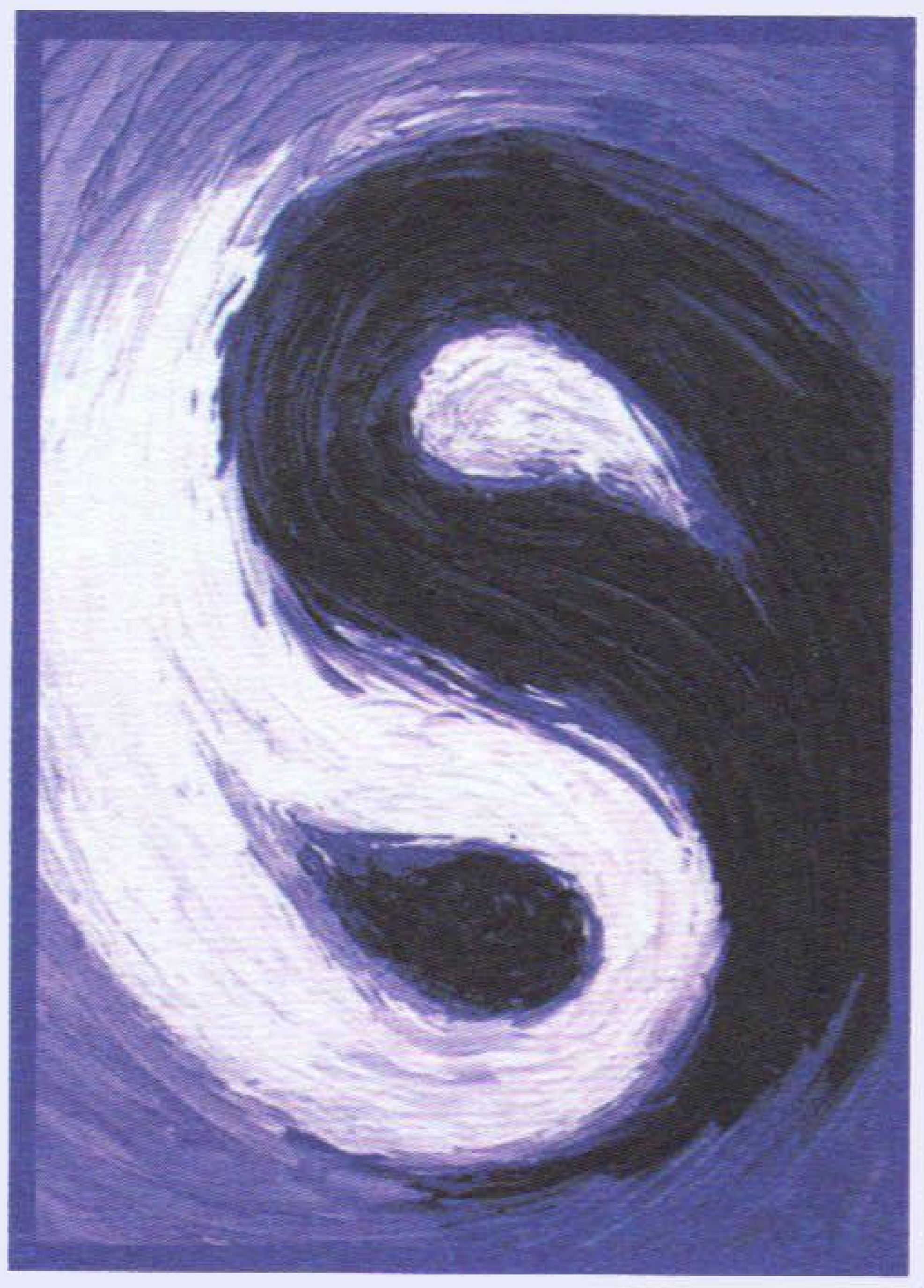
۴-چرا برای روزها و ماه‌های زرتشتی، نام ایزدان برگزیده شده است؟ درباره ارتباط این ایزدان و ترتیب قرار گرفتن آن در گاهشمار زرتشتی بیندیشید.

۵-در جهان‌بینی زرتشتی، زمان فراتر از گذر کمّی، ساده و تکراری لحظه‌ها است. نهادن نام بر ماه‌ها، روزها و گاه‌های روزانه، نشان از همین دیدگاه دارد. درباره ارزش مینوی و کیفیت زمان بیشتر بیندیشید.

۶- فرق تقویم عادی و گاهشمار زرتشتی چیست؟

بخش ۱ گفتار ۶

بهشت و دوزخ



یکی از مهمترین و اساسی‌ترین پایه‌های جهان‌بینی زرتشتی، ارزش و جایگاه بی‌همتایی است که به انسان در گاهان داده می‌شود. این ارزش به این دلیل است که انسان تنها موجودی به شمار می‌رود که خردمند آفریده شده است. انسان در بینش زرتشتی یار و یاور اندیشمند اهورامزدا است که با تلاش در راه راستی، می‌تواند جهان را به سوی کمال و رسایی پیش ببرد و خود نیز با پیمودن پله‌های عرفان و اشراق زرتشتی، همچون قطره‌ای به هستی بیکرانه اهورامزدا بپیوندد .

«ای مزدا چقدر آرزو دارم که با کردار نیک و خدمت به بشر و در پرتو راستی (اَشه) و اندیشه نیک (وهومنه) و دستگیری از وارستگان، به تو بپیوندم»[۱].

انسان به سبب داشتن خرد و اندیشه، توانایی آن را دارد تا آزادانه راه خویش را برگزیند و این معنی اختیار در جهان‌بینی زرتشتی است. اختیار یعنی قدرت گزینش بین دو راه، دستاورد مهم خرد بوده و تنها انسان می‌تواند از این پیشکش اهورایی برخوردار شود.

«ای مردم این حقیقت را با گوش بشنوید و با اندیشه روشن آنها را بررسی کنید، سپس هر مرد و زن راه نیک و بد را برای خویشتن برگزینید»[۲].

۱- *گات‌ها*، هات ۳۴ بند ۵.
۲- *گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۲.

از همین روی انسان خردمند و صاحب اختیار، پاسخگوی تمام اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای خویش است و بر پایه‌ی قانون اَشه بازتاب همه‌ی اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهایش به خود او باز می‌گردد. همین بازگشت و بازتاب است که فلسفه وجودی بهشت و دوزخ را می‌آفریند، یعنی واکنش اندیشه، گفتار و کردار انسان، او را به سوی بهترین یا بدترین جایگاه رهنمون خواهد شد.

اگر انسان مانند دیگر موجودات، توانایی اندیشیدن و گزینش نداشت، مفهوم بهشت و دوزخ نیز برای او وجود نداشت، چنانکه برای حیوانات هم مفهومی ندارد.

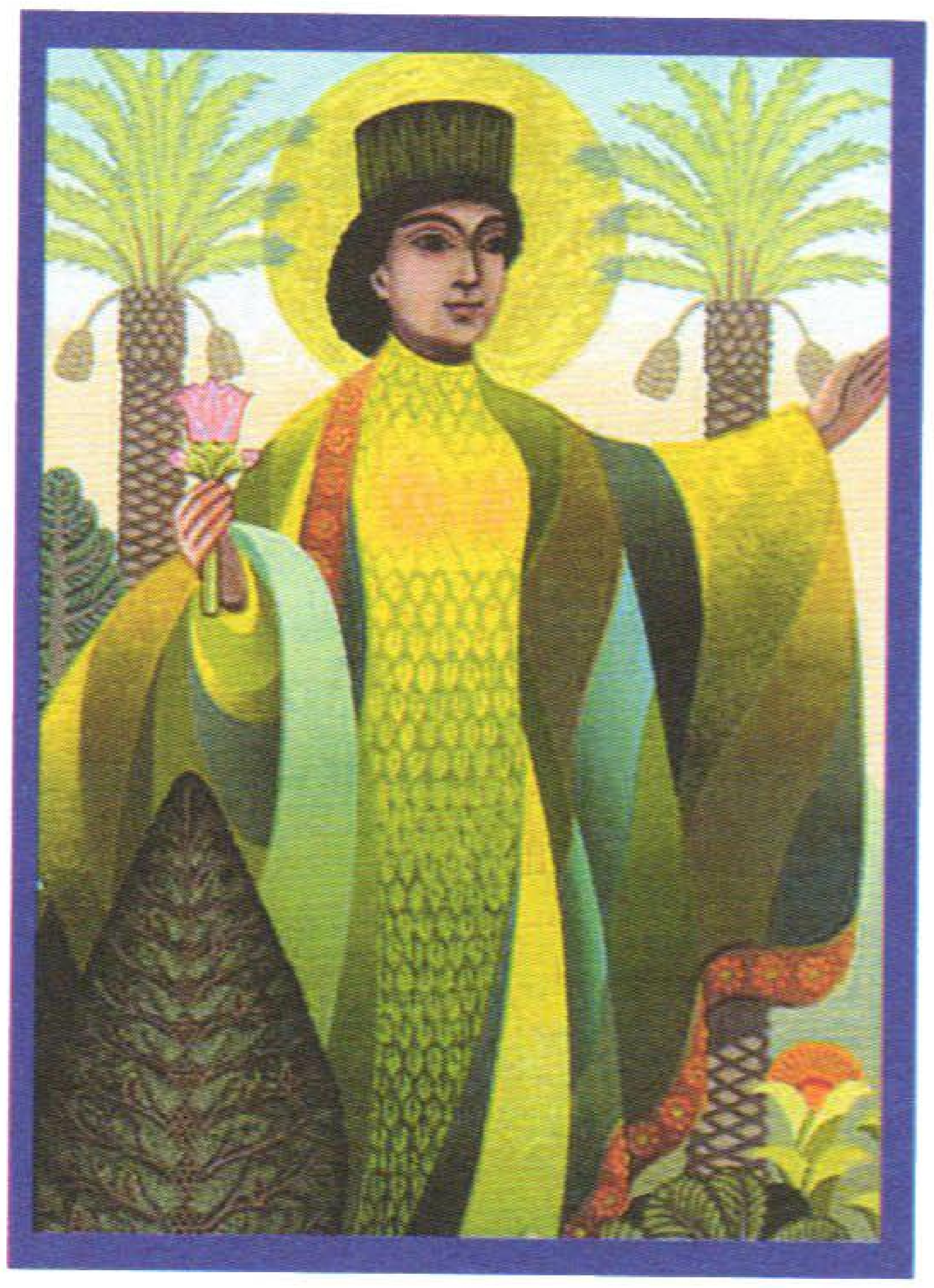
بر پایه‌ی گاهان، خوشبختی و بدبختی مردم به دست خود آنها است یا به بیان دیگر بهشت و دوزخ را انسان خود برای خویش می‌آفریند .



بخش ۲

گفتار ۶

بهشت و دوزخ در گاهان



اشوزرتشت، در گاهان از وجود دو جهان گیتی و مینو و همچنین پاداشی که در هر دو جهان نصیب دینداران خواهد شد و آنان را به سوی خوشبختی و آرامش پیش خواهد برد، سخن گفته است. در دیدگاه اشوزرتشت، دو نکته ارزشمند درباره بهشت و دوزخ وجود دارد :

نخست این که سفارش اشوزرتشت به پیروانش این است که نیکی را تنها برای نیکی و خشنودی اهورامزدا بخواهند، نه برای به دست آوردن بهشت یا ترس از دوزخ؛ او می‌خواهد مردمان بر پایه‌ی «اَشه» زندگی کنند و برای پیشرفت و نو کردن خردمندانه جهان و خوشبخت کردن دیگران تمام توان خود را به‌کارگیرند.

دوم این که اشوزرتشت بهشت و دوزخ را تنها ویژه‌ی زندگی پس از مرگ نمی‌داند. به بیان دیگر پرهیزگاران در این جهان نیز می‌توانند از پاداش برخاسته از اَشه بهره‌مند شوند و به خوشبختی دست یابند و دروغکاران بازخورد اندیشه، گفتار و کردار نادرست خود را در همین جهان خواهند دید.

آری! همگی ما بهشت و دوزخ گاهانی را بارها در زندگی تجربه کرده‌ایم؛ هنگامی که با انجام کاری نیک، حتی اگر پاسخی شایسته از سوی دیگران دریافت نکرده‌ایم، به واسطه آرامش دل و آسایش وجدان، احساس

شادمانی داشته‌ایم؛ و یا در صورت سر زدن رفتاری ناپسند، جدا از پاسخ آن از سوی مردم، به دلیل ناراحتی وجدان، در رنج و افسوس به سر برده‌ایم.

در گاهان توصیفات گوناگونی برای بهشت به کار برده شده است که در این میان سه واژه‌ی وَهیشتَه، وَهیشتَه مَنَه و گِرودمانه برجسته‌تر است.

وَهیشتَه صورت اوستاییِ واژه‌ی فارسی «بهشت» است و به معنی «بهترین [جای]» است، وَهیشتَه مَنَه به معنی «بهترین اندیشه» و گرودِمانه به معنی «خانه ستایش یا سرود» است. بهترین [جای]، [سرایِ] بهترین اندیشه و سرایِ ستایش و سرود زیباترین نام‌هایی است که برای جایگاه و سرمنزل روان پرهیزگاران می‌توان در نظر گرفت.

برای دوزخ در گاهان چهار واژه به کار رفته است: اَچیشتَه، اَچیشتَه مَنَه، اَچیشتَه اَنگهو و دروجودِمانه.

اَچیشتَه به معنی «بدترین [جای]»، اَچیشتَه مَنَه به معنی «بدترین اندیشه»، اَچیشتَه انگهو به معنی «بدترین زندگی»و دروجودِمانه به معنی «خانه دروغ» است. دوزخ گاهانی، جایگاه بدترین اندیشه و بدترین زندگی، جایگاه پشیمانی و اندوه دانسته شده است، پشیمانی به خاطر از دست دادنِ یک زندگی خوب و دور شدن از بخشایش اهورامزدا.

«کسانی که کلام مقدس مزدا را به کار نبندند و چنان که من آموخته‌ام پیروی نکنند، پایان زندگی آنها پشیمانی و افسوس خواهد بود»[1].

۱- *گات‌ها*، هات ۴۵ بند ۳.



پرسش های بخش ۱ :

۱- در بینش زرتشتی انسان چه جایگاهی دارد؟

۲- معنای اختیار در جهان‌بینی زرتشتی چیست؟

۳- فلسفه وجودی بهشت و دوزخ چیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- چه نکات ارزشمندی باعث شده است که دیدگاه اشوزرتشت به بهشت و دوزخ، همانندی نداشته باشد.

۲- آیا بهشت و دوزخ تنها ویژه‌ی زندگی پس از مرگ است؟

۳- واژه‌های اوستایی که در گاهان برای بهشت آمده است، را نام ببرید.

۴- واژه‌ی اوستایی «خانه دروغ» چیست؟

۵- در دیدگاه گاهانی دوزخ چگونه مکانی است؟

بهشت و دوزخ در اوستا و نوشته‌های پهلوی

بهشت و دوزخ یا بهترین و بدترین هستی را می توان یکی از پرکشش‌ترین موضوعاتی دانست که اندیشه‌ی بشر را از روز نخست و با هر دین و آیینی به خود مشغول داشته است. درحقیقت انسان از هنگام شناخت پیرامون خود و تلاش در راه بهتر زیستن، به مرگ و زندگی پس از آن نیز اندیشیده است؛ زیرا به سبب وابستگی و دلبستگی به زندگی، نمی‌توانست نابودی و دست کشیدن از خوشی‌ها را بپذیرد.

بنابراین خیلی پیش از پیدایش دین‌های یکتاپرستی و آمدن پیامبران، مردمان به حیات پس از مرگ باور داشتند. گواه این گفته را می‌توان گور مردگانی دانست که در کف خانه به همراه غذا و وسایل زندگی به خاک سپرده شده بودند؛ این شواهد به مدد کاوش‌های باستان‌شناسی از خانه‌های نخستین به دست آمده است، که همانا از چگونگی پندار آنها پیرامون از بین نرفتن انسان و تصوری که از زندگی پس از مرگ داشتند، خبر می‌دهد.

با پیدایش دین‌ها و باور به وجود داداری بی‌همتا، جهان‌بینی مردمان درباره‌ی گیتی و مینو، پیشرفت فراوانی کرد.

در تمامی دین‌ها، پیام آوران همواره مردمان را به راه راستی و نیکوکاری فرا می‌خوانند و از دروغ و گناه دور می‌دارند و می‌آموزند که در حقیقت، این خود انسان است که با نیک‌کرداری و رفتار درست، آینده خود را به بهترین جایگاه یا بهشت و با بدی و گناه به بدترین جایگاه یا دوزخ تبدیل می کند.

در این میان، سخن اهورایی پیامبر اَشون ایران زمین، همچون گوهری می‌درخشد. درگاهان، بهشت، شادی و آرامشی است که از وجدان آسوده به دست می‌آید. بهشتِ گاهان را می‌توان رستگاری، وارستگی و زندگی با منش نیک دانست، که از گام نهادن در راه اَشه، درک شهریاری و توانایی خداوند، درست اندیشی، مهر و ایمان حاصل می شود و سرانجام به رسایی و جاودانگی منجر خواهد شد.

همچنین دوزخ درگاهان افسوس و اندوهی است که به واسطه عذاب وجدان و به دلیل انجام کارهای نادرست گذشته و پیروی نکردن از راستی و درستی برای روان پیش خواهد آمد.

در دیگر بخش‌های اوستا که نسبت به گاهان جدیدتر هستند و در نوشته‌های پهلوی، درباره‌ی بهشت و دوزخ مطالب بسیاری می‌توان یافت. در این نوشته‌ها ، افزون بر اندیشه‌های اشوزرتشت، مجموعه‌ای از باورها و آیین‌های پیش از اشوزرتشت نیز وجود دارد که از صافی آموزه‌های این پیامبر بزرگ گذشته و رنگی زرتشتی به خود گرفته است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که در قسمت‌های جدید اوستا و نوشته‌های پهلوی، زبان نمادین نیز به‌کار گرفته شده است، یعنی مفاهیم انتزاعی به سبب آن که برای همه مردم قابل فهم و دلپذیرتر باشد، به یاری صور خیال شرح داده شده‌اند.

اگرچه این تصویرها دستاورد اندیشه چند هزار ساله دین‌مردان اقوام آریایی است ولی همانگونه که اشاره شد،

در بیشتر جاها، آنها را با تعالیم آسمانی اشوزرتشت همساز و هماهنگ کرده‌اند.

در اوستا و نوشته‌های پهلوی، چنانکه در کلام اهورایی گاهان نیز آمده‌است، مرگ نه تنها پایان زندگی نیست بلکه گذرگاهی است که انسان را به بهشت و یا دوزخ می‌رساند.

در این نوشته ها، مانند گاهان تاکید شده است که نتیجه‌ی اندیشه، گفتار و کردار نیک یا بد انسان، به او بازخواهدگشت؛ کسی که نیکی می کند، پاسخی نیک و شایسته دریافت خواهد کرد و آن که بدی را پیشه‌ی خود می سازد، جز بدی توشه‌ای نصیبش نخواهد شد و بهشت تنها به واسطه‌ی کارهای نیک بهدین به دست می آید و به دلیل مقام و جایگاه اجتماعی یا ثروت و قدرت در اختیار کسی قرار نمی‌گیرد.

«کسی که آن کند که خواست اورمزد است، آن گاه مزد و پاداش از آن اوست، کسی که آن کند که خواست اورمزد نیست از آنِ او پادافراه پل (کیفر) است و از اینجا نمود شود (نشان داده می شود) که ثوابکاران را مزد و گناهکاران را پادافراه است و اصل بهشت و دوزخ از آن است»[1].

برای توصیف بهشت و دوزخ در نوشته های متاخر، از دو رمز «نور و روشنایی» و «بلندی» بهره بسیار برده شده است؛ بهشت را در بلندای آسمان ها و سرشار از نور و روشنایی نشان داده‌اند، در حالیکه دوزخ در ژرفای زمین و پر از تاریکی است.

انسان ها در پارسایی با یکدیگر تفاوت دارند؛ بنابراین هرکدام به اندازه‌ی اندیشه، گفتار و کردار نیک خود از روشنی و بخشش اهورامزدا برخوردار می‌شوند. این معنای مهم با طبقات بهشت نمادپردازی شده است و هر کس به میزان کرفه یا کار نیکش در یکی از این طبقات جای خواهد گرفت و از آسایش، آرامش، خوشی و نور بهره‌مند خواهد شد.

«آسانی، رامش و شادی روان در بهشت و گرودمان به میزان چگونگی و مقدار کرفه او وابسته است»[2].

بیشتر نوشته‌های پهلوی بهشت را دارای چهار طبقه دانسته‌اند و از اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک، کردارنیک و گرودمان[3] به عنوان طبقات بهشت نام برده‌اند. میزان روشنایی و نور هر یک از این طبقات به طور نمادین با ستاره، ماه ، خورشید و روشنایی بی پایان وصف شده است که در میزان روشنی و نور با هم تفاوت دارند.

دوزخ در برابر بهشت، جایی تاریک و در پایین ترین مکانِ زمین است و مانند بهشت، چهار پایه دارد. اندیشه‌ی بد، گفتار بد ، کردار بد و دوزخ تاریک، طبقات دوزخ هستند و هر انسان گناهکاری به میزان بدی و گناهی که در زندگی انجام داده است، از تاریکی و سختی در جهان مینو برخوردار خواهد شد.

امید است همه ما بتوانیم با کارهای نیک و شایسته
گیتی و مینویی سرشار از شادی و آرامش داشته باشیم.

۱- *گزیده‌های زادسپرم* ← راشدمحصل ۱۳۸۵، ص۳۵.
۲- *دادستان دینی*، پرسش سی‌ام.
۳- در زبان اوستایی:گرودِمانَه، گَرونِمانَه؛ در زبان فارسی: گرودمان، گروسمان.



بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

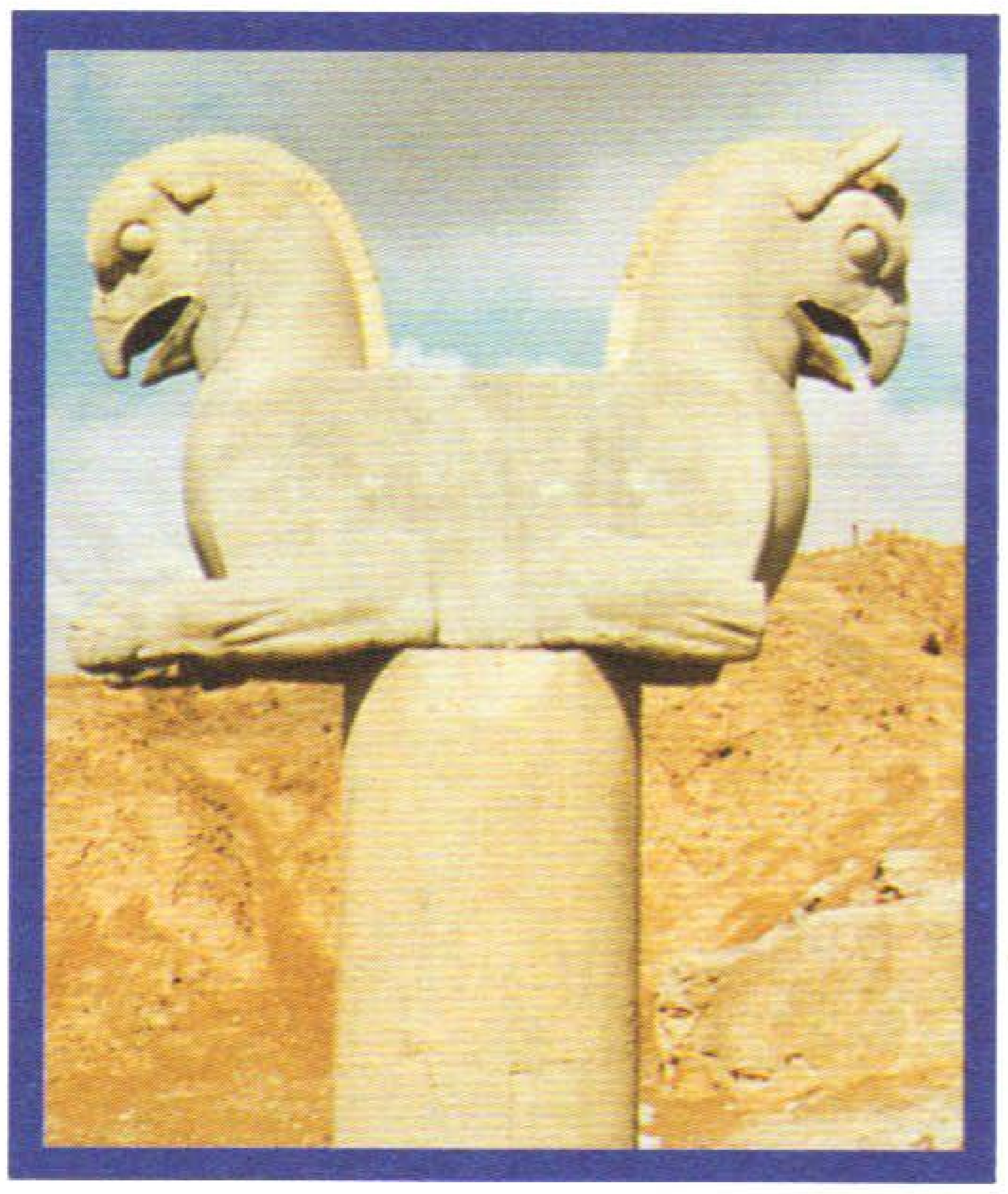
۱- خنجری، خداداد. ۱۳۷۵. **بینش زرتشت.** ← «بهشت و دوزخ از دیدگاه زرتشت»، صص ۵۶- ۶۵.
۲- قدردان، مهرداد. ۱۳۸۶. **جستاری در آیین زرتشت.** ← «بهشت و دوزخ، رستاخیز، سوشیانت»، صص ۸۸- ۹۴.
۳- مهربانی، مینو. ۱۳۸۵. **تصویر بهشت در نوشته های زرتشتی.** پایان نامه کارشناسی ارشد.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱- درباره این‌که چرا و چگونه «انسان به اهورامزدا یاری می‌رساند»، بیندیشید.
۲- درباره توصیفات رمزی که برای بهشت و دوزخ به کار رفته است، بیندیشید. توصیفات نور و تاریکی، طبقات بهشت و دوزخ و ...
۳- چرا بهشت و دوزخ و بسیاری مفاهیم دیگر گاهانی در اوستا و نوشته‌های پهلوی با زبان نمادین توصیف شده‌اند؟ آیا این زبان نمادین سبب دور شدن از واقعیت و اصل مفاهیم می‌شود؟

گفتار ۷ بخش ۱

سوشیانت در گاتاها



سوشیانت، به معنی «سودرساننده» یا «نجات‌بخش» و از ریشه اوستایی «سو» به معنی «سود رساندن» یا «نجات بخشیدن» گرفته شده است. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این واژه را اشوزرتشت برای نخستین بار به کار برده است.

سوشیانت در گاهان، انسان کاملی است که با تکیه بر امشاسپندان به جایگاهی دست یافته که تمام وجودش سودبخش و پیشرفت دهنده ی جهان است. چنین انسانی روانش با راستی (اَشه) همگام بوده، با تکیه بر پرتو اندیشه‌ی پاک (بهمن) برای رسیدن به جهانی نو و آرمانی حرکت می کند، از توانایی و نیروی شهریاری (شهریور) برخوردار است و با مهرورزی، عشق و ایمان (سپندارمذ) و تکیه بر دو بخشش اهورامزدا یعنی رسایی (خرداد) و جاودانی (اَمرداد) انسان‌ها را به سوی بالاترین جایگاه مینویی (سپندمینو) و فروغ اهورایی هدایت می کند .

سوشیانت، نماد انسانی است که از هفت پله عرفان دین زرتشتی و امشاسپندان گذشته و تمام صفات بد را از وجود خود زدوده است تا بتواند نجات دهنده‌ی راستین همه‌ی انسان‌ها از ویژگی‌ها و صفات بد باشد. بدی‌ها که همان نیروهای ضد امشاسپندان هستند؛ اندیشه بد، دروغ، ناتوانی و تنبلی، غرور و خشم، آز و طمع و مرگ نام دارند و انگره مینو در راس آنها قرار گرفته است.

«به‌راستی سوشیانت‌ها و رهانندگان گیتی از دانش و بینش برخوردار بوده، وظیفه‌ی خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد، آن ها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته و رفتارشان با آموزش‌های تو ای مزدا هماهنگی دارد. آنان به درستی از بین برندگان خشم و نفرت و پدیدآورندگان مهر و آشتی می‌باشند» [۱].

در گاهان، مهم‌ترین ابزار سوشیانت‌ها برای پیشرفت جهانِ نور و راستی، آگاه کردن انسان‌ها و گسترش آموزش‌هایی است که با پیام اهورامزدا هماهنگ است.

«...کی سوشیانت‌ها (نجات دهندگان بشر) با دانش و خرد و آموزش های موثر خویش مردم را رهبری خواهند کرد ؟ ...» [۲].

در گاهان، شش بار واژه‌ی سوشیانت به کار رفته است. سوشیانت در گاهان، هم به خود اشوزرتشت و هم به یاران و دوستان پیامبر اشاره دارد، دوستانی که اشوزرتشت را در پیشبرد جهان راستی یاری می‌دهند.

خودِ اشوزرتشت در حقیقت بزرگترین سوشیانت است، زیرا پس از درک اهورامزدا و الهام از سوی او، تمام وجودش را در راه آموزش راستی و آگاه کردن انسان‌ها قرار داد.

این راهِ سپندینه، راهی است که باید در طول تاریخ ادامه پیدا کند و سوشیانت‌های راستین در ادامه‌ی راه پیامبرِ خود، مردمان را به سوی جهانی پر از راستی و نیکی که همان جهان نو و آرمانی یا «فرشگرد» است، پیش برند.

«ای مزدا، کی سپیده دم نیک بختی به در خواهد آمد و مردم جهان به سوی اشه (راستی و پاکی) روی خواهند آورد؟ ...» [۳].

۱- *گات‌ها*، هات ۴۸ بند ۱۲.
۲- *گات‌ها*، هات ۴۶ بند ۳.
۳- *گات‌ها*، هات ۴۶ بند ۳.

بخش ۲

گفتار ۷

سوشیانت در اوستا



مانند تمامی ادیان جهان، بزرگترین آرمان کتاب اوستا، نامه دینی ما زرتشتیان، دست یافتن به جهانی سراسر نیکی و راستی؛ و دور از صفات اهریمنی است و سوشیانت‌ها یا انسان‌های کامل در راه رسیدن به چنین جهانی مهم‌ترین نقش را دارند.

در اوستا، به طور نمادین به سه سوشیانت اشاره می‌شود که به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور می‌کنند.

نخستینِ ایشان در زبان اوستایی **«اوخشیَت اِرِتَه»** نامیده می‌شود که هزار سال پس از اشوزرتشت، پدر مینویی تمام سوشیانت‌ها، می‌آید؛ نام او به معنی «فزاینده و بالاننده اَشه و راستی» است. امروز این نام را **«اوشیدَر»** می‌گویند و گاه صفت «بامی» به معنی درخشان را نیز به آن می‌افزایند و او را «اوشیدر بامی» می‌نامند.

دومین سودرسان در اوستا **«اوخشیَت نِمَه»** به معنی «فزاینده و بالاننده نماز» نام دارد. امروز این نام را **«اوشیدرماه»** می‌گویند.

سومین سودرسان **«اَستوَت اِرِتَه»** به معنی «تجسم و جلوه راستین اَشه» است که پیشرفت و نوسازیِ جهان را به کمال خواهد رسانید. در اوستا هر جا سوشیانت به صورت اسم مفرد آمده است، به آخرین منجی یا اَستوت‌اِرِته

اشاره دارد.

«به فروهر اوخشیت‌اِرِته مقدس درود می‌فرستیم، به فروهر اوخشیت‌نمه درود می‌فرستیم، به فروهر اَستوت‌اِرِته درود می‌فرستیم، به آن کسی که به سوشیانت پیروزگر موسوم خواهد شد. او را از این رو سوشیانت می‌نامند برای آن که او به همه‌ی موجودات مادی سود بخشد» [1].

در اوستا همه‌ی این سوشیانت‌ها فرزندان اشوزرتشت هستند، به این معنی که اشوزرتشت به عنوان آغازگر این راه و نخستین سوشیانت، در جایگاه پدر مینویی همه سودرسانان است و سوشیانت‌های دیگر در حقیقت کسانی هستند که با درک و شناخت آموزش‌های این پیامبر آسمانی، راه او را ادامه داده و به پایان خواهند رساند.

از گاهان و اوستا چنین بر می آید که سوشیانت‌ها خردمندترین، راست‌گفتارترین و راست‌کردارترین مردمان هستند، و جهانی که می‌سازند، سراسر اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. پس هر انسانی که در این راه گام می نهد و مانند اشوزرتشت و یاران راستینش تلاش می‌کند تا جهانی نیک‌تر ، آبادتر و در حال پیشرفت بسازد، یک سودرسان خواهد بود.



۱- *یشت ها*، ج۲، فروردین‌یشت، بند ۱۲۸-۱۲۹.

پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه‌ی «سوشیانت» به چه معنی است، ریشه‌ی اوستایی آن را بنویسید.
۲- دیدگاه گات‌ها را درباره‌ی سوشیانت بیان کنید.
۳- نیروهای ضد اَمشاسپندان را نام ببرید.
۴- مهمترین ابزار سوشیانت برای پیشرفت جهان چیست، توضیح دهید.
۵- بزرگترین سوشیانت چه کسی است و چرا؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- بزرگترین آرمان کتاب اوستا که نامه‌ی دینی ما زرتشتیان است، چیست؟
۲- در اوستا از چند سوشیانت نام برده شده است، توضیح دهید.
۳- «اوخشیت نِمَه» به چه معنی است و در زبان فارسی چه نامیده می‌شود؟
۴- از دیدگاه گاهان و اوستا، سوشیانت‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟



بیشتر بدانیم ۷

کوروش بزرگ، سوشیانت و ذوالقرنین



کوروش بزرگ که بود

کوروش دوم یا کوروش بزرگ پایه‌گذار پادشاهی هخامنشی در ایران باستان است. پدر کوروش، کمبوجیه اول، از قوم پارس و از خاندان هخامنشی و مادر او دختر آستیاگس پادشاه ماد بود. کوروش، پس از پدر، پادشاه پارس شد و پایتخت خود را در پاسارگاد برپا ساخت.

او پس از مدتی بر دولت ماد، که تحت فرماندهی پدربزرگش آستیاگس بود، چیره شد و پادشاهی هخامنشی را پایه‌گذاری کرد. فتح لیدی و سپس گشودن بابل و بازگرداندن اسیران یهود به سرزمینشان از دیگر کارهای مهم کوروش بزرگ بود. این مرد بزرگ، در سفر جنگی خود به مشرق و در نبردی با ماساگت‌ها، کشته شد. پیکر او را به پاسارگاد آوردند و در آرامگاهی ساده و باشکوه گذاردند. این آرامگاه اتاقی ساده و بدون پنجره است که بر بلندای شش پله قرار دارد و بنابراین، خود آرامگاه، طبقه‌ی هفتم به شمار می‌آید. آرامگاه کوروش بزرگ با وجود سادگی‌اش، از نظر معماری چه پیش از هخامنشیان و چه پس از آن، همتایی ندارد.

حکومت این شاه بزرگ بر مهرورزی و بخشش استوار بود. ایرانیان کوروش را «پدر»، یونانیان او را «سرور

و قانون‌گذار» و یهودیان وی را «مسیح و منجی» نامیده‌اند.

هرودوت که تقریبا صد سال پس از کوروش، کتاب تاریخ خود را نوشته است، کوروش را مردی فروتن، خردمند و دلیر توصیف می‌کند که نه تنها در فنون جنگی و مهارت‌های سیاسی سرآمد بود، بلکه در دوستی، آزادی‌خواهی، نرمش و مهربانی حتی با دشمنان خود، بی‌همتا بود.

گزنفون نیز در کتاب خود به نام *کوروش‌نامه* این شاه فرهمند را این‌گونه توصیف می‌کند:

«شاهنشاهی کوروش، بزرگترین و شکوهمندترین پادشاهی‌ها در سراسر آسیا بود و گواه این امر خود شاهنشاهی است[1]؛ چون مرزهای آن از شرق به اقیانوس هند، از شمال به دریای سیاه، از غرب به قبرس و مصر و از جنوب به حبشه می‌رسید و این امپراتوری با چنین عظمتی فقط با اراده یگانه کوروش اداره می‌شد؛ او اتباع خویش را مانند فرزندان خود گرامی می‌داشت ومراقب حال آن‌ها بود، آنان نیز به نوبه خود کوروش را مانند پدر دوست می‌داشتند و حرمت می‌نهادند»[2].



از ماجرای چیرگی کوروش بر بابل و آزادی اسیران یهود، کتیبه‌ای به خط میخی و زبان بابلی برجای مانده است که اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود. این کتیبه به «منشور کوروش» یا «فرمان کوروش بزرگ» شهرت دارد. متن این کتیبه را دکتر عبدالمجید ارفعی به زبان فارسی برگردانده‌است. بخشی از این منشور که از روح بلند وسرشار از مهر وبخشش این منجی بزرگ حکایت دارد، چنین است:

«آنگاه که من (کوروش) آشتی خواهان به بابل اندر شدم. با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، ... و آن گاه که سربازان بسیار من، دوستانه اندر بابل گام برمی‌داشتند، من نگذاشتم کسی درجایی در تمامی سرزمینهای سومر و اکد ترساننده باشد.

من شهر بابل و همه دیگر شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم. درماندگان باشنده در بابل را که نبونئید ایشان را به رغم خواست خدایان یوغی داده بود نه در خور ایشان، درماندگی‌هایشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم...»

۱- کوروش بزرگ کشور را بصورت ساتراپی(ایالتی و ولایتی) اداره می کرد.

۲- نقل از ویسهوفر ۱۳۷۸ ، ص۶۳

سیمای کوروش بزرگ در کتب مقدس

مجموعه‌ی «عهد عتیق» یا تورات، کتاب مقدس یهودیان، در سِفر[1] دانیال، سِفر اِشَعیا و سِفر یَرمیاه به نجات‌بخش قوم یهود از اسارت بابلیان اشاره کرده است.

در «سفر اِشَعیا» نام کوروش با تلفظ عبری آمده‌است. در این کتاب، کوروش همان نجات‌بخشی است که از شرق خواهدآمد تا «عدل و انصاف واقعی را به اجرا درآورد، او دلسرد و ناامید نخواهد شد و عدالت را بر زمین استوار خواهد ساخت»[2]. دلسوزی و مهربانی او چنان است که حتی «نی خرد شده را نخواهد شکست و شعله‌ی ضعیف را خاموش نخواهد کرد»[3].

«خداوند کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین‌ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد. خداوند دروازه‌های بابل را بر روی او باز می‌کند و دیگر آن‌ها بر روی کوروش بسته نخواهد ماند»[4].

خداوند به وسیله کوروش، مردی از شرق، به مردمِ جهان، نور خواهد بخشید و چشم نابینایان را باز خواهد کرد[5].



منجی قوم یهود در «سفر دانیال» به شکل «قوچ دو شاخ» توصیف می‌شود. دانیال یکی از پیامبران یهود است که در دوره‌ی اسارت یهودیان در بابل ظهور می‌کند. او دو بار رویایی می‌بیند که شرح آن در کتاب مقدس چنین آمده‌است:

«در این رویا دیدم که قوچی در کنار رود ایستاده و دو شاخ بلند دارد، این دو شاخ یکی به طرف پشت او خم شده بود، قوچ با دو شاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم می‌کرد و می‌کند. هیچ حیوانی نبود که در برابر او ایستادگی کند. بنابراین هرچه می‌خواست می‌کرد. در همین حال که من در فکر انجام کار این قوچ بودم، متوجه شدم که یک بز کوهی از طرف مغرب در حالی که زمین را با شاخ خود می‌کند، پیش آمد. میان پیشانی این بز یک شاخ بزرگ و عجیب کاملا پیدا بود. کم‌کم بز کوهی به قوچ دوشاخ (ذوالقرنین) نزدیک شد و سپس خشمناک بر او تاخت و در این حمله دو شاخ او را شکست»[6].

۱- «سِفر» در زبان عبری به معنای «کتاب» و صورت جمع آن یعنی اَسفار به معنی «کتاب‌ها» است.
۲- *تورات*، سفر اشعیا، باب۴۲، آیه۴.
۳- *تورات*، سفر اشعیا، باب۴۲، آیه۴.
۴- *تورات*، سفر اشعیا، باب ۴۵، آیه ۱.
۵- *تورات*، سفر اشعیا، باب ۴۲، آیه ۶
۶- *تورات*، سفر دانیال، باب ۸، آیه ۱-۸.

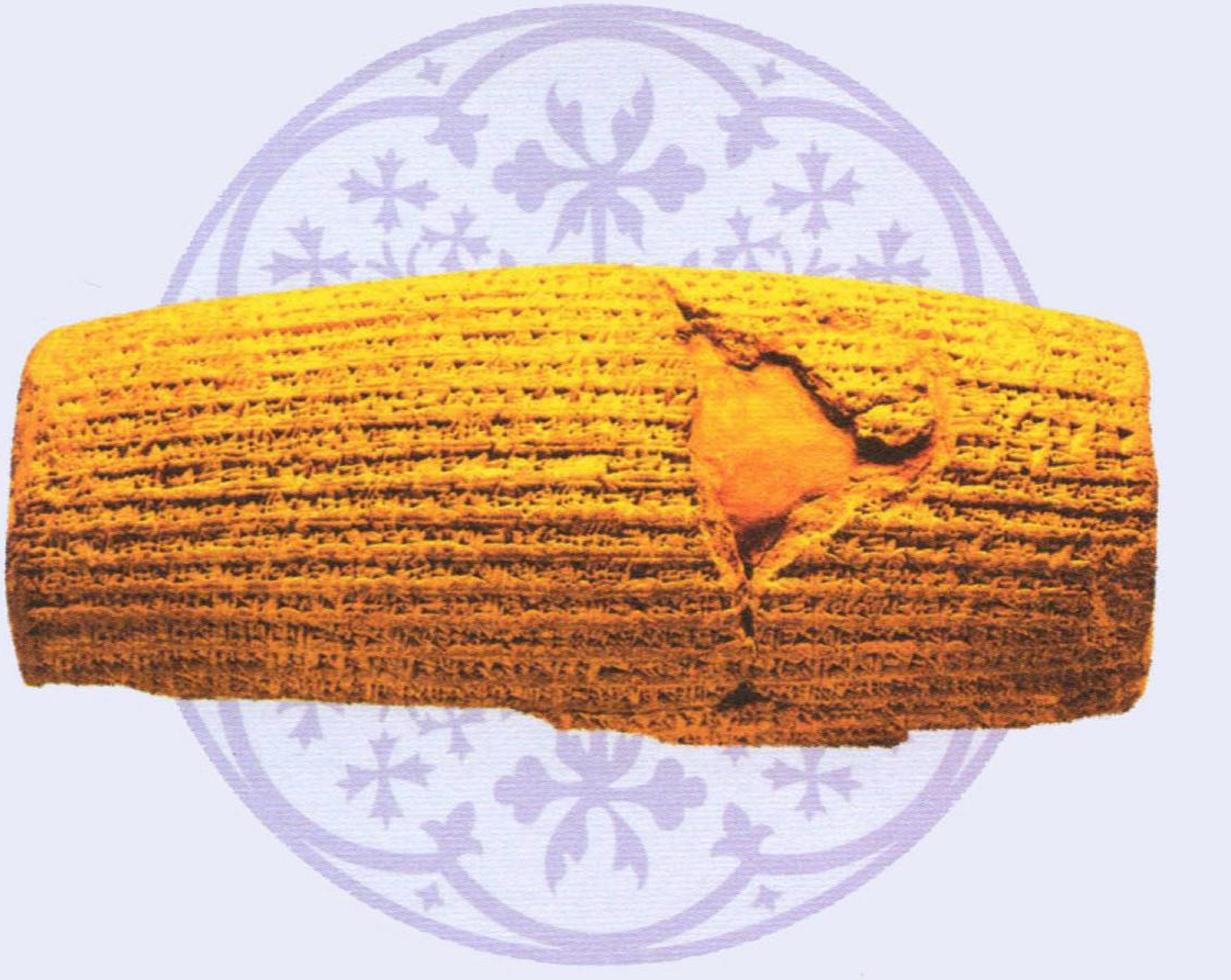
تفسیر این رویا در همین کتاب چنین آمده است:

«فرشته‌ای که باید او را جبرئیل خواند، بر او (دانیال) نازل شد و رویای دانیال را بدین نحو تفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دو کشور ماد و پارس است. یک نفر قوی بر این دو کشور حکمرانی می‌کند، به طوری‌که هیچ دولتی قادر به مقاومت در برابر او نخواهد بود. اما بز کوهی یک شاخ که بعد از قوچ پیدا شده مقصود از آن مملکت یونان است»[1].

آشکار است که قوچ دو شاخ که در زبان عبری با واژه «لوقرانایم»[2] توصیف شده‌است، کسی نیست جز کوروش بزرگ که با همبستگی دو پادشاهی ماد و پارس، دولت هخامنشی را پایه گذارد و در نهایت، اسکندر به سیمای بزی تک‌شاخ و حقیر، به دوران پادشاهی هخامنشی پایان داد.

تلفظ عربی این واژه «ذوالقرنین» است که در قرآن مجید، در سوره کهف به آن اشاره شده‌است. نخستین بار مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین در قرآن را همان کوروش هخامنشی و منجی قوم یهود در تورات دانست. این نظر بعدها از سوی مفسر نامی قرآن مجید، آیت‌الله طباطبایی نیز پذیرفته شد.

«اجمال مطلب این که آنچه قرآن از وصف ذوالقرنین آورده، با این پادشاه عظیم [=کورش] تطبیق می‌شود. زیرا اگر ذوالقرنین قرآن مردی مومن به خدا و به دین توحید بوده، کورش نیز بوده؛ واگر او پادشاهی عادل و رعیت‌پرور و دارای سیره رفق و رافت و احسان بوده، این نیز بوده؛ و اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان مردی سیاستمدار بوده، این نیز بوده و...»[3].



منشور حقوق بشر کوروش بزرگ

۱- *تورات*، سفر دانیال، باب۸، آیه ۱۹-۲۱.
۲- «قَرن» در زبان عبری و عربی به معنی «شاخ» و واژه‌ی عبری لوقرانایم و عربی ذوالقرنین به معنی «دارنده دو شاخ» است.
۳- طباطبایی۱۳۶۳، ج۱۳، صص۶۵۸-۶۵۹

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱- پورداود، ابراهیم. ۱۳۷۴. **سوشیانس (موعود مزدیسنا)**. تهران: انتشارات فروهر.
۲- راشدمحصل، محمدتقی. ۱۳۶۹. **نجات بخشی در ادیان**. تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳- شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ← «سوشیانس»، صص ۱۳۷- ۱۴۴

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم

۱-در هات ۴۸ بند ۱۲ از گاهان آمده است که سوشیانت‌ها «به درستی از بین برندگان خشم و نفرت و پدیدآورندگان مهر و آشتی می‌باشند». به نظر شما تکیه بر ویژگی‌های نیک مانند نیک‌منشی، راستی، مهر و محبت چگونه می‌تواند سوشیانت‌ها را در رسیدن به آرمان بلندشان و از بین بردن خشم و نفرت یاری کند؟

۲-در اوستا بیان شده است که با ظهور سوشیانت جهانی نو به نام فرشکرت پدید می‌آید که از همه‌ی بدی‌ها، دروغ‌ها، خشم‌ها و کینه‌ها دور است. چنین جهانی را چگونه تصور می‌کنید؟

۳-در هات ۳۴ بند ۱۳ به «آموزش سوشیانت‌ها» اشاره شده است، آموزشی که راه نیک‌منشی را به انسان‌ها نشان می‌دهد و به آنان توصیه می‌کند که «هر کار نیکی را به منظور انجام کار و در پرتو راستی انجام دهند» تا به شادمانی دست یابند. به نظر شما آموزش سوشیانت‌ها چیست و آموزش در این باور چه جایگاهی دارد؟

۴-باور به این که روزی جهان پر از نیکی و داد خواهد شد، باوری امیدبخش برای معتقدان به فرهنگ زرتشتی است. درباره نقش و تاثیر امیدبخشی به جوامع دینی، برای حرکت به سوی جهانی که سرشار از نیکی‌هاست بیندیشید و با اعتقاداتی که در جوامع دیگر درباره‌ی منجی وجود دارد، بسنجید.

۵-سوشیانت در گاهان، یک جایگاه مینویی است. کسی که به بالاترین مرتبه‌ی این جایگاه برسد، سوشیانت نامیده می‌شود، کسی همچون اشوزرتشت؛ اما هر کدام از ما می‌توانیم با تلاشمان به مراتبی از این جایگاه دست پیدا کرده و در اندازه‌ی توان خود، سودرسان باشیم. درباره‌ی این دیدگاه بیشتر بیندیشید و آن را با نظرات دیگران مقایسه کنید.

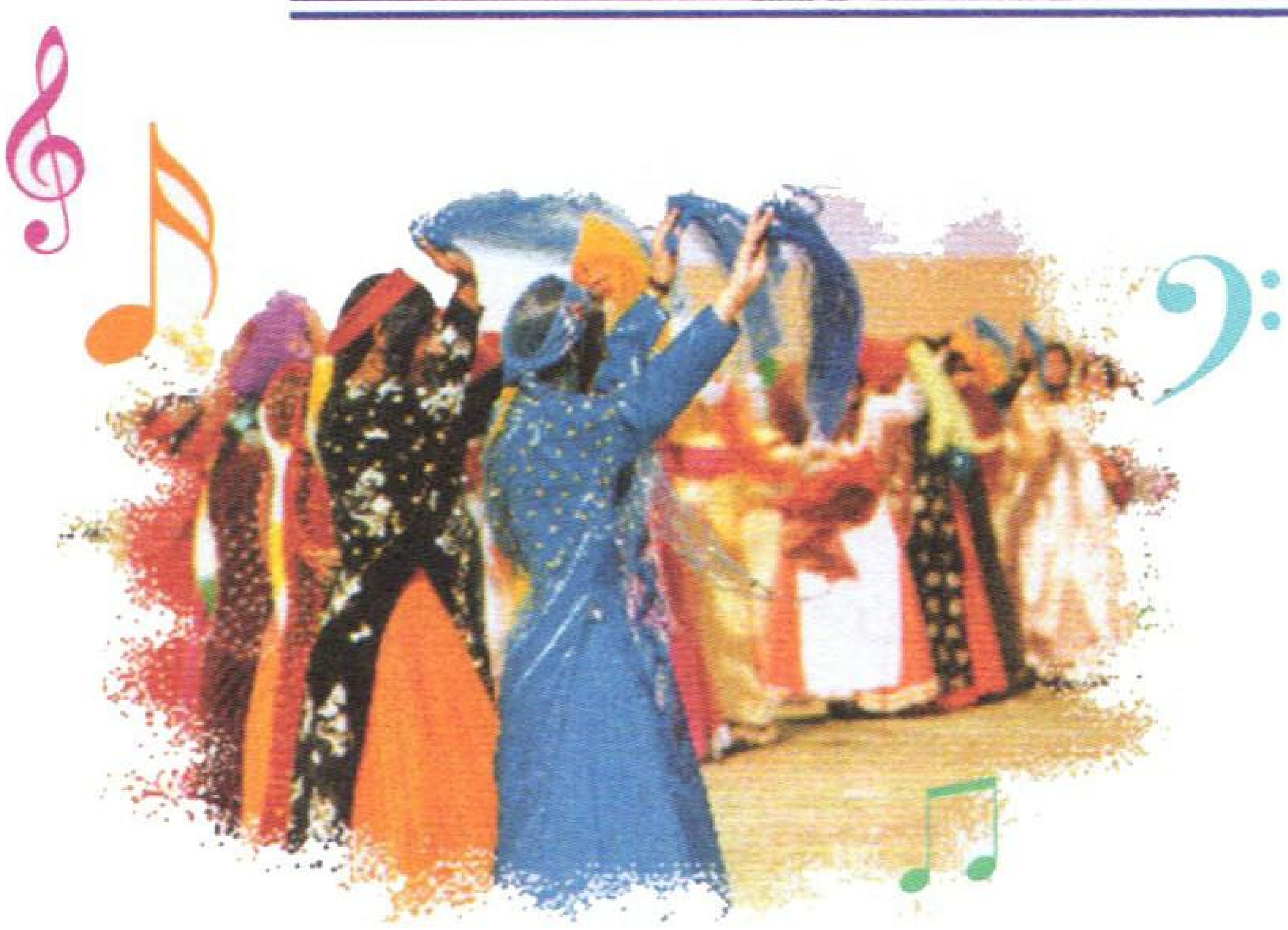
۶-در سنت زرتشتی آمده است که سه سوشیانت زرتشتی به فاصله‌ی هزارسال از یکدیگر می‌آیند. آیا این زمان، تاریخی و واقعی است؟

۷-گزیده‌ای از زندگی کورش بزرگ را تهیه و در کلاس ارایه دهید.

بخش ۱

گفتار ۸

جشن و شادی در دین زرتشتی



امروزه نخستین برداشتی که از واژه‌ی جشن می‌شود، «شادی، سرور و پایکوبی» است، اما بررسی واژه‌ی جشن، شیوه برگزاری و اهداف آن در ایران باستان دریچه‌ای نو به سوی «جهان خشنودی و خرسندی» به روی ما خواهد گشود و مفهوم حقیقی و راستین «شادی» را نیز به ما نشان خواهد داد.

سرچشمه‌ی مفهوم واقعی شادی را در گفته‌های اشوزرتشت سپیتمان باید جستجو کرد. آن پیامبر بزرگ خوشبختی و شادی راستین را در خوشبخت و شاد کردن دیگران می‌داند. از دیدگاه وی، خوشبخت‌ترین و شادترین مردمان کسانی هستند که با تمام نیرو و توان، تلاش می‌کنند تا سودرسان و پیش‌برنده‌ی جهان باشند، آشتی، آرامش، دانش و خرد را گسترش دهند و جهانی نو بر اساس آیین راستی بسازند.

«مزدا اهورایی که فرمانروای مطلق است چنین مقرر فرموده: خوشبختی از آنِ کسی است که دیگران را خوشبخت سازد. پروردگارا برای استوار ماندن به آیین راستی از تو نیروی تن و روان را خواستارم...»[1].

اشوزرتشت، در گاهان «فلسفه شادی و رنج» را چنین بیان کرده است: پیروی از راستی مهم‌ترین راه رسیدن به خوشبختی و شادی حقیقی است و دروغ، سبب دور شدن از خرسندی و مایه رنج انسان می‌شود. اشوزرتشت به پیروان خویش اندرز می‌دهد که برای رسیدن به خرسندی راستین، این فلسفه را بیاموزند و دریابند.

۱- *گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۱.



«ای مردم، هرگاه فلسفه شادی و رنج را که خداوند خرد مقرر فرموده است بیاموزید و دریابید که دروغگویان و تبه‌کاران به کیفر دیرپا دچار و درست‌کرداران و پاکان از سودِ بی‌پایانِ خوشبختی بهره‌مند خواهند گردید، آن‌گاه در پرتو این اصل به خرسندی حقیقی و رستگاری خواهید رسید»[1].

«شادی» با این مفهوم ژرف، در کتیبه‌های هخامنشی و نوشته‌های زرتشتی، پیشکش اهورامزدا برای انسان دانسته شده است.

> «خدای بزرگ است اهورامزدا که آن آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید»[2].

این «شادی اهورایی»، در جشن‌های زرتشتی با نیایش اهورامزدا و بزرگداشت جلوه‌های مادی و مینویی او، با دادودهش و خیرات برای آفریدگان و با همازوری و همبستگی مردمان، به بار می‌نشیند و خویشکاری (وظیفه) دلپذیر دینی زرتشتیان می‌شود.

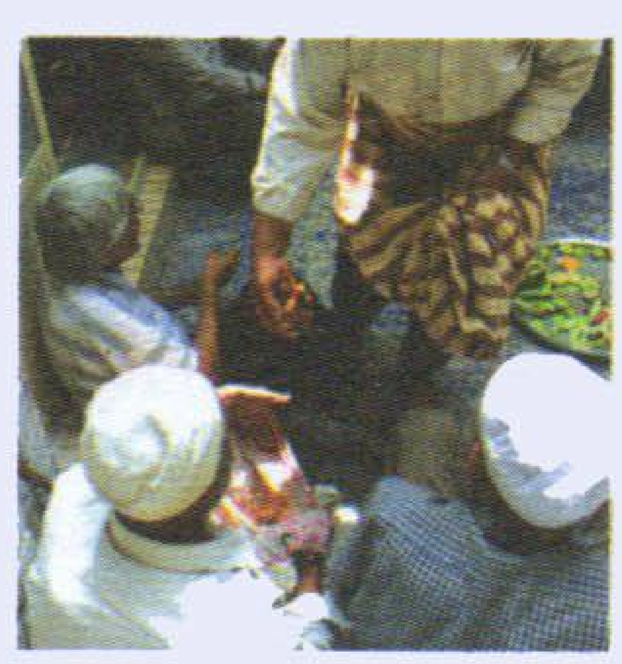
معنی واژه‌ی «جشن» گواه روشن این سخن است؛ «جشن» از ریشه «یز» اوستایی به معنی «ستایش کردن» برگرفته شده و نشان می‌دهد ستایش اهورامزدا و پاسداشت آفریده‌های نیک او، مهم‌ترین آرمان جشن‌های زرتشتی و سرچشمه واقعی شادی راستین است.

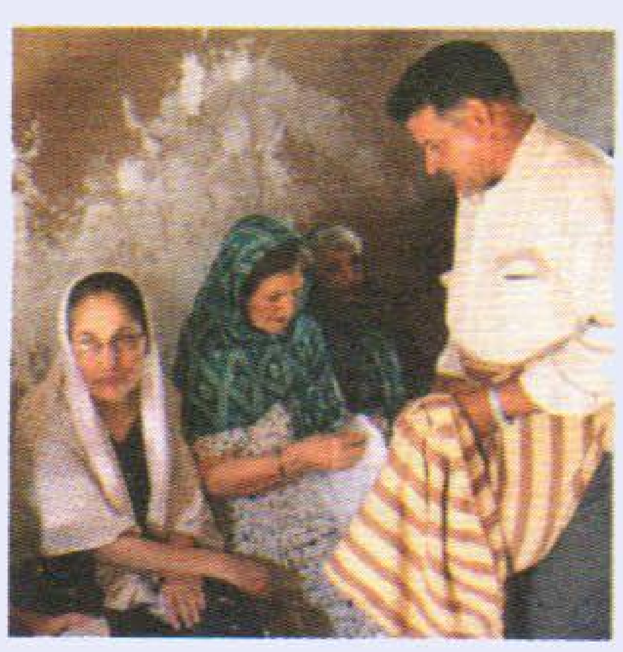
جشن‌های زرتشتی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- جشن‌های ماهیانه؛ در گاهشمار زرتشتی هر یک از سی روز ماه به نام یکی از ایزدان نامیده شده است و زرتشتیان هنگامی که نام روز و نام ماه برابر شود، جشنی را به نام همان ایزد برگزار می‌کنند، مانند جشن تیرگان در روز تیر و ماه تیر یا جشن مهرگان در روز مهر و ماه مهر.

۲- جشن‌های سالیانه؛ شامل شش جشن است که «گاهنبار» نامیده می‌شود.

۳- جشن‌های دیگر؛ جشن سده در دهم بهمن ماه، جشن نوروز در اول فروردین ماه و جشن زادروز اشوزرتشت در ششم فروردین ماه از دیگر جشن‌های زرتشتیان است.



۱- *گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۱۱.

۲- کتیبه‌ی داریوش بزرگ.

بخش ۲ گفتار ۸

جشن‌های ماهیانه



• **جشن فروردینگان** – واژه‌ی فروردین با واژه اوستایی «فرَوَشی» و واژه‌های پهلوی «فْرَوَرد» یا «فْرَوَهر» پیوند دارد. این جشن به یاد روان و فْرَوَهر پاک درگذشتگان و نیاکان برپا می‌شود و به همین دلیل بهدینان در این روز برای انجام مراسم و شادی روان و فْرَوَهر درگذشتگان خود به آرامگاه می‌روند. زرتشتیان این روز را «فرودُگ» نیز می‌نامند.

• **جشن اَردیبهشتگان** – نماد مادی اَردیبهشت امشاسپند، آتش است. زرتشتیان در این روز به درمهر یا آتشکده می‌روند و در برابر نور، با خواندن اَردیبهشت یشت، اهورامزدا را می‌ستایند.

• **جشن خُردادگان** – نماد مادی خرداد امشاسپند، آب است. نیاکان ما، در این روز به سرچشمه‌ها و رودخانه‌ها و کنار دریاها می‌رفتند و نیایش خداوند را به جا می‌آوردند.

• **جشن تیرگان** – ایزد باران، «تیر/ تیشتر» نام دارد و جشن تیرگان یکی از مهم‌ترین جشن‌های ماهیانه است. بر پایه‌ی بیشتر منابع تاریخی، این جشن به یاد تیراندازی آرش کمانگیر برگزار می‌شود. از آیین‌های این جشن، شادمانه آب پاشیدن بر روی یکدیگر و بستن بندی هفت رنگ به نام «تیروباد» است. بهدینان این بند را که مانند رنگین‌کمان هفت رنگ دارد، به یاد تیر و کمان آرش، در روز تیر به مچ دست‌هایشان می‌بندند و ده روز بعد، در روز باد، آن را باز می‌کنند و به باد می‌سپارند.

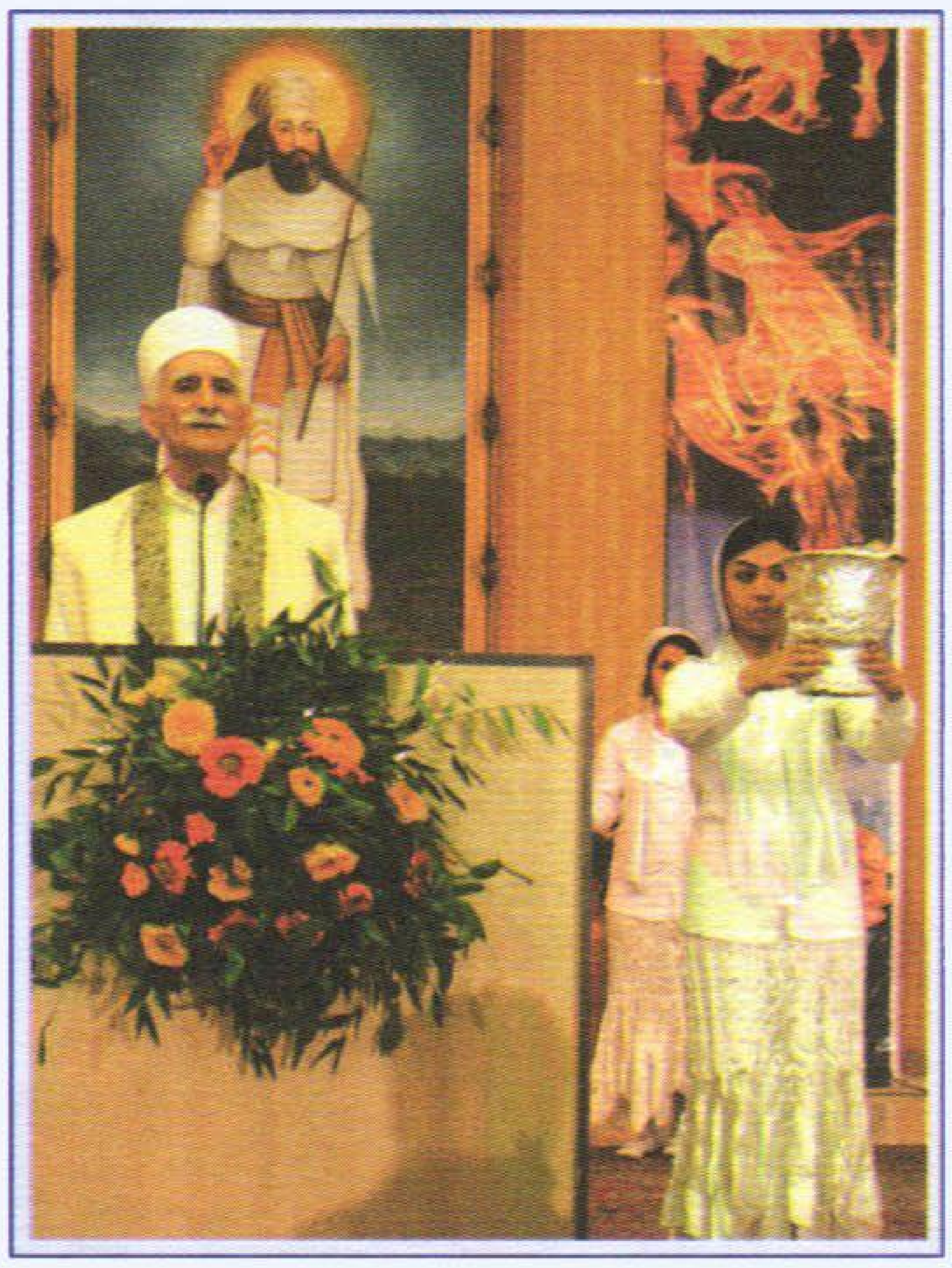
• **جشن اَمردادگان** – درباره‌ی چگونگی برگزاری این جشن در روزگار گذشته، آگاهی چندانی نداریم. چون امشاسپندِ اَمرداد، نگاهبان گیاهان است، شاید ایرانیان باستان در این روز به دامان طبیعت می‌رفتند و به نیایش اهورامزدا می‌پرداختند.

• جشن شهریورگان- شهریور امشاسپند، نگاهبان فلزات است. از چگونگی برگزاری این جشن در ایران باستان اطلاع زیادی نداریم.

• جشن مهرگان- این جشن را شاید بتوان مهم‌ترین جشن ماهیانه زرتشتیان دانست. در گذشته مدت این جشن شش روز بوده است؛ از روز مهر آغاز می‌شد و تا روز رام ادامه داشت. روز مهر را «مهرگان عامه» و روز رام را «مهرگان خاصه» می‌نامیدند. امروزه برخی از بهدینان یزد[1]، این جشن را پنج روزه برگزار می‌کنند. این جشن، یادآور پیروزی فریدون بر ضحاک است.

• جشن آبانگان- این جشن ویژه گرامیداشت ایزد نگهبان آب‌ها است. در این روز، بهدینان به کنار آب روان می‌روند و در بزرگداشت مقام این ایزد که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اهورامزدا است، «آبان‌یَشت یا آبزور» می‌خوانند و اهورامزدا و آفریده‌های نیک او را می‌ستایند.

• جشن آذرگان- آذر، ایزد آتش است. در این جشن، زرتشتیان به آتشکده و آدریان می‌روند و با خواندن آتش‌نیایش که بخشی از خرده‌اوستا است، جشن آذرگان را گرامی می‌دارند.



• جشن دیگان- «دی» از واژه‌ی اوستایی «دثوش» به معنی «آفریدگار» گرفته شده است. در هر ماه سال، چهار روز اورمزد، دی‌به‌آذر، دی‌به‌مهر و دی‌به‌دین، به نام آفریدگار نامیده شده است. بنابراین در ماه دی چهار جشن دیگان داریم که نخستین آنها یعنی روز اورمزد و دی‌ماه را «خرم روز» نیز می‌نامیدند.

در نوشته‌های تاریخی درباره‌ی این جشن آمده است: از آنجایی که ایرانیان خداوند را برترینِ پادشاهان می‌دانستند، در ایران باستان در روز جشن دیگان، پادشاه تخت را رها می‌کرد و با جامه‌یِ سپید و بر فرشی سپید در میان مردم می‌نشست و با ایشان غذا می‌خورد و به رسیدگی کارهای ایشان می‌پرداخت.

• جشن بهمنگان- در نوشته‌های عربی و فارسی، این جشن را «بَهمَنجه» نامیده‌اند که صورت دیگر «بهمنگان» است. از شیوه‌ی برگزاری این جشن در روزگار باستان، آگاهی چندانی نداریم. تاریخ‌نگاران، پوشیدن پوشاک نو و پختن آشی به نام «آش بهمنجه» را از آیین‌های این جشن دانسته‌اند.

• جشن اسفندگان- این جشن برای بزرگداشت امشاسپند سپندارمذ، نگهبان زمین و زنان درستکار و پاکدامن برگزار می‌شود. زن نیز مانند زمین، نماد باروری و افزایندگی است. از این رو این جشن برای ارج نهادن به جایگاه زنان و مادران برپا می‌شود. ابوریحان بیرونی از این جشن به نام «مزدگیران» یاد کرده که جشن ویژه زنان بوده است و در آن مردان به زنان هدیه می‌دادند.

۱- برای نمونه در روستاهای زین‌آباد، مبارکه و چم، جشن مهرگان از روز مهر تا ورهرام برگزار می‌شود و به نام «گشتِ مهرایزد» شهرت دارد.

پرسش های بخش ۱ :

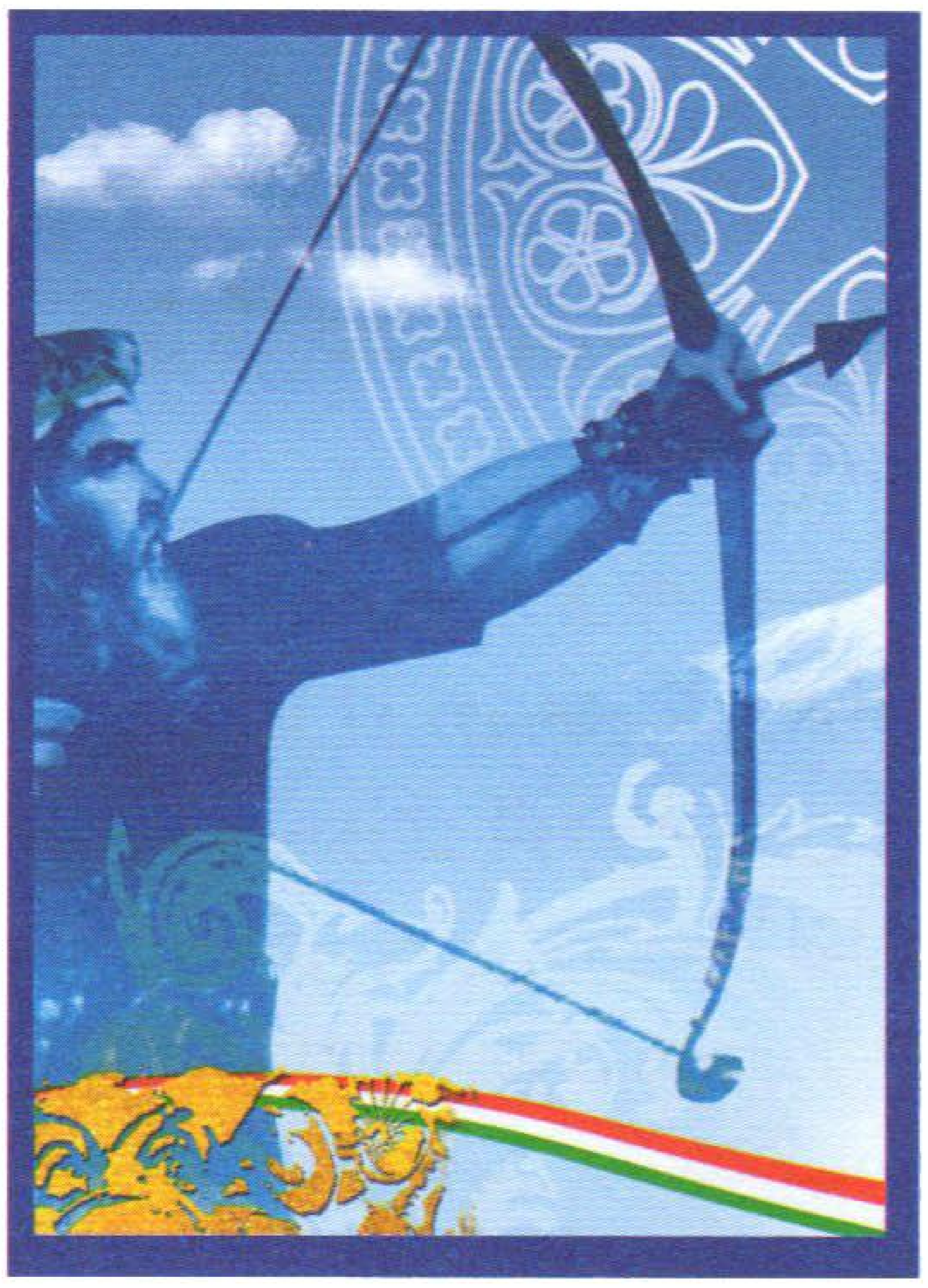
۱- در سخنان اشوزرتشت معنی شادی حقیقی چیست؟
۲- بر اساس گاهان، خوشبختی از آنِ چه کسی است؟
۳- مهم‌ترین راه رسیدن به خوشبختی و شادی حقیقی چیست؟
۴- ریشه اوستایی واژه‌ی جشن را بنویسید و معنی کنید.
۵- جشن‌های زرتشتی به چند گروه تقسیم می‌شود؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- واژه‌ی فروردین به چه معنی است و از چه واژه‌ی اوستایی آمده است؟
۲- جشن مهرگان را توضیح دهید.
۳- دی به چه معنی است و از چه واژه‌ی اوستایی آمده است؟
۴- جشن اسفندگان را توضیح دهید.

بیشتر بدانیم ۸

جشن تیرگان و مهرگان



جشن تیرگان

تیرگان، یکی از جشن‌های مهم زرتشتیان است که در روز تیر از ماه تیر یعنی سیزدهمین روز تیر ماه در تقویم زرتشتیان، برگزار می‌شود. نام دیگر ایزد تیر، «تیشتر» است که در اوستا به صورت «تیشتریه» آمده است و یکی از یشت‌های اوستا به نام «تیشتر یَشت» در توصیف این ایزد است. ایزد تیشتر با باران ارتباط دارد و از این رو، اصل همه‌ی آب‌ها و سرچشمه‌ی باران و باروری است.

در تیشتریشت، نبرد ایزدتیشتر با خشکی و خشکسالی (که همچون دیوی نمایان می‌شود)، توصیف شده است. این ایزد، به خواست اهورامزدا و به یاری نیروهای مینویی دیگر و به کمک ستایش و نیایش مردم دیندار و با ایمان، بر خشکسالی پیروز می‌شود و باران را در مزارع و چراگاه‌ها جاری می‌کند.

در تیشتریشت، از آرش به عنوان بهترین تیرانداز آریایی نام برده شده است. زرتشتیان نیز جشن تیرگان را به یاد تیراندازی آرش و فداکاری و جانبازی او در نگاهداری مرزهای ایران برگزار می‌کنند. داستان این جانبازی در کتاب *آثارالباقیه* به این شرح آمده است:

> «پس از آن که افراسیاب بر منوچهر چیره شد و او را در تبرستان محاصره کرد، قرار بر این گذاشتند که مرزهای ایران و توران را با پرش تیری معین کنند. در این هنگام، سپندارمذ اَمشاسپند حاضر شد و فرمان داد تا تیروکمانی چنان که در اوستا آمده است، برگزینند و آرش را که پهلوانی حکیم و دین‌دار بود فراخواندند. آرش دست به چله کمان برد، جان خود را همراه با تیر در چله کمان گذاشت و به یاری خداوند آن را رها کرد. خداوند به باد فرمود تا تیر

را حفظ کند. می‌گویند از آن جایی که تیر پرتاب شد تا به آن جایی که فرونشست، شصت هزار فرسخ فاصله است»[1].

آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش
کار صدها صد هزاران تیغه شمشیر کرد آرش
تیر او را ...... [2]

زرتشتیان به یاد تیراندازیِ «آرش شیواتیر»، در جشن تیرگان نواری هفت رنگ به نام «تیر و باد» که یادآور رنگین‌کمان و کمان آرش است، به مچ دست خود می‌بندند و در روز باد (۱۰ روز بعد)، با شادمانی و خوشی آن را از دست بازکرده و به باد می‌سپارند و به این ترتیب دلاوری و فداکاری آرش را همیشه در یاد نگاه می‌دارند.

از دیگر آیین‌های این جشن «آبریزان» و «چَک و دولَه» (فال کوزه) است که نقش ایزد تیشتر در باران آوری و باروری را به یاد می‌آورد.

جشن مهرگان

در گاهشماری زرتشتی هفتمین ماه سال و شانزدهمین روز هر ماه «مهر» نام دارد. جشن مهرگان در شانزدهمین روز ماه مهر برگزار می‌شود[3] و یکی از جشن‌های مهم ایران باستان بوده است. این جشن، در اعتدال پاییزی قرار می‌گیرد و در بزرگی و اعتبار با نوروز که در اعتدال بهاری قرار می‌گیرد، هم‌ارزش بوده است.

در ایران باستان، جشن مهرگان مانند نوروز شش روز به درازا می‌انجامید، روز نخست یعنی روز مهر را «مهرگان عامه» و روز پایانی یعنی روز رام را «مهرگان خاصه»[4] می‌نامیدند . در این شش روز، افزون بر جشن و شادی، شاهان مانند نوروز بارعام می‌دادند و داد ستمدیدگان را می‌ستاندند. هنوز برخی از زرتشتیان کنونی ایران، این جشن را به مدت پنج روز (از روز مهر تا ورهرام) برگزار می‌کنند.

ایرانیان این روز را به یاد قیام و پیروزی کاوه و فریدون بر ضحاک ماردوش، جشن می‌گیرند و بزرگ می‌دارند. در شاهنامه و نوشته‌های دیگر تاریخی به این روایت‌ها اشاره شده است:

«می‌گویند سبب این‌که این روز را ایرانیان بزرگ داشته‌اند آن شادمانی و خوشی است که مردم شنیدند فریدون خروج کرده پس از آن‌که کاوه بر ضحاک بیوراسب[5] خروج نموده بود و او را مغلوب و منکوب ساخته بود؛ مردم را به فریدون خواند و کاوه کسی است که پادشاهان ایران به رایت (درفش، پرچم) او تَیمُن می‌جستند[6] و عَلَم کاویانی از پوست خرس بود و برخی هم گفته‌اند از پوست شیر بوده و آن را درفش کاویان نامیدند که پس از او به جواهر و طلا زیب‌وزیور کردند»[7].

پیشینه‌ی این جشن بسیار کهن است. تاریخ‌نگاران یونانی مانند کتزیاس، دوریس و استرابون، به برگزاری این جشن در زمان هخامنشیان اشاره کرده‌اند. در دوره‌ی اسلامی نیز همه مردم ایران مهرگان را مانند نوروز جشن می‌گرفتند. شواهدی از برگزاری این جشن در دوره‌ی عباسیان و غزنویان در کتاب‌های تاریخی بر جای مانده است. ولی احتمالا پس از حمله مغول توجه به این جشن بسیار کم‌رنگ گردید.[8]

زرتشتیان ایران، از دیرباز تا کنون این جشن را با شکوه تمام برگزار می‌کنند. یکی از رسم‌های مهرگان،

۱- بیرونی۱۳۵۲، صص ۲۸۷- ۲۸۸.
۲- شعر « آرش کمانگیر» از سیاوش کسرایی.
۳- در تقویم رسمی کنونی ایران که شش ماه نخست سال ۳۱ روزه است، جشن مهرگان با روز دهم مهر برابر می‌شود.
۴- بیرونی ۱۳۵۲، ص ۲۹۲؛ گردیزی ۱۳۶۳، ص ۵۲۰.
۵- دارنده هزار اسب.
۶- یعنی پادشاهان این درفش کاوه را خجسته و خوش یمن می دانستند.
۷- بیرونی ۱۳۵۲، ص۲۹۰.
۸- بهرامی ۱۳۸۳، صص ۷۶-۷۷.

خیرات کردن گوشت است. می‌دانیم در دین زرتشتی قربانی وجود ندارد و اشوزرتشت با قربانی به معنی کشتن موجودی زنده برای خشنودی ایزدان مخالف بوده است. از آنجایی‌که در دین زرتشتی رسم بر آن است که آنچه خیرات می‌شود، با کلام اوستا تقدیس شود، بنابراین گوشت هم مانند نان، لرک و خوراکی‌های دیگری که دادودهش می‌شود، بعد از خواندن اوستا بین مردم تقسیم می‌شود.

باید تاکید شود که خیرات گوشت برای جشن مهرگان به هیچ‌وجه اجباری نبوده و نیست، بلکه بستگی به نیت بانی خیر دارد و برای خشنودی هیچ ایزدی انجام نمی‌شود. گوشتی که در این مراسم، اصطلاحا «یشته» می‌شود، به نیت برکت‌خواهی و افزونی در زندگی خورده شده و از اهورامزدا و ایزدان برای کسی که این دهش را انجام داده است، همت بیشتر و تندرستی درخواست می‌شود.

جشن مهرگان، روزِ مهر از ماهِ مهر،
روزِ مهر و عشق ایرانیان می‌باشد و یاد آور پایبندی بر عهد وپیمان است.



بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱- آذرگشسب، اردشیر. ۴ جلد کتاب با عنوان‌های **آیین سدره‌پوشی زرتشتیان** (۱۳۴۵)، **آیین کفن و دفن زرتشتیان** (۱۳۴۸)، **آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان** (۱۳۴۹)، **آیین زناشویی زرتشتیان** (۱۳۶۳) و یک جلد با عنوان **مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان** (۱۳۷۲) که شامل مطالب چهار کتاب بالا و نیز مراسم نوزوتی است. (← کتابنامه).

۲- بدیعی، مریم. ۱۳۸۱ . «شادی‌های ملی ایرانی و جشن‌های زرتشتی»، **سروش پیر مغان**، **یادنامه جمشید سروشیان**. صص ۵۷۷- ۶۰۱.

۳- بهرامی، عسکر. ۱۳۸۳. **جشن‌های ایرانیان**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۴- سروشیان، مهوش. ۱۳۸۱. «خوراک‌های آیینی و سنتی زرتشتیان در ایران»، **سروش پیر مغان**، **یادنامه جمشید سروشیان**. صص ۶۲۹- ۶۶۲.

۵- مزداپور، کتایون. ۱۳۸۲. **زرتشتیان**. ← «فصل ششم: آداب و باورهای کهن و تحول آنها»، صص۱۰۱- ۱۱۵.

۶- نیکنام، کورش. ۱۳۸۲. **ازنوروز تا نوروز**. تهران: فروهر.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱-اشوزرتشت در گاهان شادی را بخششی ارزشمند از سوی اهورامزدا می‌داند که به انسان نیرویی مینویی هدیه می‌کند. چگونه می‌توان به چنین شادی دست یافت؟ شادی‌های کنونی ما چقدر به شادی راستین گاهانی نزدیک است؟

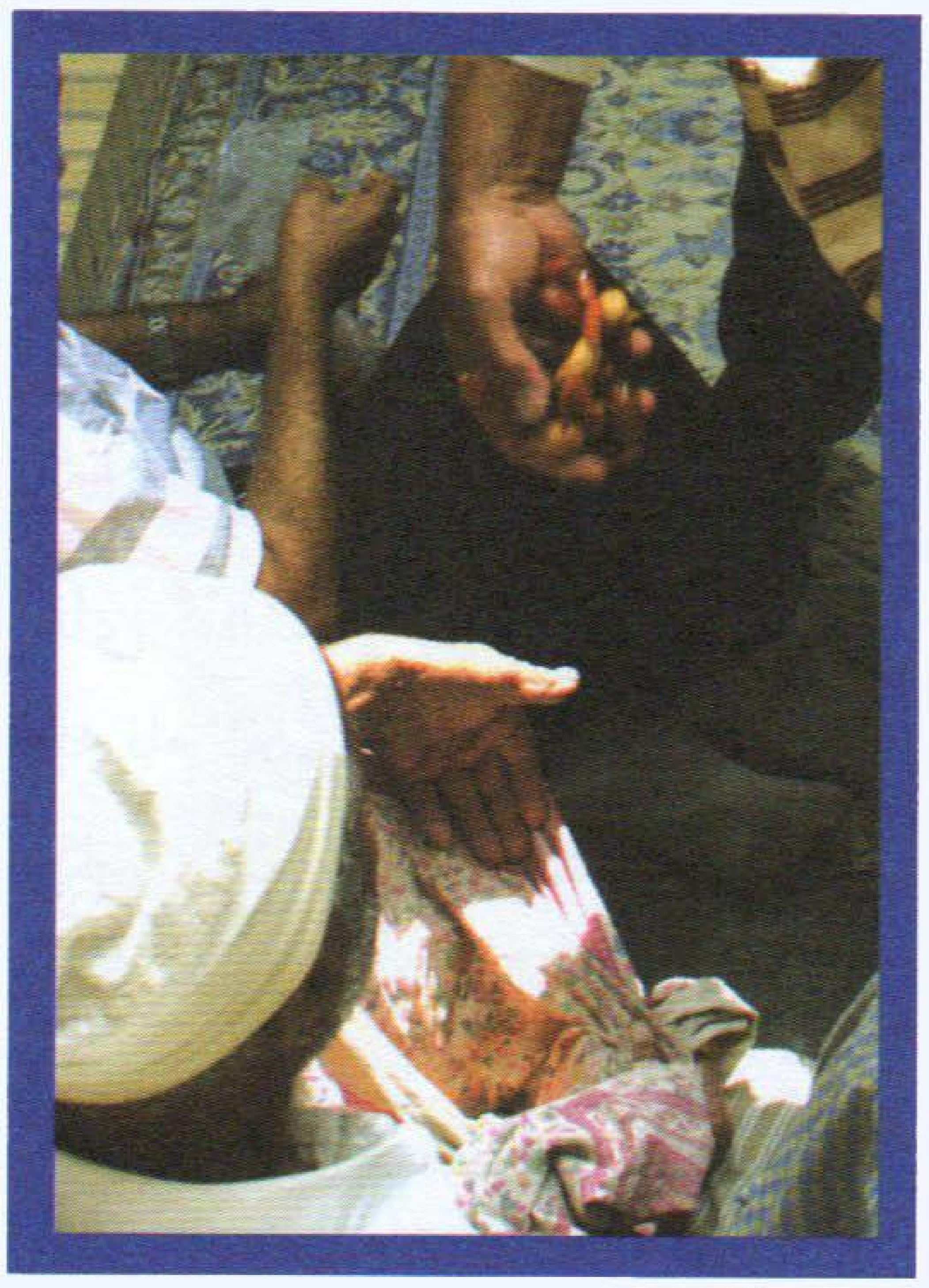
۲-اخیرا دانشمندی ژاپنی تحقیقاتی درباره‌ی تاثیر دعا بر روی مولکول‌های آب انجام داده است. آیا به نظر شما می‌توان مراسم آبزور و تقدیس آب هوم با کلام سپندینه اوستا را با این تحقیقات سنجید؟

۳-گاهنبارها و تعدادی از جشن‌های ماهیانه مانند مهرگان و تیرگان باشکوه بیشتری برگزار می‌شوند، درحالیکه از شیوه‌ی برگزاری برخی دیگر از این جشن‌ها اطلاع دقیقی در دست نداریم. به نظر شما این تفاوت چگونه روی داده است؟ درباره‌ی شیوه‌ی قدیمی برگزاری جشن‌ها پژوهش میدانی انجام دهید.

بخش ۱

گفتار ۹

گاهنبار



«گاه» در فرهنگ زرتشتی به معنی «زمان و فرصت» و «بار» به معنی «باردادن» است. درختان میوه به بار می‌نشینند و بار می‌دهند، بزرگان روزهایی از سال را بارعام می‌دهند، همه‌ی ما زرتشتیان نیز بر این باورهستیم که با توانمندی‌های خود می‌توانیم به دیگر مردمان گیتی چه به صورت مادی و چه به صورت مینویی دادودهش کنیم.

«گاهنبار/ گاهانبار/ گهنبار» نام شش جشن سالیانه است که هر کدام به مدت پنج روز برگزار می‌شود و زرتشتیان را در مراسمی مینویی گردهم می‌آورد تا در کنار ستایش پروردگار بی‌نیاز، به دادودهش پرداخته و همازوری و شادی راستین را در جامعه افزونی بخشند.

در زبان اوستایی برای اشاره به جشن‌های گاهنبار، واژه‌ی «یائیریَه‌رَتو» به معنی «رد یا سرور سالیانه» آمده است. در دین مزدَیسنی، این شش جشن برای یادآوری و بزرگداشت شش آفرینش مینویی و مادی اهورامزدا برگزار می‌شود و هر کدام، یک «چِهره‌ی گاهنبار» نام دارد:

- مَیدیوزَرِم به معنی «میان بهار»، این گاهنبار در ماه اَردیبهشت و جشنی است که برای بزرگداشت آفرینش آسمان برگزار می‌شود؛
- مَیدیوشَم به معنی «میان تابستان»، این گاهنبار در ماه تیر و جشن بزرگداشت آفرینش آب است؛
- پَیتَه‌شَهِم به معنی «جمع‌آوری غله»، این گاهنبار در ماه شهریور و جشن بزرگداشت آفرینش زمین است؛
- اَیاثرِم به معنی «بازگشت به خانه»[1]، این گاهنبار در ماه مهر و جشنی است که برای بزرگداشت آفرینش گیاهان برگزار می‌شود؛

۱- موبد آذرگشسب، پیته‌شهم را «پایان تابستان» و ایاثرم را «آغاز زمستان» معنی می‌کند. در این درس این واژه‌ها، برپایه‌ی صورت اوستایی معنی شده‌اند.

• مَیدیارِم به معنی «میان سال»[1] ، این گاهنبار در ماه دی و جشن بزرگداشت آفرینش جانوران است؛
• هَمَس‌پَت‌مَیدیِم به معنی «برابری شب و روز»، این گاهنبار در پنج روز آخر سال (پنجه بزرگ) و جشن بزرگداشت آفرینش انسان است. این پنج روز به نام «پنج روز گاثابیو» نیز شهرت دارد.

آرمان‌های برگزاری گاهنبار

۱- نیایش اهورامزدا و ستایش و بزرگداشت آفریده‌های مینویی و مادی او، مهم‌ترین آرمان گاهنبار است. یکی از نیایش‌هایی که در این آیین خوانده می‌شود، «آفرینگان گاهنبار» نام دارد. واژه‌ی آفرینگان به معنی «دعا و نیایش» است. در آفرینگان گاهنبار پس از ستایش اهورامزدا، به همه گاه‌ها و هنگام‌های روز، ماه و سال درود و آفرین فرستاده می‌شود.

۲- دادودهش، خیرات و بهره‌مند شدن از یاری یکدیگر، آرمان دیگر گاهنبار است. در اوستایِ آفرینگانِ گاهنبار[2] نوشته شده است که بهدینان باید برای گاهنبار «میزد» پیشکش کنند. بر پایه‌ی این اوستا، «میزد» می‌تواند هدیه‌ای مادی یا مینویی باشد. حضور در گاهنبار و نیایش و ستایش اهورامزدا، خود بهترین و بزرگترین میزد یک بهدین به شمار آمده است.

۳- آرمان دیگر گاهنبار، همازوری و همبستگی میان بهدینان است. در نوشته‌های پهلویِ زرتشتی تاکید شده است که جشن‌های گاهنبار را باید به صورت گروهی و دسته‌جمعی برگزار کرد. در پایانِ مراسم گاهنبار، دعایی به زبان پازند به نام «همازور دَهمان» خوانده می‌شود که در آن بهدینان آرزو می‌کنند با همه اشوان (راستی جویان) و نیکانِ همه سرزمین‌ها، با اَمشاسپندان و با همه نیروهای مینویی اهورامزدا، همازور و یگانه باشند. هنگامی که موبد این نیایش را می‌خواند، آتشدانِ آتش که به آن «آفرینگان» یا «همازور» نیز می‌گویند، بین مردم حرکت داده می‌شود و همه‌ی باشندگانَ با دستان باز جمله‌ی «همازوربیم» را تکرار می‌کنند و سپس دو دست خود را بر چهره‌ی خویش می‌کشند.

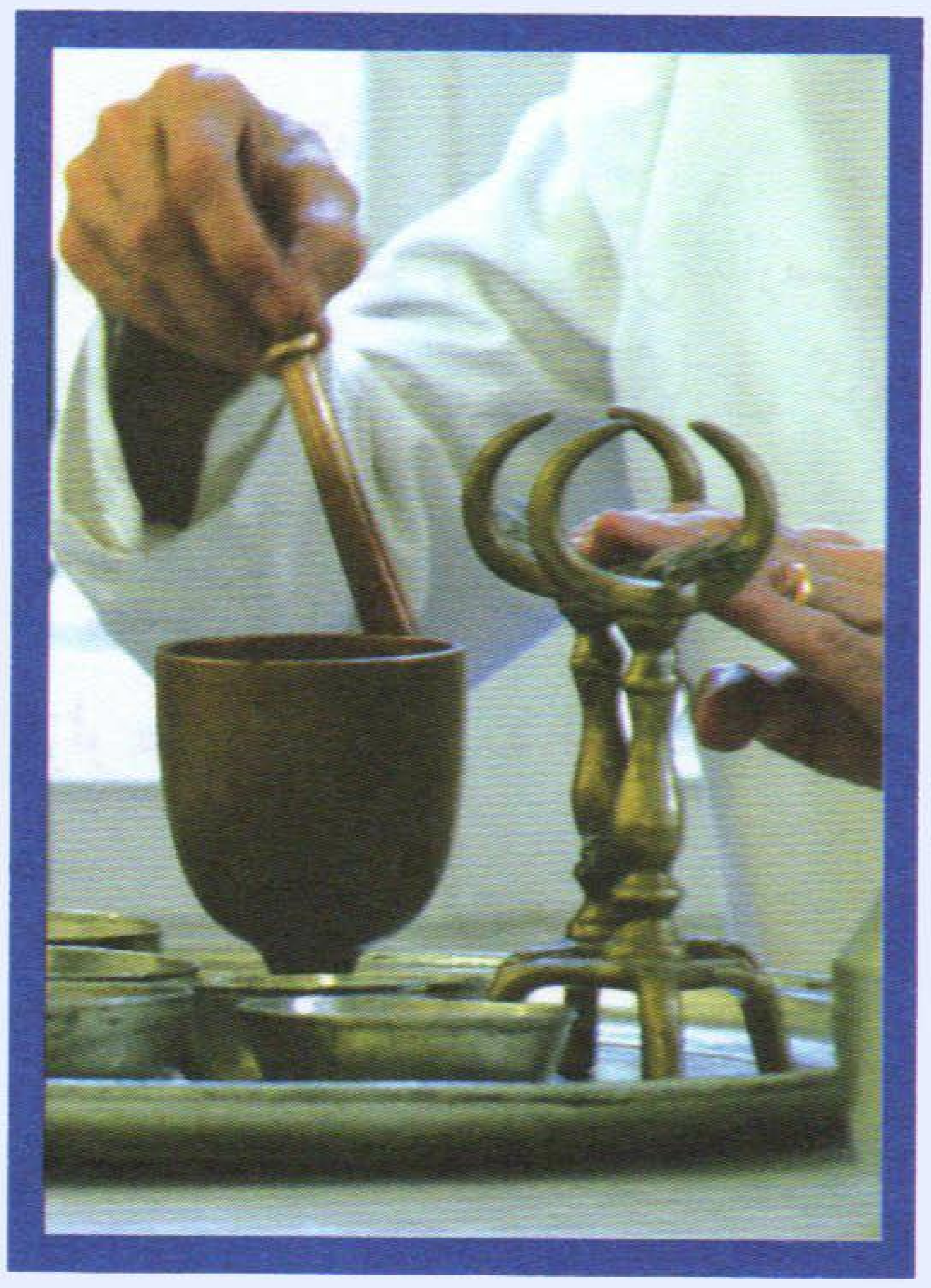
۴- آرمان دیگر جشن‌های گاهنبار، شادی راستین و خردمندانه است. این شادی راستین با نیایش اهورامزدا، دادودهش و همازوری به دست می‌آید.

امید است دانش‌آموزان گرامی با شرکت فعال در مراسم گاهنبار و هم‌پیوند شدن با دیگر بهدینان، در گسترش فرهنگ نیایش اهورامزدا، دادودهش، همازوری و شادی، یاری‌رسان باشند.

۱- در اوستا، مثلا در داستان جم (فرگرد دوم وندیداد)، گذر سال‌ها با گذر زمستان بیان شده است. به نظر می‌رسد، «میان سال» به معنی «میان زمستان» باشد، زیرا این گاهنبار در میان زمستان بزرگ (زمستان پنج‌ماهه، اول آبان تا پایان اسفند) قرار می‌گیرد.
۲- *خرده اوستا*، ترجمه موبد آذرگشسب، صص ۲۳۹- ۲۴۰.

گفتار ۹ بخش ۲

آیین گاهنبار



گاهنبار چَهره و گاهنبار توجی، دو گاهنباری است که در ایران رواج دارد:

۱- **«گاهنبار چَهره»** یا «گاهنبار مَس (بزرگ)»؛ گاهنباری است که در هنگام یکی از شش چهره‌ی گاهنبار خوانده می‌شود. این گاهنبار هر سال در همان موقع برگزار می‌شود، بنابراین بهدینان برای آن که گاهنباری که پایه‌گذاری می‌کنند، ادامه پیدا کند، گاهی خانه، زمین یا دارایی دیگری را «وقف گاهنبار» می‌کنند تا درآمد آن صرف برگزاری مراسم و دادودهش و خیرات شود.

چون گاهنبار چهره، برای بزرگداشت آفرینش اهورای هستی‌بخش برگزار می‌شود، بر روی سفره آن نشانه‌هایی از هفت امشاسپند و هفت آفرینش خداوند می‌گذارند:

- موبد و زمزمه اوستا به نشانه امشاسپند سپنته‌مینیو و آفرینش انسان؛
- شیر و تخم‌مرغ به نشانه امشاسپند وهمن و آفرینش چهارپایان؛
- آتشدانی از آتش و بوی خوش به نشانه اَردیبهشت و آفرینش آتش؛
- ظرف‌های روزین/رویین و مسین به نشانه امشاسپند شهریور و آفرینش آسمان؛
- همه لوازم گاهنبار بر روی زمین یا میز چیده می‌شود، به نشانه امشاسپند سپندارمذ و آفرینش زمین؛
- ظرفی آب به نشانه امشاسپند خرداد و آفرینش آب؛
- گلدانی از گیاهان همیشه سبز مانند مورت و سرو به نشانه امشاسپند اَمرداد و آفرینش گیاهان.

مراسم با نو کردن کشتی آغاز می‌شود، هنگامی‌که موبد خواندن آفرینگان گاهنبار را آغاز می‌کند، اهالی/باشندگان خانه «بوی‌وبرنگ» را آماده می‌کنند و بر سفره‌ی گاهنبار می‌گذارند. «بوی‌وبرنگ» شامل سیرُگ،

تخم‌مرغ سرخ‌شده و سیروسداب است. تهیه‌ی خوراکی‌هایی که بوی خوشی دارند، بخشی از همه‌ی آیین‌های زرتشتی است، این کار برای یادآوری روان درگذشتگان انجام می‌شود، به این امید که آنها نیز از بهشت و بوهای خوش مینویی بهره‌مند باشند.

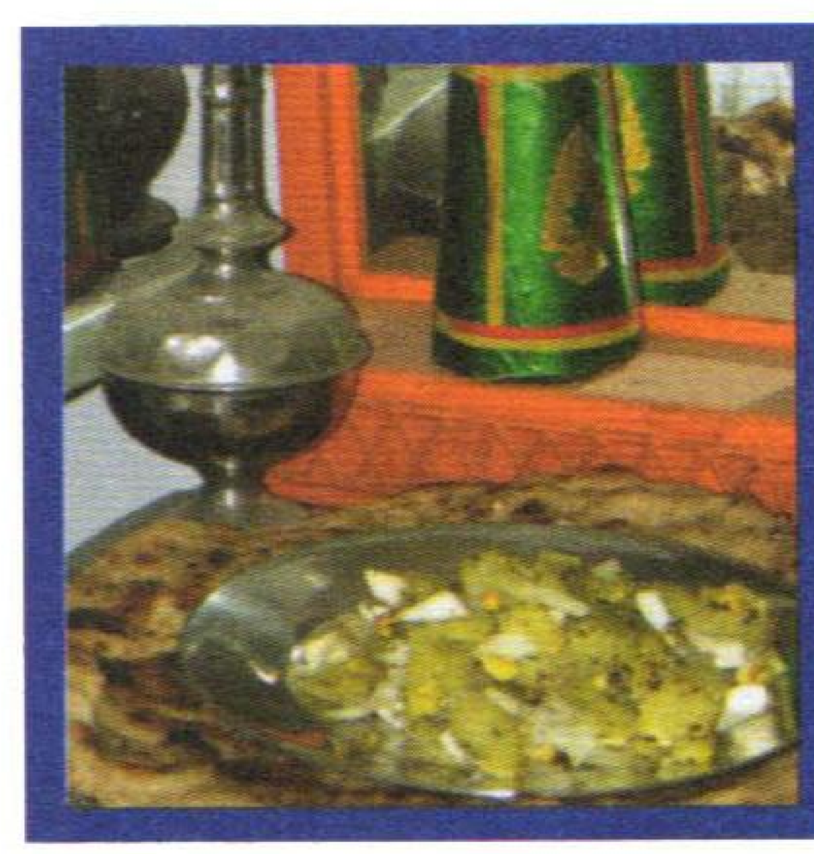
پس از خواندن آفرینگان، دعای «همازور دهمان» خوانده می‌شود که بیان‌کننده‌ی آرمان زرتشتیان برای همازروی با همه اشوان و نیکی‌جویان جهان است.

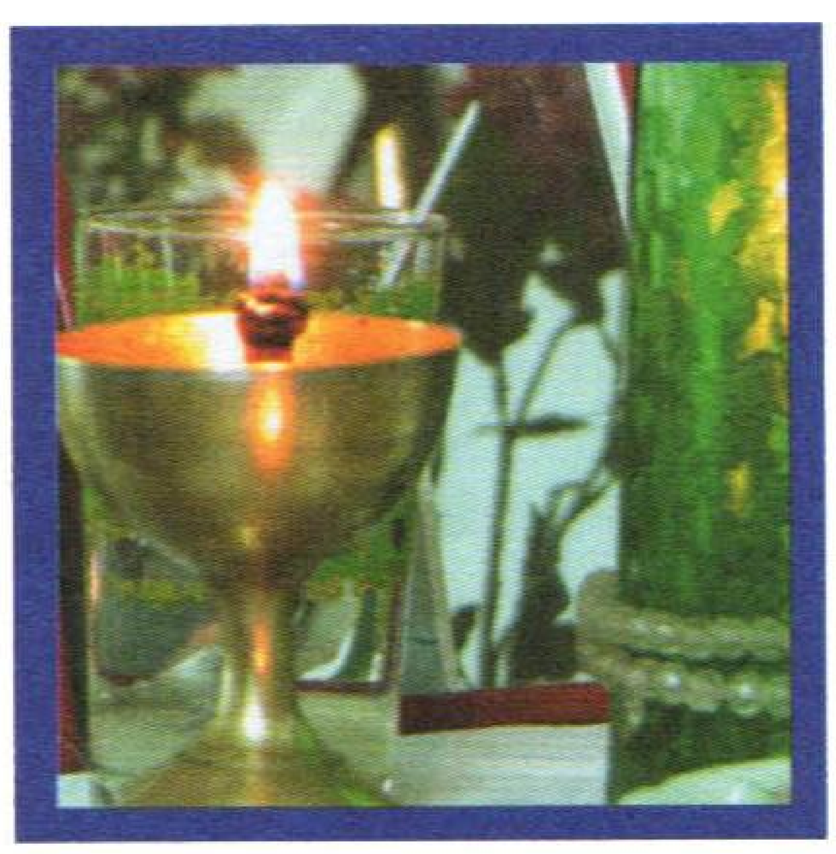
در پایان نیایش‌ها، دهش و خیرات گاهنبار که معمولا «لُرک» یا مجموعه‌ای از هفت نوع میوه خشک است، میان زرتشتیان تقسیم می‌شود. باور زرتشتیان این است که با حضور در مراسم آفرینگان گاهنبار و نیایش دسته‌جمعی اهورامزدا، با کسی که بنیان این دادودهش را نهاده‌است، هم‌بهره و در کار خیر او شریک می‌شوند.

۲- **«گاهنبار توجی»**، گاهنباری است که در هر زمان از سال، جز روزهای گاهنبار چهره، انجام می‌شود. تفاوت دیگر این گاهنبار با گاهنبار چهره این است که می‌توان آن را تنها یک‌بار برگزار کرد و مانند گاهنبار چهره، برگزاری سالیانه آن نیاز نیست.

«توجی» به معنی «جبرانی» است و از فعل فارسی «توختن» به معنی «جبران‌کردن، اَداکردن» آمده است. گاهنبارهای توجی معمولا با دهش و همکاری گروهی از زرتشتیان و برای تندرستی و شادی زندگان یا سپاس از دور شدن بیماری یا سختی‌های دیگر خوانده می‌شود. امروزه انجمن‌ها و سازمان‌های زرتشتی در مراسم جشن‌های ماهیانه، جشن سده، درگذشت اشوزرتشت و سالروز بازگشایی مکان‌های دینی و فرهنگی، یک «گاهنبار توجی» برگزار می کنند که به آن «جَشَن» نیز می‌گویند. سفره‌ی این گاهنبار به اندازه سفره‌ی گاهنبار چهره مفصل نیست.[1]

۱-برای مثال در گاهنبار توجی به جای سیروسداب، خوراک دیگری به نام شوربای سروش‌ایزد تهیه می‌کنند که سداب و سیر در آن به کار نرفته و به جای سرکه معمولا در آن آب انار می‌ریزند.







پرسش های بخش ۱ :

۱- گاه در فرهنگ زرتشتی به چه معنی است؟ توضیح دهید.
۲- در زبان اوستایی، گاهنبار چه نامیده شده و به چه معنی است؟
۳- چهره‌های گاهنبار را نام ببرید و معنی کنید.
۴- اولین آرمان گاهنبار چیست؟ توضیح دهید.
۵- «میزد» را توضیح دهید و بزرگترین میزد یک بهدین برای گاهنبار چیست؟
۶- نام‌های دیگر آتشدانِ آتش را ذکر کنید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- در ایران چند نوع گاهنبار رواج دارد؟
۲- گاهنبار چهره برای بزرگداشت چیست و بر روی سفره آن چه نشانه‌هایی قرار می‌گیرد؟
۳- «بوی‌وبرنگ» شامل چیست و برای چه انجام می‌شود؟
۴- گاهنبار توجی را توضیح دهید.
۵- توجی به چه معنی است و از چه فعلی گرفته می‌شود؟

بیشتر بدانیم ۹

جشن رپتون



در نوشته‌های زرتشتی، در کنار جشن‌های گاهنبار، نام مراسم دیگری نیز آمده است که مانند گاهنبار، برگزاری آن را مهم می‌دانستند. این رسم «رپتون» نام دارد.

در چاپ‌های قدیم کتاب خرده‌اوستا، در کنار آفرینگان‌های گاهنبار، پنجه و دَهمان که به ترتیب در مراسم گاهنبار، پنجه‌ی پایان سال (گاهنبار همس‌پت‌میدیم) و آیین درگذشتگان خوانده می‌شوند، آفرینگان دیگری نیز وجود داشت که «آفرینگان رپتون» نامیده می‌شد. آفرینگان رپتون را در مراسم رپتون می‌خواندند.

مراسم رپتون تا حدود چهل سال پیش در ایران هنوز برگزار می‌شد و هم‌اکنون نزد زرتشتیان هند (پارسیان) زنده است و برگزار می شود.

این مراسم برای بزرگداشت **ایزد رپتون** انجام می‌شود. ایزد رپتون، تجلی قدرت اهورامزدا در پاسداری و زنده نگاه‌داشتن نیروی زندگی در موجودات هستی است. در زمستان که ظاهر طبیعت، بی‌جان می‌شود و گویی سرمای سخت بنا دارد نفس گرم و شیره‌ی جان هستیِ زنده را منجمد سازد، این قدرت اهورامزداست که گرمی زندگی را در جان و روان آفرینش پاسبانی می کند.

زرتشتیان که در تمامی نیروهای مینویی و آفریده‌های مادی اهورامزدا، سیمای راستین آفریدگار را می‌جویند، برای این قدرت اهورایی نیز ارزش و ارجی ویژه قایل‌اند و در جشنی با بزرگداشت جایگاه این ایزد، به ستایش اهورامزدا می‌پردازند.

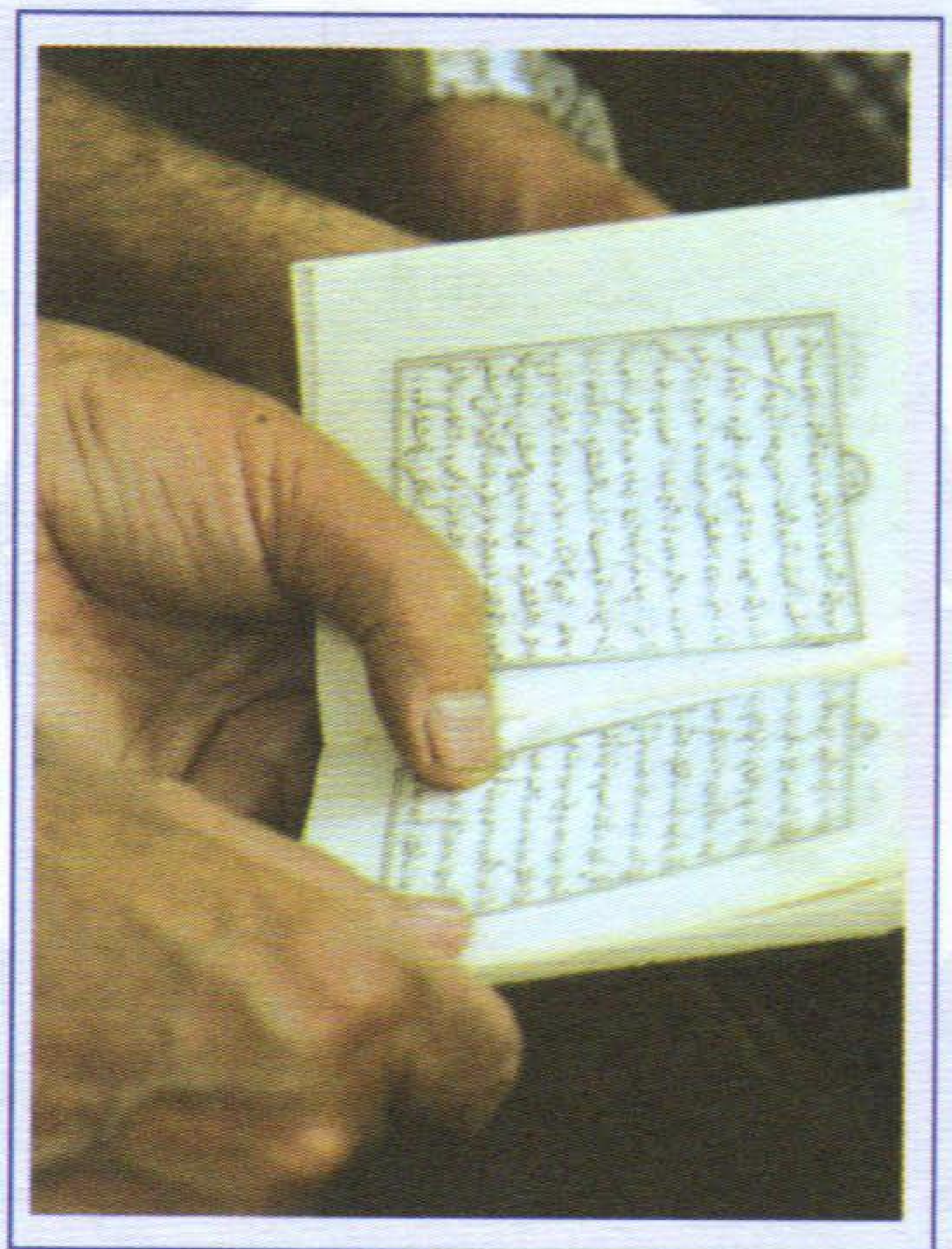
در اساطیر زرتشتی، ایزد رپتون در پنج ماه از سال (از اول آبان تا آخر اسفند) که سرمای زمستان زمین را فرا می گیرد،

به گونه‌ای نمادین به زیرِ زمین می‌رود تا ریشه‌ی گیاهان و آب‌های زیرزمینی را گرم نگاه دارد. جشن رپتون، در آغاز فروردین و فصلِ بهار، به شادی بازگشت شادمانه‌ی این ایزد مهربان برگزار می‌شود. زمانِ این جشن مانند جشن‌های گاهنبار پنج روز، از روزِ اورمزد تا روز سپندارمذ از ماه فروردین، است.

ایزد رپتون، از همکاران امشاسپند اَردیبهشت به شمار می‌آید و جلوه‌ی این ایزد در جهان مادی، «گرمای نیمروزی» و هنگام «ظهر» است.

> «او روز را نیز به‌طور متوسط هر یک به پنج هنگام بخش کرد، بر هر هنگامی مینویی گمارد چنان‌که بامدادگاه را هاون مینو، نیمروز گاه را رپیتون مینو، . . . او اینان را نیز به همکاری (امشاسپندان و ایزدان) بخش کرد؛ زیرا او هاون را به مهر، رپیتون را به اَردیبهشت . . . برای همکاری گماشت»[1].

به همین دلیل است که هم‌اکنون نیز پارسیان هند، مراسم رپتون را هم در روز اورمزد و هم در روز اَردیبهشت از ماه فروردین برگزار می‌کنند.



مراسم رپتون نزد زرتشتیان هند (پارسیان) و زرتشتیان ایران

موبدان پارسی آیین رپتون را دو بار در ماه فروردین، نخست در روز اورمزد (روز یکم) و بار دوم در روز اردیبهشت (روز سوم)، برگزار می‌کنند.

این مراسم به وسیله موبدان، در گاه رپتون و در یزشنگاهِ[2] دربِ‌مهر انجام می‌شود. آیین اصلیِ رسم رپتون، خواندن یسنا[3] به خشنودی «اَردیبهشت امشاسپند» و به نام «همه‌ی انجمن» یعنی برای همه انجمن وَه مزدیسنان (همه زرتشتیان) است.

در روز سوم فروردین (روز اَردیبهشت) پس از انجام یسناخوانی، همه موبدان و بهدینان برای خواندن آفرینگان رپتون، در سالن بزرگ شهر خود گردهم می‌آیند. در این آیین سه آفرینگان (رپتون، دهمان و سروش)

۱- بهار، ۱۳۶۹، ص ۵۰.

۲- یزشنگاه، بخشی از درب‌مهر است که در آن آیین یسناخوانی و تهیه‌ی آب هوم انجام می‌شود. یکی از ویژگی‌های یزشنگاه این است که بر روی زمین آن، شیارهایی به نام «کَش» یا «پاوی» وجود دارد که حدود مکان برگزاری آیین را مشخص می‌کند.

۳- خواندن یسنا یا یزشن‌خوانی، خواندن هفتاد و دو کرده‌ی یسنا است که با آدابی خاص همراه بوده و همزمان آب هوم نیز تهیه می‌شود. موبدانی که مراسم یزشن‌خوانی را انجام می‌دهند، «موبدان یزشنگر» نام دارند.

و سپس آفرین یا همازور رپتون خوانده می‌شود.

بیشتر پارسیان در سومین روز فروردین برای شرکت در جشن رپتون به آتشکده می‌روند و کسانی که به هر دلیل نمی‌توانند در این جشن شرکت کنند، در منزل خود نیایش‌های واجب روزانه را همراه با نماز گاه رپتون و اَردیبهشت یشت می‌خوانند.

در ایران، حدود ۶۰-۷۰ سال پیش و شاید حتی کمی پیش‌تر از آن، بهدینان روستاهای مختلف یزد برگزاری مراسم رپتون را از یاد برده بودند و احتمالا روستای شریف‌آباد آخرین روستایی بود که هنوز تا حدود چهل سال پیش، جشن رپتون را برگزار می‌کردند.

برپایه ی سنت زرتشتی، در پنج ماه زمستان بزرگ، هیچ نیایشی در گاه رپتون به جای آورده نمی‌شود و نیایش گاه ظهر نیز به نام گاه هاون تحویل داده می‌شود. جشن رپتون در آغاز فروردین، جشن خوش‌آمدگویی به ایزد رپتون است که زندگی، با حضور او بار دیگر، رنگی سبز به خود می‌گیرد. از همین روی تمامی زرتشتیان لازم می‌دانند در این جشن شرکت کنند. زرتشتیان ایران، همه در گاه رپتون در پنج روز آغازین سال، به نیایش اهورامزدا می‌پرداختند. آنان در این چند ساعت بی‌آنکه چیزی بخورند یا حرف بزنند، فقط اوستا می‌خواندند و به همین دلیل است که این آیین نزد زرتشتیان ایران به نام «روزه‌ی رپتون» نیز شهرت داشته‌است.

کیخسرو شاهرخ در کتاب *آیینه آیین مزدیسنی*[1] از این جشن چنین یاد می‌کند:

> «مزدیسنی‌کیشان در سالی پنج‌روز در آغاز فروردین ماه به گاه اویژه تن و جان خود را از خوردن و آشامیدن و آمیزش به هرگونه پلیدی و آسایش تن و جانی و کارهای جهانی دور و پاک دارند و آن را «روزه رپتون» نامند و در روزه داشتن اندام درونی و برونی در پاک داشتن منشن و گوشن و کنشن پرمان (فرمان) سخت رفته‌است.»

یسنا خوانی در یزشنگاهِ دربِ‌مهر و خواندن آفرینگان رپتون، همانگونه که اکنون پارسیان به جای می‌آورند، در ایران نیز برگزار می‌شده است.

جشن رپتون، بزرگداشت آفرینش آتش

می‌دانیم که نماد مادی اَردیبهشت امشاسپند، آتش است و ایزد رپتون از همکاران این امشاسپند است. در کنار شش چهره گاهنبار که برای بزرگداشت آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان برگزار می‌شود، جشن رپتون را می‌توان جشن بزرگداشت آفرینش آتش دانست. به این ترتیب برای ما روشن خواهد شد که چرا در متون زرتشتی، این جشن در کنار آیین گاهنبار قرار گرفته‌است.

«جشن سَدِه» نیز که جشن پیدایی و کشف آتش است، با رپتون ارتباط دارد. این جشن در دهم بهمن و سد روز پس از سفر نمادین ایزد رپتون به زیرِ زمین برگزار می‌شود، یعنی سد روز پس از اول آبان و آغاز زمستان بزرگ پنج ماهه.

۱- شاهرخ،۱۳۳۷، صص ۹۲-۹۳.

بیشتر بدانیم ، بیشتر بخوانیم:

۱- پورداود، ابراهیم. ۱۳۱۰. **خرده‌اوستا.** ← «گهنبار»، صص ۲۱۵- ۲۳۳, «آفرینگان رپتون»، صص۲۴۵- ۲۴۸.

۲- شاهرخ، کیخسرو. ۱۳۳۷. **آیینه آیین مزده‌یسنی** . ← «گاهانبار، آفرینگان، جشن‌ها»، صص ۶۶- ۷۳.

نیز ← فصل هشتم، بخش «بیشتر بخوانیم».

بیشتر بدانیم ، بیشتر بیندیشیم

۱-به نظر شما در گاهنبارهای کنونی، کدام‌یک از چهار هدف اصلی گاهنبارها را می‌توان دید؟ چگونه و با روش‌هایی می‌توان بهتر و کامل‌تر به این اهداف رسید؟ گروهی تشکیل داده و گاهنباری را برگزار کنید که با برگزاری آن، تمامی آرمان‌های گاهنبار به زبان خود شما، به جای آورده شود.

۲-آیا رسم‌هایی مانند رپتون را که سال‌ها است برگزار نمی‌شود، می‌توان بار دیگر زنده کرد و باید چه شرایطی برای برگزاری دوباره‌ی آنها فراهم شود؟ آیا ما می‌توانیم آن شرایط را فراهم کنیم؟ دراین باره با دیگران نیز بحث کنید.

۳-تفاوت ظاهری رسوم بین زرتشتیان ایران و پارسیان به چه دلیل به وجود آمده است؟ آیا این تفاوت‌ها می‌تواند سبب شکاف و جدایی بین ما و همکیشان پارسی ما شود؟

۴-گروهی تشکیل دهید و آداب و رسوم قدیمی و ادبیات عامه زرتشتی مانند شعرها، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های زرتشتی را جمع‌آوری کنید و تفاوت آنها را با رسوم امروزی و ادبیات عامه ایرانیان دیگر بررسی کنید. شباهت‌هایی که در این باورها وجود دارد، به کجا باز می‌گردد؟

یاری‌نامه

- *گات‌ها: سرودهای زرتشت*.۱۳۸۱. ترجمه و تفسیر فیروز آذرگشسب. تهران: فروهر.
- آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۶۴. *گاهشماری زرتشتی و تقویم کامل خورشیدی*. تهران: کنکاش موبدان تهران.
- ــــــــ . ۱۳۷۲. *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- ــــــــ . ۱۳۷۹. *خرده اوستا*. تهران: فروهر.
- *آموزش دین زرتشتی سال اول، دوم و سوم دبیرستان*. تهران: انجمن زرتشتیان تهران.
- *آموزش دین زرتشتی سال اول، دوم و سوم دبیرستان*. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. ۱۳۷۵. *اسطوره زندگی زردشت*. تهران: نشر چشمه.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۸. *تاریخ مختصر زبان فارسی*.تهران: طهوری.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- ــــــــ . ۱۳۷۹. *نور، آتش، آتشکده در آیین زرتشت*. تهران: جهانگیر اوشیدری.
- ــــــــ . ۱۳۸۱. *راهنمای آشنایی با دین و آموزش‌های اشوزرتشت*. تهران: فروهر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۹. *بندهشن*. فرنبغ‌دادگی. تهران: توس.
- ــــــــ . ۱۳۷۷. *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر چشمه.
- ــــــــ . ۱۳۷۸. *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار کتایون مزداپور. تهران: آگه.
- بهرامی، عسکر. ۱۳۸۳. *جشن‌های ایرانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیات. عزیزالله. ۱۳۶۵. *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲. *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: ابن سینا.
- پورداود، ابراهیم. ۱۳۱۰. *خرده اوستا*. تهران: دانشگاه تهران.
- ــــــــ . ۲۵۳۶ش/ ۱۳۵۶. *یسنا*. ۲ج. تهران: دانشگاه تهران.
- ــــــــ . ۲۵۳۶ش. *یشت‌ها*. ۲ج. تهران: دانشگاه تهران.
- تقی‌زاده، حسن. ۱۳۱۶. *گاهشماری در ایران قدیم*. تهران: چاپخانه مجلس.
- خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۷۸. *نگرشی نو بر تخت‌جمشید*. تهران: ماکان.
- ــــــــ . ۱۳۸۳. *جهان‌بینی اشوزرتشت*. تهران: فروهر.
- ــــــــ . ۱۳۸۶. *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- *دایره‌المعارف فارسی*. ۱۳۴۵-۱۳۷۴. غلامحسین مصاحب. ۳ج. تهران: فرانکلین و امیرکبیر.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۷۷. *داستان نامورنامه باستان شاهنامه فردوسی۱*. تهران: نشر قطره.
- دهالا، مانک‌جی نوشیروان جی. ۱۳۷۷. *خداشناسی زرتشتی*. ترجمه رستم شهزادی. تهران: فروهر.
- دیاکونوف، م.م. ۱۳۴۶. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راشدمحصل، محمدتقی. ۱۳۸۱. *نجات‌بخشی در ادیان*. تهران:پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ــــــــ . ۱۳۸۵.*وزیدگیهای زادسپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم. ۱۳۷۹.*اوستا*. تهران: بهجت.
- ــــــــ ۱۳۸۵. *وندیداد*. ۲جلد. تهران: بهجت.

- زرشناس، زهره. ۱۳۸۲. *زبان و ادبیات ایران باستان*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- شاهرخ، کیخسرو. ۱۳۳۷. *آیینه آیین مزدیسنی*. تهران: چاپ آفتاب.
- شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. *مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی*. به کوشش مهرانگیز شهزادی. تهران: خواجه.
- شهزادی، مهرانگیز. ۱۳۸۶. *میز، خوان، سفره*. تهران: سازمان زنان زرتشتی.
- شهمردان، رشید. ۱۳۸۲. *خرده اوستا*. تصحیح و تطبیق مهربان فیروزگری. تهران: فروهر.
- صدر، محمد و بهداد غضنفری. ۱۳۷۸. *اطلس تاریخ ایران*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۳. *تفسیر المیزان*. ترجمه ناصر مکارم‌شیرازی. ۲۰ج. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- قائمی، محمد. ۱۳۴۸. *ادبیات باستانی ایران*. اصفهان: تایید.
- *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*. ۱۹۶۶. لندن.
- گیرشمن، رومن. ۱۳۸۴. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مزداپور، کتایون. ۱۳۷۸. *بررسی دستنویس م.او۲۹، داستان گرشاسب، تهمورث و ....* تهران:آگاه.
- ـــــــــ . ۱۳۸۲. *زرتشتیان*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- مکنزی، دیویدنیل. ۱۳۷۳. *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منوچهرپور، منوچهر. ۱۳۸۴. *بدانیم و سربلند باشیم*. تهران: فروهر.
- مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. *دیدی نو از دینی کهن*. تهران: جامی.
- مهربانی، مینو. ۱۳۸۵. *تصویر بهشت در نوشته‌های زرتشتی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (چاپ نشده).
- مهرین، مهرداد. ۱۳۶۰. *آیین زرتشت*. تهران: فروهر.
- نیکنام کورش. ۱۳۸۲. *از نوروز تا نوروز*. تهران: فروهر.
- ویسهوفر، یوزف. ۱۳۷۸. *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۷۷. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.

شابک: ۸-۶۲-۶۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸
ISBN: 978-964-6320-62-8

انتشارات انجمن زرتشتیان تهران

ویژه دانش آموزان زرتشتی

انجمن زرتشتیان تهران